

سپاوون

شماره اول حمل ۱۳۷۰، مطابق شوال الکریم ۱۴۱۱
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۴



Ketabton.com

سپاوون

چهارمین سالگرد پیدایش پره در بازار می‌کند

روزنامه سپاوون

سپاوون

آدرس : مکروریون سوم بلاک
(۱۰۶)مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانکی : ۴۰۲۳۳ بر ۸
د افغانستان بانک

شماره اول حمل ۱۳۷۰ شماره مسلسل ۴۴

د کوچه باغها
بالهجه بهار
می خوانم

این فصل . فصل د یگری ازکن
روستا است .
درفصل فصل عشق

فصل بهار زاین باران و خاطره
پا برکها

به شبیره می رنم
وازرقسا
می آمدیم سبز

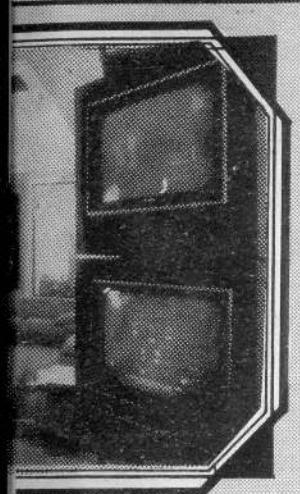
ازصبح
ازعبور
ازروستای دور .

بزودی شماره ماه نور بد ستر می
شماره قرار میگیرد در شماره ماه نور
میخوانید .

پاد دانشی در باره استاد سخن
استاد خلیل الله خلیلی

مهمانان هند در کابل
حرف و سخنی در باره غزنی
غزنی
تست جالب روانشناسی و ده ها
مطلب دیگر

انگاره مجله دویز ریش مطالب
دست باز دارد .
عقاید و نظریات در مضامین با
نوسطه گفتم متعلق است .



خانه های سال ۲۰۰۰

صفحه ۱۱۰



برنگ منار تال

صفحه ۲۲



ما ما شوخک

پاسخ میه

صفحه ۳۷



لرز زمین و لرز زبان

صفحه ۵۶



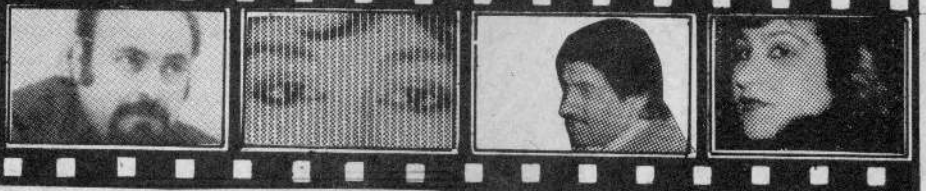
منع تیمور جهانگشا

صفحه ۵۰

خود را گم کردم

سلسله کشتار سوخته

صفحه ۶۰



معمشوقه های نریشی خیمه پور

صفحه ۳۳



نشریه اتحادیه ژورنالیستان
مدیرمسوول: دکتور ظاهر طین
تلفون : ۲۴۵۱۰
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سکرترمسوول : ضیا عبادی
خطاطی : کبیر امیر، محمد نهم نیکوگند

گرافیک: نور محمد و روضیه
عکاس : شمیم گل
آمر چاپ : عبدالله
لینو تایپ : محمد عارف
جاب مطبعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاور احمد زار
سهواً کاندید آکا دیمین طبع گردیده امید است
به پوهاند داکتر تصحیح گردد .

حدا میداند این فریاد
ملکوئی امشب از کدام گوشه
افلاک میاید که همراه باشیون
تارهای سه تار و نوای درد
مند تو له غم انگیز تر یسی
ترا نه زمانه ما را در قالب
سکوت ریخته نمیگذارد
آسوده بخوابیم.

شاید زهره باشد که در
قصر فلک پایه آسمانها با
نوای سکر اور چنگش همراه
با سفوفی سو زانی فلک
زمین و زمان را به گریه انداخته.
اما نه، آخر من چرا از یاد
برده ام که امشب آخر یسن
شب سال میبا شد و در تیا
تری که به کاز گردانی قدرت
های بزرگ رجا له عاو دلک
ها از پنج قاره واز یک سال
به اینسو روی ستیزش میر
قصیدند امشب آخرین صحنه
وحشت انگیز این درامه روی
سن میاید و چون اوج ایسن
نمایش وحشتناک است نمیتوا
یم آسوده بخوابیم.

امشب در آسمانها طبل
مرگ سالی به صدا میاید
که علیرغم و حشیا نه ترین
یخیندان و تندبادهای (چله)
تاب مقاومت در برابر
(شصت) نوروز خان نیاورده
شکست.

در قبرستان سالیهای مرده
سنگ مزار سال پار از لحاظ
حجم اتفاق حوادث ناگوار و
تحولات دراما تیک بیشمار نظر
به همه سالهای پس از دومین
چنگ اد میخوار بر گستر
بچشم میخورد و لی افسوس
و صدا فسوس که بر مزار
این سال نه میتوان گریه کرد
ونه خنده چون در صحنه های
آن دلک بازی های مسخره با
تراژیدی آن چنان همزمان
اجرا شده که برای فاصله
خنده تا گریه حتی لحظه
کفایت نمیکند.

در این سال تراود تصادف
فات و تکرار مکررات و انفجار
استثنای قبل از همه جهان
به این حقیقت و حشتناک
تاریخ می برد که مقنا طیس



برسنگ مزارسال

زمان هر چند برای لحظه موقت
اما میتواند یک قطبی باشد
و پابرهم خوردن تو از این
مقنا طیس دنیا یک (اا) را
به صفت وارث بلا منازع و یک
(کاکه) و (خرابا تی) را به صفت
بزن بها در و مفاع خود
شناخت. که اگر مردک خود
خواه و جاه طلبی بخاطر
افزودن شهرتی بر شهرت
های گدایی اشی در کویت
پایش را دراز کرد در مقابل
(کاکه) و (اقای) کوچه های
خرابات جهان با بیست و هشت
متحد جور و ناجور با پتسک
آهین بسپ افکن های چکوار
بی ۵۲، و میراز آنچنان در
تند باد (توفان صحرا) به
مغزش کو بید که کر بلا ی
حسین پار دیگر غرق خون
شده مردک عراقی با پوزه به
خاک مالیده یکبار به هوش
آمده تمام شرایط ایالات
متحد را بدون قید و شرط
پذیرفت.

هذا القیاس در این سال
استثنای ترین ملاقات
قرن صورت گرفته برای
نخستین بار مر می های
(پا تر یوت) امریکا با
خواران روسی شان
(اسکات) بر فراز اور شلیم
در قلب بی ستون آسمان پروبو
سی نموده از قول (جینی) به
(پا زوف) گفتند که متاسفانه
سلاحهای روسی در برابر
همتا یان امریکا بی شان تاب
مقاومت نداردند.

دو مین پدیده عجیب این
سال آن بود که تاریخ زمان
برعکس عمر به ساعت به
اندازه پیش از چهل سال
عقب رفت و ما لکی که سالها
از ایده های ستا لینی تفذیه
میفکند با فرو افتادن نظام
های سوسیالیستی کشور
های شان را غیر سوسیالیستی
لیستی و دهران قبلی شان
را تا لیتور خوانده حتی
وهربانی چون (ژیکوف)
که سالها از آتش نفسشده
ها حزب چپ گرا در جهان سوم

طی چهار دهه نیرو میگردفت
حاضر شد بگوید که (اگر
لیکن هم زنده میبود اکسون
کمونست نمیشد).

پدیده ظاهراً عجیب سوم
در این سال آن بود که برای
نخستین بار پایک فور مول
ساده ریاضی مطلق ترین
مسئله اجتماعی حل شد و
آن فور مول (یک جمع چهار
جمع دو) بود که قلب ما در
آلمان و احد را پیوند کرده
نقطه (چار لی) را به فصل
فراموش کسب زندهگی سپرد
وخط (ادر نایس) رابه رسمیت
شناخت.

در چهارمین حادثه فوی
الماده سال انگلیسی ها جوان
ترین صد را عظم قرن حاضر
شان را انتخاب کردند این
جوان انگلیسی ها جز تر از

عجب که نه خنده هایش ملبس
است و نه گریه هایش شور
و منطق کاری اش بر اصول
براشیدن. برستیدن و شکستن
است. آخر چرا سا زنده کان
وگرداننده گانش نمیگرداند
آسوده بخوابد و دلقک های
روی صحنه را از این همه
ارتیست بازی های مسخره
وتیوع اور چه نیت است.

آنانی که یکروز بغا طر گل
روی خا نواده ال صباح وچاه
های نفتی کویت، نجف
کربلا و بغداد را به آتش
میکشند ودر رود خا نه دجله
و فرات به جای آب خون جاری
میکنند.

ولی روز دیگر در مقابل
هزاران کودک عراقی که از
وحشت (صدام) فریادشان
به کپششان می میرد سدمیکو-

هند این افاده را در اذ هان
جهانیان القا کنند که (اقای)
جهان کله شیخ تر از آنست
که بسوان با او حرفی خلاف
میلش حتی مطرح نمود.
فریاد از این دو ران اصلا
سیاه و ظاهر آسپید
دوران مملو از یاس و فاقه
امید

دوران تار و تیره فرجامی
که دو وحشت ناشی از تداوم
سیستماتیک جنگها در چشمه
هایش خون می جو شد و در
دریا هایش خون می خروشد.
دوران هرج و مرج و افول
فطرت و دانش و حکمروایی
واسطه و پول و گر نش.

دوران آلسا نهی دوچهره
می که در یکی محکوم به
تحمل اجبار زنده گی اندودر
دیگری محکوم به عذاب ناشی

در جناح دیگر فریاد به
خاک و خون غلطیدن کودک کان
عراقی را بگذارید و در عقب
هزاران آواره گرسنه و
متواری کرد را نشان دهید که
با استیغاب کینه احتیاج دزبوق
سیاست دست گذا می به
سوی جهان دراز میکنند ولی
(اقای شوار تسکوف) با
سیگاری بر لبه میگوید:
(ما تجاوزگر نیستیم که بدون
اجازه صدام به شما کسک
کنیم).

نه امشب وقت خوابیدن
نیست. من باید شا هدمرک
سالی باشم گسه در آن
(اسپ) روی تخته شطرنج
سال میمیرد و سر نو شست
تخته هنوز معلوم نیست.

امشب در آسمان شاه طبل مرگ سالی به صدا می آید.

نوشته: داود سیاوش

هر زن جوان در (عنفوان جوانی)
و در سن چهل و هفت سال
لکی به جای خانمی که به زن
اهنین شهرت یافته بود به
قدرت رسید.

در پنجمین رویداد استثنای
بی این سال بر عکس سروصدای
های قبلی مبنی بر نقض حقوق
بشر در شوروی بر ای
میخائیل گورباچف جا یزه
صلح نو بل را دادند. اگر
چه جدا شدن خط طرفداران
پلتسن و دوری شو اردنادزی
و مخالفت های نظام میان شیر
ینی جایزه نو بل را در کام
گر با چف تلخ ساخت و لی
احتمالاً نیایش با پ روم به
در گاه خدا گر با چف را در
اصهار (خانه ارو پا بی) و حل
(مسائل ملی) کمک خواهد
کرد.

درین آخرین شب سال
پروا لعجب این قرن عجب در

پند (این مساله دا خلی عراق
است. و صدام را به صفت
دشمن ضعیف و گرگ بی
دندان بر (مسموم با رز انی)
(با قر حکیم) و (جلال طا -
لیانی) که ندای ملت عراق
حجره آنان بیرون میاید
تر چیح میدهند.

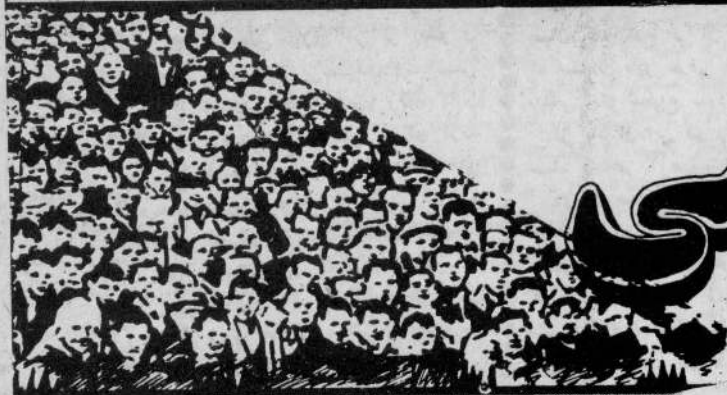
آنانی که از یک سو بابر
انداختن (جنرال ار شاد) و
دواندن (صیادی با دی) و بر
گشتا نندن (بن بلای) تبعیدی
و پیوند دادن دو یمن میخو
هند عشوهدمو کراسی نمایند.
از سوی دیگر پا پر تاب
نمودن پر تاب سنگ از قدرت
و به گرسنی نشاندن یک دکتا
تور برای هفتمین بار در
چسبوری از یاد رفته سواحل
عاج و باران نندن با ران سیاه
به عوشر با ران رحمت خدایر
شهر های مرزی ایران میخواند.

از پشیمانان اند.
شما ای سا حران قسرن
بیست!

وای حکمرانان این زمین
غرقه به خون در هر پلیست!
این فریادها را ناچیز
میبینند. در فرجام این
شب و حشتناک و ظلمانی
شما سازنده گان و گرداننده گان
این دو ران رعب انگیز و غیر
انسانی کوش
کنید. فریاد قطره اشک
چکیده از یک چشم دیده به
درو این ناله سینه سوز یک
آه شرر را...

بر لاشه متعفن این سال
جنازه روا نیست در یک جناح
این جسد مسفوف نی رگیسار
مسلسل ها، آواز غر شرتانکها
و فریاد هیبتناک پیم افکنها
را که مظهر قدرت این سال
بود به صدا اورید.





دموکراسی

به سلسله گزارش اختصاصی
مجله نیوزویک .
شماره نخست - جنوری ۱۹۹۱
نویسنده: کی نیت اوگین کلوس

پیشگویی ها

- - حزب حاکم مکسیکو (PRI) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد و حزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.
- - فیدل کاسترو در مکسیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده و کتاب خاطراتش را (که فروش خوبی نخواهد داشت) خواهد نوشت .
- - کیوبا به سرمایه داری بر خواهد گشت . اما به نخواهد شد .
- - ف.و. دوکلاک و نلسن ماندیلا به اشتراک هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .
- - در پایان دهه جدید اروپا کم از کم یک حکومت مونارشنی مطلقه دیگر خواهد داشت (برخی امکائیت ها: رومانیا - مونتینیگرو - البانیا و روسیه) .



عمر اضطرار

سیاسی می‌توانند وجود داشته باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آهسته به گوش جانب مقابل چنین افاده دهیم.

به يك نمونه اشاره میشود: در بهار گذشته هنگامی که حکومت اتحاد شوروی به پیچ و تاب خوردن جانکنند روی فرش ریفرم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که ایس ریفرم هابه همه پرسى همه گانسی گذشته خواهد شد و این دیگر حقیقتاً يك آرزوی بسیار وحشتناک بود. گذشته سامانی-جنونزده دموکراسی در میان جاور و خنجرال های روز گیسرمانده بود. درین صورت خوشبختانه و به یقین کامل که ریفرم هابا یک نمره قیامتی از جانب رای نهند گانی به شکست مواجه میگردد که آرزومند تسجیل اعتراض ها و اهانت هابه بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند.

و این تنها حیثیت و آبروی سیاسی گریباچف را در عرصه سیاست داخلی (به نام بی اداره گی و باز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لگهار میساخت. تجربه سال گذشته آموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خویش بسا خطوط برجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید.

۱- دموکراسی يك آموزگار خوب اقتصادی نیست. با وجود آنکه تیودور مازووی یکی يك تن از سنیامیون گفته بیخ و مایوس بولند و یکی از چهره های نگهبان شده برای روز مباداست این صلواتظم منصوب چنان چرنامه خردناک باز سازی اقتصادی را معرفی کرد که نشانه هایی ((کاو)) را نمایش میداد.

مازوویکی با تمام تفلها هم برای قایم مقام نیز دوره بی داشت و اینک تضامیم باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ ولتیسوا دو باره شکل داده میشود. در مکسیکو رئیس جمهور کارلوس سالیناس دوگور نیز با دو وظیفه سنگین رویارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منفعل و یک سازی سیاست ویران منحرف. اما او صاف وساده تصمیم خود را گرفت. نخست باید با اقتصاد دست و پنجه نرم شود. بقیه تر صفحہ (۷۱)

هایرنده شدند و به اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند که مجبوراً به روز جاده ها ظاهر شدند. سر انجام حکومت به دسته هایسی گارد خاص دستور داد تا صفوف مظاهرة کننده گان را درهم شکنند.

برون از اروپای خاوری نیز حمله دموکراسی آراسته تر نبود. ایالات متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگا را در پانامه سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید، خواستهای دیگری داشت. در افریقای جنوبی حرکت بملوی ریفرم های اساسی که بازها شدن نلسن ماندیلا از زندان مایه بیشتر میگرفت با تهدید های خونین مواجه گردید.

صدراعظم های هند و پاکستان هر دو قربانی دو گیریهای سیاسی شدند. خشم آتشین فرقه های مذهبی بیشتر نیم قاره را به شدت تکان داد.

سیستم سیاسی دموکراتیک اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملاً ناتوان به نظر میخورد.

ایالات متحده امریکا نیز دو عرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت، کاخ سپید و کانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه ناخست و تا زمانیکه اما برخلاف کمبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو دو آورد. احتمالاً این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشهای محدود و ساختن دموکراسی آشنا ساخت، میتوان به مثابه يك پدیده سالم تلقی کرد.

در میان امواج شاد ملایمهای مفرومانه ناشی از ذبح کمونیسم مفیوم دموکراسی نیز دستخوش خطر رومانیتیک شدن قرار گرفت. دموکراسی به نوعی نوشنداروی سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی را می آزارد و زنج میهدا مبدل شده بود. آیا شما تب اقتصاد فرمایشی ناستوار و لرزانی دارید؟ فقط د و تابلیت زیبای دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد.

آیا از مرض ستمگریهای حزب حاکم عذاب میکشید؟ يك انتخابات ساده رابه راه اندازید و فردا صبح مرا باخیر کنید. کوتاه سخن در برابر دموکراسی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن. حتی امر قرار باشند نه افسر نماییم (گهگاه چنان موقعیت های



میخائیل گریباچف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکما اعلام خصومت با ولت تمامیت اتحاد شورویست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگهبانستن تمام کشور به سوی اتوریترایانیزم رو آورد. برخی از یولند یها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری در کشور شان منجر به عاب انداختن ریفرم اقتصادی گردیده است. رومانیا انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت و در نتیجه غیر کمونیست

یک سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تجلیل از سقوط حکومت های استبدادی در پیراهن نیکنچند، اما امروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند. پاره پاره شدن تحولات یکی بی دیگر در تمام کشور ها باعث ایجاد دردسر های اذیت کننده بی شده است. چیزی به دور افکنده میشود تا پدیده بهتر از آن مستقر شود. و به اینگونه دموکراسی میتوانم بسیار دام باشد وهم بسیار آشفته.

بهارت



از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز اروپا منزل مقصود تعداد بیشماری از مهاجرین بوده است. پس از هر دو سه سده بی، گروه های زنده گی زده دور حمت نشینسان هموار یهای آسیای مرکزی در جستجوی زنده گی گرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر زمین جاروب میشوند.

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد کسون، پس از شکست امپراتوری روم، رو آوردن مردم به سوی باختر آغاز گردید.

اینک باختر برداشتن ناگهانی امپراتوری، گویی هجرت عتیق به جانب باختر از سر گرفته شده است. صدها هزار شرق نشین پیشین، در حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست است و ملیونها تن از دنبال-ارمنی ها، رومانیایی ها، پولندیها که بخش های باختری اروپا را در نظر دارند، نیز تنها نیستند.

مهاجرت طی سه دهه پسین به بدیده چشمگیر جهانی تبدیل شده است. بیشتر از سی ملیون نفر خارج از زادگاه بومی خویش حیات به سر میبرند و به همین شمار انسانها در درون وطن خویش بدون سر بنسایه میباشند.

جنگهای داخلی، فطری و کرسنگی عواملی اند که بشریت را از جا بیجا میسازند.

اساساً آنچه در روند مهاجرت، نقش های بنیادی دارند، تفاوت در میزان و درجات تولد ها و بهمینگونه معیار های زنده گانی میان دوسرزمین همسایه میباشد. که در قاموس مهاجرت میتوان آنها قوه نیرومند (فرستادن) و ((بذیرفتن)) نامید. فاجعه های معیطی از قبیل رویداد های ناگوار طبیعی، آتش سوزیها، واقعات زمینی نیز مردم را به ترک وطن مجبور میسازد.

در دو دهه اخیر اروپا، امریکا، کانادا و اتریش بیشتر مهاجر پذیر بوده اند. زیرا به کارگران تازه نفس و ارزان مزد نیاز بیشتر احساس میشود (تا در تغییرات اقتصادی پس از جنگ سهم بگیرند).

آلمانها و فرانسه، مهاجرین ترکی و الجزایری خود را به نام ((کارگران مهمان)) یاد میکروند و این شوخی نبود.

اما سر انجام همه چیز کاملاً دگرگون شد. یک سلسله اقدامات

اقتصادی میزان پذیرش کارگران غیر ماهر و تازه دم را به زمین نشانده.

مهاجرین پیشین اکنون منحنی رقیب ها در عرصه های مختلف قد برمی افزایند. از سال ۱۹۷۳ به اینطرف همه کشور های اروپایی مهاجر پذیر بوده اند.

صفوف مهاجرین پیوسته در حال افزایش بوده که در اوایل تو سسط مهاجرین قبلی، آواره گان حقیقی یا دروغین و یا خانواده های قبلا جابجا شده از آنها پذیرایی صورت میگردد. صیفه های نوین مهاجرت از خاور زمین برفشار های جاری و موجود افزوده و مشکلات و خیمی را برای غرب به بار آورده است.

از آغاز جنگ سرد تا امروز کشور های کموکراتیک، شیبور ((مخسوق بشر)) را به سود جنبش های آزاد مردم به صدا درآورده است.

مهاجرین از کشورهای مختلف غیر کمونیستی اقامت گزینی در اروپا را به کلی حق مسلم خود میندازند.

حکومت های کشور های صنعتی برای مهاجرینی که زنده گی در کشور خود شان بنابر دلایل موجه در معرض مخاطره قرار دارند، دووازه مسا را (بهویژه در برابر آواردهای داستینی) کاملاً باز گذاشته است.

اما آنها این را نیز خوب میدانند که هرگز قادر به جنب بوتانسیل ملیونها فرد روسی و اروپای خاوری که تمایل به هجرت و سهم گیری در کارزار اقتصادی دارند نمیباشند.

حقیقتاً کسی نمیداند به چی تعداد شرقیها مهاجرت خواهند کرد. مقامات رسمی وزارت کار از امکان موجودیت بیست ملیون مهاجر تا سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند.

در فاصله زمانی میان جنوری ۱۹۸۸ و جون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰۰ فرد در محلی شکونت اختیار نموده اند که تا چندی قبل تنها به نام آلمان غرب یاد میشد.

ده ها هزار رومانیایی همین اکنون در کمپ های آلمان، چکوسلواکیا و اتریش زنده گی دارند.

بوینده گان پناهگاه های سیاسی در اروپای باختری ارقام کثرت خویش را دوچند ساخته اند، زیرا در یک سال به ۴۴۰۰۰ نفر میرسد.

دکتر دیویوگرافر های آکادمیک اروپا های کمک به فرهای اقتصاد اروپا از جانب شود و یها را باطل تعبیر نموده اند.

پیشگویی ها

— طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج ملیون شهروند شوروی به اروپا، اسرائیل و ایالات متحده امریکا کوچ خواهند نمود.

— سال آینده آلمان حق بلاقید و شرط ژرمن های اتنیک را جهت اقامت در سرزمین آبایی محدود خواهد کرد.

اما حتی در برآورد های بسیار محافظه کارانه (مانند اظهارات اداره آموزش های دموگرافیک انستیتوت ملی فرانسه) بیش بینی شده است که در دهه حاضر چهارالی پنج ملیون نفر اتحاد شوروی را ترک خواهند نمود. و بزرگترین گروه ها در این میانه جرمن های اتنیک و ارمنی ها میباشند که گرایش زیاد به عضو

بده صفحه (۷۰)

محققان استاد انگلیسی آگاه شدیم که در این گذشته های پسین، ارکستری را در رادیو تلویزیون ایجاد نموده اند. میخوام در این مورد خواننده گان مجله چیزها بی بفهمند.

من این ارکستر را در ماه جمعی سال گذشته ایجاد نمودم که تعداد اعضای آن هم اکنون به شصت نفر میرسد. سازهای چوبی بآب، هارمونیک، طبله، دهل، زیربلی، دالریا، تنبور، طوله، سرنگه، ترومیت، کلارنت، جاز بند و سکسفون به وسیله نوازندگان نواخته میشوند. تا هنوز بیشتر از (۱۶) پارچه آهنگ آوازخوانان کشور رهاژ همین طریق ثبت و عرضه

تمرین بسیار کم است. فقط روزهای ثبت، یکی دوساعت قبل نوازنده گان به تمرین و مشق میپردازند که فکر نمیشود رهنمای بی یک یا دو ساعت آنقدر موثر باشد. میشود، اندکی پیرامون سیستم ارکستراسیون و تاریخچه آن چیزهای بگویم؟

سیستم ارکستراسیون بار اول در قرن (۱۵) میلادی در اروپا ایجاد گردید. بعد از آن در قرن (۱۸) جازستانین باخ آلمانی از آهنگهای فولکلوریک اولین سمفونی خود را ساخت. بعد از این سیستم به کلاسیک تغییر شکل داد و از آن پس، کشورهای فرانسه و ایتالیا نیز در این مورد کارهای ارزنده بی انجام دادند.

تاجایی که آگاهیم داریم، سازهای شرقی ما فاقد نو تیشن هستند، آیا از این سبب، در رهبری و همخوانی سازی نوازنده گان آلات شرقی ارکستر تا آن، دچار اشکال نیستی؟

بلی، از این ناحیه خیلی مشکل داریم، چون بعضی نوازنده گان یا مهارت کافی ندارند و یا هم نو تیشن نمیدانند، به این سبب مجبور استم، نفاست را چندین بار، با صدای بلند برای نوازنده گان زمزمه کنم و حتی گاهی جیخ بزنم و برای یک یک شان به تنهایی بفهمانم، تا در نوشتن ساز همخوانی به وجود آید.

شما به نوازندگانی که ارکستر را، در رهنمایی رهبر

هنرمندان ما، بیشتر به تقلید میپردازند تا به نوآوری. آواز خوانان و نوازنده گان، به خصوص جوانان آماتور، در زمینه موسیقی آگاهی های لازم را ندارند. اکثر بیست آوازخوانان به کامپیوتر مشغول هستند.

کمپوز تازه به ندرت وجود دارد و کمپوزها هم که به نام تازه عرضه میگردند بسیاری آنها، ساخته های دیگران هستند که عرضه کنندگان مسوولیت به نام خود عرضه میکنند و دویک سخن برای این که چیز خوبی به مفهوم هنر اصیل داشته باشیم، باید دامن این همه ابتذال و کامپیوتر را کنار بگذاریم و گلیم هنرمندان ما را بر چینیم.

باید آهنگهای خوب و تازه عرضه کرد و گلیم کاپی نویسی را برچید



نموده ایم و آرزوی ما اینست که بیشتر از این به کار خود بیافزاییم. باید بگویم که در زمینه مشکلاتی هم داریم. مثلاً تخنیکران خوب برای ثبت نداریم، فلمبرداران در زمینه موسیقی باید چیزی بفهمند که تا سلفا نه نمیدانند، زیرا بارها چنان رخ داده، که من به طرفداری اشاره کرده ام. یازدهم که اوج نغمه ریاب بوده، اما فلمبرداران در برابر کتره قرار داده است، که این خود در کیفیت یک پارچه تلویزیونی تاثیر منفی دارد. به همین ترتیب اشکالات

باید گفت که با به میان آمدن سازهای الکترونیک، در سیستم های ارکستراسیون نیز تغییراتی به پدید آمده و هم اکنون سیستم های چون ارکستر مجلسی خورد، مجلسی آزاد استرادی و سمفونی وجود دارند. به نظر شما، سیستم ارکستراسیون در کیفیت موسیقی چقدر گونی ها می رابدید می آورد؟ فکر میکنم، این سیستم کیفیت موسیقی را بالا برده و بنابر تنوع آلات ساز برشونده اثر بیشتر خواهد بخشید.

ارکستر میدانید یا این سه بسته کمی میگرد به در نشر و مهارت نوازنده گان؟ در ارکستر، نوازنده باید، تابع هدایا و تور رهنمای های رهبر ارکستر قرار داشته باشد. یعنی این که نغمه از قبل به نوازنده داده میشود و نوازنده در همان چوکات به نواختن میپردازد. اما با آن هم، نه باید مهارت نوازنده را نادیده گرفت. در این جا میخوام بگویم بدانیم که وضع موسیقی کشور ما را چقدر چاره یافته اید؟ باید بگویم که موسیقی ما حال چندان خوب ندارد.

به نظر شما راههای بهبودی کدامها اند؟ به نظر من، به خاطر نبودن وضع موسیقی کشور بسیار زیاد است. اما در این جا به چند نکته اشاره میکنم: باید ارکستر لیسه موسیقی دوباره احیا گردید. سازها و وسایل مربوطه، به اندازه کافی به دسترس قرار گیرد و برای آموزش شاگردان استادان و نوازنده داخلی و خارجی، استخدام و دعوت شوند. فرزندان خردسالان، باید شامل لیسه موسیقی گردید، لفظ صفحه برگردانید

مو سیقی را، به شکل مکتبی فرابگیرند. زیرا در آن ها
 استفاده های بسیار درخشان دیده میشود.
 آلات مختلف ساز، شامل آلات مختلف ساز، شامل
 باورچه آهنکها گردانی میشوند. یادآور میشویم:
 شود. و از همه بیشتر، باید بگوئیم تا آهنکهای تازه و
 اصیل عرضه داشته جلو کابی خود نی را بگیریم
 در پایان جای آنست تا در مورد آثار آهنکساز خود
 سخنانی بیاورید؟
 من به سال ۱۳۳۵ به آهنکساز آغاز کردم که در
 این زمینه، دیپلوم ها، نشانها و جوایز بیشماری به دست
 آوردهام. بیشتر آهنکهای را، آوازخوانان خود به کشور
 میفرستادم. چون خیال ساربان، خلاند، رخسانه، زویلا، آرمان، احمد ظاهر و دیگر آوازخوانان خواندهاند.
 که این دو آهنک را به طور نمونه یادآور میشویم:
 «بهار زنده گانی رفت افسوس - به صدا میژیل»
 «خال به کنج لپیکی - صدای احمد ظاهر»
 به همین ترتیب میلودی (۲۷) آهنک فولکلوریک را ترتیب نموده و (۱۰۰) آهنک فولکلوریک را چون (افسته - برو)، (سنگ درجوش...»
 و غیره را رو نش کردهام. امیدوارم که در آینده ها، بیشتر از این به مردم خود مصلحتی شود.



استاد نگلیالی میلودی بیشتر از
 ۲۷۰ آهنک فولکلوریک را ترتیب و
 ۱۰۰ پارچه آن را رو نش کرده است



معشوقه های رئیس جمهور



ترجمه - سارا احمد (فدا)

اولین تولد در فضای کیهانی

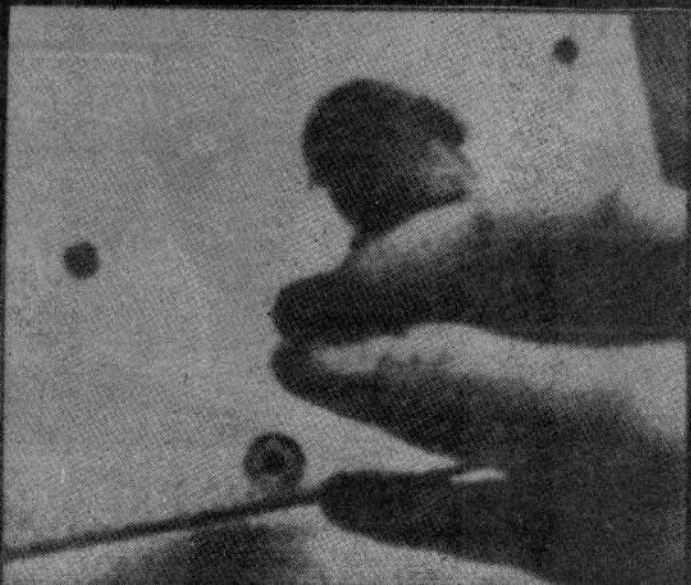
بیست و دوم مارچ در اولین روز
بهار به مدار نیم کره شمالی حادثه
فوق العاده بوقوع پیوست .

تخم قهوه بی - خاکستری رنگ
درز کرده ترکیب و چو چه بودنه بی
بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی
متولد در فضای کیهانی می باشد .

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی،
جنین شناسی و علوم دیگر وهم برای
مطالعه کننده گان نمو و زندگی
ارگانیزم نیز ارزش و اهمیت خاصی
را دهر دارد . اولین آزمایشات
بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه
اخیر اساسگفاری شده بود . زمانیکه
قمر مصنوعی شوروی راه رابه کیهان
برای انسان باز کرد اولین مرتبه
سک بود که فرستاده شد .

علمای بیولوژی قسم به قسم کوشش
خودرا برای ایجاد (نمونه بی زمین))،
(یعنی بعضی از عادات که انسان در
زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان
در فضا صمیا بسازند) به کیهان ادامه
داده و دنبال می کنند. یکی از همین
قسم های مثبت و علمی، تطبیق موقفانه
آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه
فیه - ر صفحه (۱۸)

دقتر عزیز آقا ارشد استاد تشریف
وسید از سوله ایر محامره گردید تا از فرار
جلوگیر کنند
خانم زینب یک از معشوقه بارش او چا
کوه و محقر شد
صحنه برتر دانید



آقای حسین محمد ارشاد به مشکل میتوانست چهره یک دیکتاتور نظامی را به خود اختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد، نرغش خود را از دست نفلده است و به آرامش خاطر باخانم قدرتمندی در محله گلشن شهردا که کتاب میخواند، قلم تاشا میکند و موزیک میشنود. و اما جسی میتوان گفت که اوچه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با جنبه و فریبزندهگی میکرد. به این ترتیب در پایان زمان قدرتش وقتیکه عشقبازی- هایش با دختران خاتمه مییافت. در روز جمعه که تیم تلویزیونی او را همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به طرف مسجد میرفت.



دختر با زینت خانم ارشاد

ارشاد در یکی از رقص خانه های شهویارک میرقصد.



محمود الحسن وزیر در داخله جنرال ارشاد به تاج دزد بخللا معروف شه شهرو

در بیرون از مسجد بدون شک آقای ارشاد رئیس یک رژیم فسد در منطقه بود. اگر چه چنگله دیش از جمله کشور های فقیر در جهان است ولی سیاستمداران ثروتمندی ندارد. بر سکوی قدرت ارشاد تکیه زده و داراییهایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزولند ذخیره میشد که به صد میلیون دلار میرسیسد. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی که در بنگله دیش مصروف فعالیت اند، به دست آورده و دوستانش با او کمک کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد منفجره، قاچاق طلا و غیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیبن آقای فردینانت مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد مصور هیله خانم درجه اول نلیبن را به خود میگیرد. مردم را عقیده بر آن است که علت سرنگونی فردینانت، خانمش بود. مگر ارشاد چون، فردینانت

بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیبن از کشور با اعضای کابینه اش گریخت. ولی ارشاد چنین نتوانست و مردم و ارتش او را از گریختن مانع شدند. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه محصلان بوهنون داد که گفت: (فقر مردم در برابر رژیم ارشاد شدید تر گردید که مردم را نتوانند ساخت تا او را سرنگون سازد.)

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسامبر جی اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکان انتخابات انتخابات مساعد گردد. مردم که تعداد آن به صد ها تن میرسیسد. در مرکز داکه محل وزارتخانه هزارا محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد و مردم را از پیشرفت مانع گردید. عده بی هم بردیوار ها بالا شدند و به سنگبارانی در خانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جتها)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیز محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری شده باشد. به زودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرار گرفت و بیشترین اعضای کابینه او و مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد بالای جعفر امام وزیر جوت و وزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بخللا یاد میشوند امید بسته بود.

مگر درین گیر و دار بدون شک، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانس آوردند و در همان شب که آقای ارشاد را گرفتار میکردند، مخفی شدند مگر با هم پولیس آنها را گرفتار کرد. ارشاد چندین تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بود و در عین حال

آقای مشرف را در بسپای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت مساله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیک بود. البته آقای رئیس جمهور گنام موضوع را در روابط خود با خانم زینت زیر روی مخفی نگذاشته و بی- شکر شبهایی را در چایخانه دولی ددا که با هم یکجاسبری کرده بودند. در ابتدا خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میکنند که یک شب خانم روشن راسا به مهمانخانه رفت و در حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد با استفاده از بون



به مرحال صمف و توانی آقای ارشاد در برابر ریبارویان جی در داخل و جی در خارج او را با برابلهایی مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زندهگی سیاسی آقای ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶. زمانی که موصوف برای انحصار بات ریاست جمهوری آمادهگی میگرفت. سر بند کسرد. شام یک روز خانم جوانی که در حدود سی و پنج سال داشت در شهر لندن به دفتر آبروزره رفت و وقصه های شور انگیزی را با آنها باز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خود را «مریم ممتاز» معرفی کرد. اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

گرفت و بایک نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیر سال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش انحصار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم با ارشاد در خانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگر چه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد. مگر جنرال ارشاد ازدواج را به خاطر آنکه قدرت را در دست داشت و عواقب آن را خطرناک میدید. فسخ کرد. بعد جی شد؟ البته که آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه می را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف مریم

مادر زینت

خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل و نصب ماموران و عقد قراردادها صریح برادر است

خود برخانم زینت حمله و از شد. از قضای روزگار بون بر رئیس جمهور اصابت کرد؟ ولی بعدها دیده شد که زن و شوهر باز با هم آشتی کرده اند. خانم زینت از نزدیکی اش با آقای ارشاد خیلی استفا ده بسزد. او در وزارت صنایع قدرت زیادی داشت و ماموران عالیرتبه را عزل و نصب میکرد. و در امضای قرار داد ها دست داشت. در حقیقت تاجران و صاحبان صنایع در بیرون از خانه او بونت میکردند تا از بونتند به ((خانم درجه دوم)) ادای اجترام کنند.



زینت یکی از معشوقه های جنرال ارشاد عوا قبل از هواج های متعدد در اخطرناک میدید و ازین سبب...

از آن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود و بازی هم حیات سیاسی او را تهدید کرد. در ماه اکتوبر ۱۹۸۶ صفحه اول ((آبزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور بنگله دیش گرفته بود. که راپور مذکور در همه جهان همیشه یی برپا کرد. مگر ارشاد همه گپها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت. داستان مریم و ارشاد به سال ۱۹۷۶ رابطه میگردد. درست وقتیکه مریم به خاطر رعایای شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود. به او مراجعه کرد. ملاقاتها، یکی بی دیگر صورت

در نیویارک و لندن زندهگی میکند. اگر چه دوبار به بنگله دیش بر گشت. ولی هر دو بار ارشاد و آدهایش او را از کشور خارج کردند. گذشته از آن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود و جی کسی میتوانست بر علیه اولب به سخن بگشاید. اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیویارک زندهگی میکند. میخواهد به بنگله دیش برگردد او مایسل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با نمایندهگی تحقیقاتی بقوه در عده (۸۰)

نوح از بیضیران او لوالزم بود و مدت نصد سال در میان قوم خود بنامد و بر آزارشان صبر کرد و استیزه ایشان را ندیده انگاشت . یامید اینکه شاید در هر طول این مدت از سر کشتی و عذابهاز آیند اما سرانجام رشته امیدواری نوح سست شد وفاق بیک بینش تیره گشت و شکایت بخدا برد و استمانت از او جست . پس وحی بر نوح نازل شد و این حقیقت را باو باز نمود که : جزاین عده از قوم تو که

قرآن سیاره راه صواب

سیلاب باران از آسمان سرا زیر شد و چشمه سار های زمین بشتت بجوشید و سیل ، تلبا و تبه ها را فرا گرفت و سراسر دشت و بیابان و بیست و بلند را زیر دامن کشید . نوح ، یاران و بستگانش نامخدرا بر زبان راندند و بکشتی در شدند و آب کشتی را بر سر گذاشتند . باد ، گاهی برمی وزمانی بشدت بر کشتی میوزید و امواج خروشان و گردابه های دمان برای کافران در آغوش خود گورها میپرداختند و کفها برای اجساد شان کفن می یافتند .

سیر نوح بایدان پیش

قصه القلم

ایمان نخواهد آورد ، پس از کار ایشان غم مخور و انوه ملغر . نوح چون دید که قوم مستحق عقابند و دیگر امیدی بیدایشان نیست و دلهایشان از مشاهده جمال حق محجوب مانده ، بیامانه صبرش لبریز شد و لب بنفرین بگشود که : ((پروردگارا احدی از کافران را برای زمین مکنار ، زیرا که اگر ایشان باقی بمانند بنده گان ترا گمراه میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر نیسازند)) . پس خدایتعالی دعوتش را اجابت فرمود و بسوی او وحی فرستاد که : زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی و لباس و دیگر درباره ستمکاران با من سخن مگوی زیرا که ایشان باید غرق شوند . نوح بنقله ای دور دست از شهر رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد و بسا تخت کشتی پرداخت . ولی در اینحال نیز از سر زنی و استیزه قوم در امان نبود . یکی میگفت : چرا کشتیت را دور

از دریا ورود خانه میسازی ؟ آیا برای انتقال آن ، گاوهایی گرایه کرده ای یا پادرا بزیر فرمان آورده ای ؟ قوم همچنان با استیزه و ریشخند خود ادامه میدادند ولی نوح استیزه و بیسوده بدآیی ایشان را باحلم و بی اعتنائی تلقی میکرد و میگفت : اگر شما اکنون ملو مسخره میکنید روزی خواهد رسید که ماشا را بیاد استیزه گیریم ، بزودی خواهید دانست که عذاب ذلت بار و شکنجه دائم بر سر چه کسی خواهد آمد . نوح ان بگفت و بکار ساختن کشتی پرداخت تا کار کشتی را پایان برد و در انتظار فرمان بیماند . پس خدایتعالی باو وحی فرستاد که چون فرمان مادر رسید و علامات عذاب آشکار شد بکشتی در آی و خانواده خود و آناز که بتو ایمان آورده اند با خود بکشتی ببر و از هرجانور ، جتی همراه بردار تا فرمان الهی جریان یابد .

گردنکشان با مرگ دست و گریبان شدند و با قهرمانان امواج بکشتی پرداختند و از ضربتهای موج ، پاسخ سخر به های خود را دریافت کردند . تا سر انجام بنا کامی جان سیرزنده ، نوح از عرشه کشتی نظری بدریا افکند و فرزندش ((کنعان)) را که بیدبختی و کفر گرفتار شده و دست از دامن پدر برداشته بود دید که گریبانش بستم رنگ و موج افتاد و بیسود دست و پا میزند تا مگر خود را بپیه ای رساند یادست در دامن کوهی بلند زند . ولی مرگ از کوه و غرق ازل و تپه باونزدیکتر است . نوح بحکم غریزه ، بر پسر رقت گرفت و بر بیچاره گیش و حسمت و شفقت آورد . پورا ندا داد تا مگر در این لحظه خطرناک ندایش بگوش دل هونفوذ کند و با ایمان گراید . نوح فریاد زد : فرزند عزیزم بکجا میروی ؟ از هر کجا و بهر کجا بگریزی در محیط قضا وارنده خدایی ، ایمان آور و آهنگ کشتی کن ، تادر

مسالت کنم ، و اگر مرا نیاموزی و بر من رحمت نیآوری از زیانکاران خواهم بود . در این هنگام موج و گرداب فرزند متورد نوح را در کام کشیدند و بدست هلاک سپردند . چون کار انتقام الهی بپایان

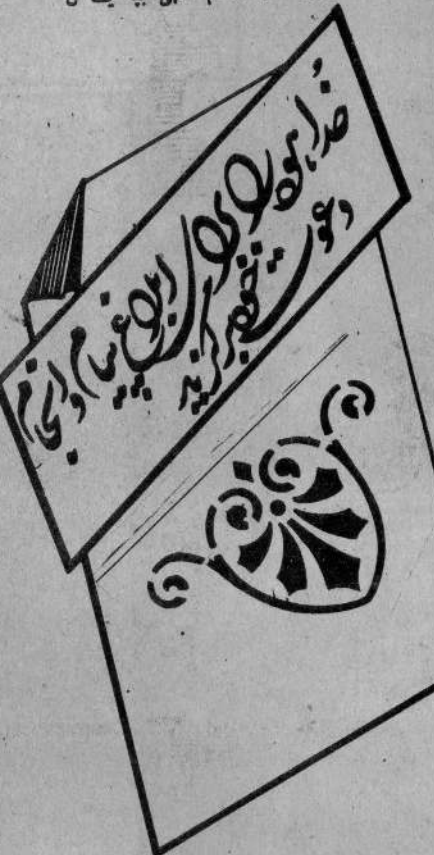
سلك خویشان خود در آیی و خود را از مرگ برهانی . لحظه ای بخویش آی و از کافران لجاجت مپاش . پسر هنوز گرفتار کبر و نخوت بود و نصیحت پدر را نپذیرفت و گمان کرد که بازوی ناتوان بشر با نیروی قضا و قدر تاب کشتی و یاری همآوری دارد . بیچاره در جواب نوح گفت : مرا بکشتی تو نیاز نیست ، بزودی بکوه پناه میبرم تا مرا از دستبرد آب نگاهدارد .

نوح که فرزند را اینچنین گرفتار غرور و دچار موج و در کام مرگ میدید بانگ برآورد که : امروز در برابر فرمان و عذاب الهی هیچ تکبها و حافظی نیست و جز رسم پروردگار دستاویزی وجود ندارد . هنوز سخن نوح بیایان نرسیده بود که موج برخاست و سیل ، میان آنو تفرقه افکند . نوح از شمت تاثر و سوز غم دست تضرع به بنامه صیبت زده گان و فریاد رس بیچاره گان برداشت و گفت : پروردگارا فرزند من از خاندان منست و تو خود وعده ندادی که مرا و خاندانم را نجات بخشی ، و در هر حال فرمان تراست . پس خدا بنوح وحی فرستاد که :

ای نوح ، همانا که آواز اهل تونیست و خاندان نبوتش گم شده زیرا بسا مفرض کفر و عناد رشته ارتباط خود را از تو بگسسته و از ایمان و تصدیق رسالت با و ورزیده است و ما تنها نجات مومنان را بر عهده گرفتیم و زشته نسب و رابطه خویشاوندی در این مرحله بی اثر است و ناچار ، انجام مرگ را در خواهد کشید و بگام عذاب فرو خواهد رفت . بر حذر باش که در اینگونه موارد وارد نشوی و در آنچه که کنهش بر تو پوشیده است سخن نگویی ، من ترا بند میدهم تا در زمره جا هلان دنیایی .

نوح فهمید که عاطفه رحم و شفقت بر او غالب شده و نزدیک بوده است که از حلاط و هرز لیاقت گام فراتر نهد ، از اینرو بخدا پناه برد و لب باستغفار بگشود و عرضه داشت : پروردگاره ! من بتو پناه میبرم از آنکه چیزی را که نیتانم از تو

قبیله عاد دو سرزمین ((احقاف)) میان یمین و عمان روزگاری در آغوش ناز و نعمت بسر بردند . خدایتعالی ایشان را از نعمتهای بسیار و برکات سرشار بهره ور ساخته بود ، تا قناتهای آب روان ساخته ، و زمین را از انواع زراعت زیبا و زینت بخشیده و بوستانهای خرم و قصر های مجلل ترتیب داده بودند . بیکر هایشان ستنبر و قوی و از دستبرد همرفتی در امان بود . خلاصه آنکه فزگانیان از خوشی و آسایش نظیر نداشتند . ولی آن قوم هیچگاه در مهله آزرینش و بخشنده آن نعمتها ، تفکر نمیکردند و بیجای شکر و محققانسی ، تنها بی در بخشایی گرفته بودند و در برابر آنها روی برخاک میسودند و آن جمادات بیجان را ستایش و نیایش میکردند و هنگام فروانی خیرات و برکات تنها را سپاس میگرداندند و در گرفتاریها از ایشان مدد میخواستند . روزگاری خم بر این منسول بگنشت و همراه گنشتن ایام در تیره گی شرک و بت پرستی ، ذائل اخلاقی و انحطاط ذوق و قسوت قلب آن قوم رو بفرزونی میرفت . ستمکاران و جباران ، ضما و در مانده گان را زیر بار فشار دو آورده بودند و در سطح زنده گی طبقات خاصه زیادی پدید آمده بود . چون این وضع نا گوار از حد تحمل دو گنشت ، خدایتعالی برای هدایت زور مندان و توانگران و دستگیری از ضما و بی نوایانو برای تطهیر نفوس و تهذیب اخلاق قوم ارفه فرمود که بیضیری از ایمان خود شان که بزبان ایشان و آداب و روشون زنده گیشان آشنا باشد بسوی ایشان بفرستد تا قوم را به مبایعت پروردگار رهبری کند و سفاقت فکر و فساد فوضاع روحی را بچساید . عیشان را از ناپایداری خود فردی از آن قوم بود که از جهت نسب برگزیده و از حیث خلق مهذب و از نظر علم و سعه صدر ممتاز بود . پس خدا او را بعنوان رسالت و برای ابلاغ پیام و انجام دعوت خود برگزید ، تا سر عقل آن مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان را از کزی باسقامت آورد .



رسید و طومار زنده گانی ستمکاران بیچیده شد ، آسمان بفرمان خدا از بادین باز ایستاد و زمین آنها را فرو بلعید و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت . و فرمان دوری ستمکاران از رحمت الهی صدور یافت و نوح را فرمان رسید تا یارانش سلامت گام بر زمین نهند و در آغوش برکت و در نظر عنایت الهی زنده گانی نوین خود را آغاز کنند .

هوت

جهت نسب برگزیده و از حیث خلق مهذب و از نظر علم و سعه صدر ممتاز بود . پس خدا او را بعنوان رسالت و برای ابلاغ پیام و انجام دعوت خود برگزید ، تا سر عقل آن مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان را از کزی باسقامت آورد .



ترجمه از مجله پری ماج

مترجم: فخری بختیار

بهترین ویدئوهای تشخیصیت ها از نظر فرانسوی ها



گر چه هنوز در دومین سال آخرین دهه قرن بیست قرار داریم اما از همین حالا خانه ها و منازل رهايشی انسانان در آغاز قرن بیست و یکم یعنی سال ۲۰۰۰ قابل ترجمه به تصویر معرفی و رویت است این خانه ها تمامی تکنالوژی عصری و قابل تطبیق و استفاده در حیات امروزی بشر را احتوا خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخت کشور فرانسه بیشتر از ۲۵٪ اجتماع متخصصین در رابطه به چگونه گی موقعیت و وضعیت این خانه ها مصروف مطالعه و تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ نمره بزرگ و چشمگیر پیشرفت علم و تکنیک و اتوماتیزم اند که ذریعه امواج فرماندهی و کنترل میگردند که دارای سیستم پیشرفته ((کنترول موجی)) با پرده بزرگ با قدرت و کیفیت عالی اند. طوری که وقتی شخصی داخل منزل گردد از لحظه ورود به آستان منزل، دروازه نگهبان ویدیویی او را پذیرایی کرده و حضور و دخولش را به

خانه های سال ۲۰۰۰

ترجمه از حمید سلطانی

منزل خبر میدهد به تطبیق آن کمره مخصوص که وظیفه انتقال تصویر تازه وارد را به روی صفحه بزرگ و یا کناره های پرده تلویزیون دارد آغاز به فعالیت میکند ..

تحت مراقبت ای. بی. ام. اف (انجمن خانه های آینده) در حدود ۴۰ نفر به و پیشنهاد جهت استفاده بهتر از مصو- لات مکمل که قبلا تهیه دیده شده اند در هر چه بیشتر مطمئن سازی و اعصار خانه های با کیفیت هر چه عالی تر تحت بررسی

قرار دارد. تاخانه های فوق - الذکر کاملا پذیرفتنی و بدون نقیصه باشند. خانه آینده بر علاوه سایر ضروریات در حدود ۹ کیلو متر کیبل و بیشتر از یکصد آنتنه جریان برقی، تیلیفون و تلویزیون را احتوا خواهد کرد. همچنان ذریعه آنتن پارابولیک خود با اقلار و تمام نقاط جهان ارتباط خواهد داشت.

میزه بزرگ این خانه اطاعت و فرمانبرداری ضد در صد آن از مالک خانه میباشد بقیه در صفحه (۶۷)

مهمترین پدیده اجتماعی دهه هشتاد :

کدام پدیده اجتماعی از نظر شما مهمترین پدیده را در دهه هشتاد تشکیل میدهد ؟

- ۱- پیدایش و انکشاف مرض ایس % ۷۰
- ۲- خراب شدن وضع محیط زیست % ۳۲
- ۳- استفاده مواد مضره % ۳۱
- ۴- حادثه چرنوبیل % ۲۷
- ۵- ترازیدی در استدیوم ورزشی «هنویل» % ۹
- ۶- بدون جواب % ۱

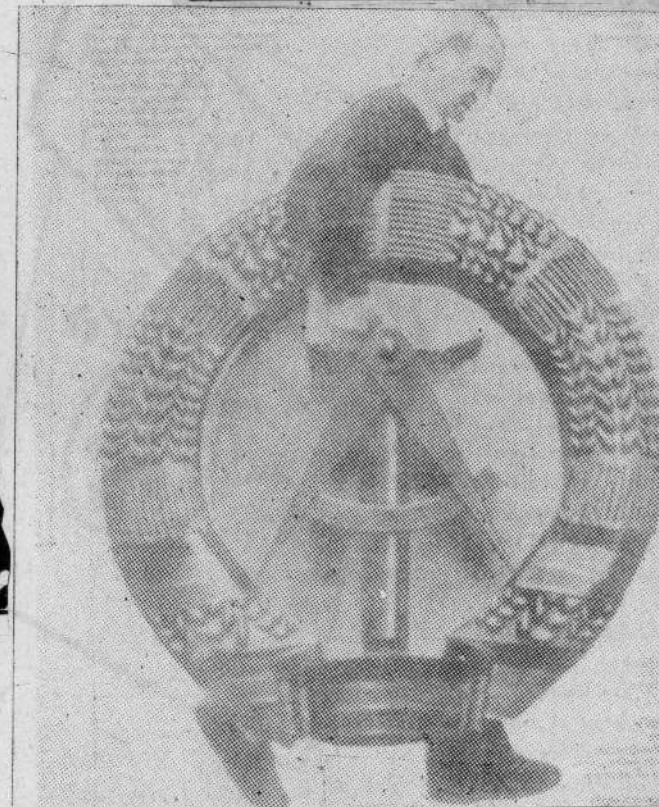
حادثات در جهان :

۱- کدام حادثه جهانی از نظر شما نقش مهمی را در دهه گذشته ایفا نموده است ؟

- ۱- فرو باشیدن دیوار برلین % ۵۹
- ۲- سقوط رژیم جایشسکو در رومانی % ۳۳
- ۳- بازسازی در اتحاد شوروی % ۲۰
- ۴- حادثات چین % ۹
- ۵- مناقشات اسرائیل و فلسطین % ۳
- ۶- تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان % ۳

میتوان گفت که سالهای ۸۰ عیسوی رخت علامه حادثات در شرق سپری گردید. گر بایف را از هر دو نظر فرانسوی یک تن به صفت چهره دهه هشتاد میدانند. فروریختن دیوار برلین را پرشکوه ترین حادثه دهه هشتاد میدانند و سقوط رژیم جایشسکو را در رومانی باستانیه حادثه مهم ثانی پذیرفته اند. حادثه چرنوبیل (۲۷) فیصد فرانسویان پدیده مهم و غم انگیز میدانند. وحشت از مرضس ایس، اعتیاد، خرابی حالت محیط زیست فرودیزم همفرانسویان را مشوش ساخته است.

توجه کنید به جدولهای یکم در نتیجه پرسش علامه در فرانسه تهیه گردیده است :



برآزنده ترین شخصیت دهه هشتاد در بین زنان :

از نظر شما کدام شخصیت برآزنده ترین در بین زنان در دهه گذشته بود ؟

- ۱- مارگریت تاچر % ۴۴
- ۲- مادر روحانی «نارزه» % ۲۰
- ۳- گوری اگینو % ۲۳
- ۴- آنفرا گاندی % ۲۷
- ۵- مدونا % ۱۳
- ۶- بدون جواب % ۵

بزرگترین دستاورد :

آیا شما فکر می کنید که در سال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین دستاورد نایل خواهد آمد ؟

- بلی - نخیر - بدون جواب
- ۱- پیروزی بالای مرض سرطان % ۷۰ - % ۱۸ - % ۱۲
- ۲- تقاضم بیشتر در مناسبات شرق و غرب % ۵۹ - % ۲۲ - % ۷
- ۳- پیروزی در مبارزه علیه مرض ایس % ۵۷ - % ۲۹ - % ۱۴
- ۴- وحدت سیاسی اروپا % ۳۹ - % ۴۲ - % ۱۷
- ۵- اتحاد شوروی خواهد توانست مثل کشور های دیگر به یک کشور دموکراتیک مبدل گردد ؟ % ۳۲ - % ۵۲ - % ۱۶
- ۶- از بین رفتن گرسنگی در جهان % ۹۰ - % ۸۵ - % ۹

بقیه در صفحه (۷۰)

کدام حادثه سیاسی به نظر شما تأثیرات اساسی را در زنده گی سیاسی فرانسویان در دهه گذشته بجا گذاشته است ؟

- ۱- ازدیاد تأثیر جنبه ملی % ۴۳
- ۲- انتخاب شدن فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ % ۳۳
- ۳- ضعف شدن حزب کمونیست فرانسه % ۱۷
- ۴- انتخاب مجدد فرانسوا میتران % ۱۶
- ۵- مظاهرات بزرگ معطلین در سال ۱۹۸۶ % ۱۴
- ۶- بدون جواب % ۵

برآزنده ترین شخصیت در بین مردان :

به نظر شما برآزنده ترین شخصیت دهه گذشته کی بود ؟

- ۱- میخائیل گورباچوف % ۵۰
- ۲- ایوان پاول دوم % ۲۷
- ۳- اندری سخاروف % ۱۴
- ۴- امام خمینی % ۱۳
- ۵- رونالد ریگن % ۱۱
- ۶- مایکل جکسن % ۵

کله چی دنوی کال به سباب لومړی نیته بلله
 نه لیکو لومړی پر نیتنه چی دنوی کال شمیر د حضرت
 مطرح کیری څخه داده چی دنوی مسیح د زو کړی څخه دسامبر
 کال پیل او یا لومړی ورځ به دینڅه ویشتی څخه په روم
 دقیقه تو که کومه نیتنه ده ؟ کی به څلور مه پیړی کی به
 البته به څینڅو هیوادو کید فرانسه کی به اتمه پیړی کی او
 لرغونو زمانو را هیسی نوی به آلمان کی به نهمه پیړی کی
 کال دیسر لی به لومړی ورځ منل شوی دی
 یعنی دوی به لومړی نیته چی دنوی کال شمیر د مارچ د
 د میلادی د مارچ دپرویشتمی لومړی نیته څخه د کلیسا د
 نیتي سره برابره ده پیل کیری راهبانو له خوا داروبا په زیانو
 دا ورځ زمو به او لس کی د هیوادو کی دوا چښو او دا
 پوښتن په تو که نامنځل کیری شمیر به فرانسه کی د شپږمی
 او دا نامنځنه څانگړی خصو - پیړی څخه معمول شو
 صیات لری چی مو به د هغه همدا راز دنوی کال شمیر
 په باب دلته ونه غږیو ځکه چی د مارچ دینڅه وویشتی څخه



پوتانیان دنوی کال په درشل وایي:

ویراوبلمرغی ووزی

زموږ همت دنوی کال د نامنځني
 دغمنی په باب به بهر کی دواو
 غواوو نامی گران لوستوانکی
 په هغه څه خبر کړو چی بهرنی
 اولسونه نوی کال به څه ډول
 نامنځني
 په اروپایکی تقریبا د زرو کلو
 راهیسی دنوی کال د لومړی
 ورځی په باب پیل پیل نظریات
 موجود څینو به دنوی کال
 لومړی ورځ دسامبر پنځه
 ویشتی نیته او څینو به مارچ
 پنځه ویشتی یا دسمبر
 هم په اروپایکی معمول و . لکه
 څنگه چی ددی شمیر په
 انگلستان کی تر ۱۷۵۳ کاله
 پوری به فرانسه کی تر
 پوولسی پیړی پوری او په
 آلمان کی تر خوارلسی پیړی
 پوری دود و .
 دنوی کال شمیر د سبتا مبر

نالومړی نیتي څخه به ایټالیا
 کی خورا معمول و او په روسیه
 کی هم دغی نیتي له ۱۴۹۳
 کال څخه تر ۱۷۰۰ کاله پوری
 یی رسمیت درلود
 دنوی کال شمیر داومنی
 سټاپل به تو که یعنی د جنوری
 د لومړی نیتي څخه لومړی ځل
 ددوم دا مبراطوری به اسنادو
 کی ددیرلسی پیړی په وروستیو
 کلو او د خوارلسی پیړی په
 لومړیو کلو کی ثبت شو په یی
 دانیته به اسپانیایکی له ۱۵۵۶
 کاله را هیسی به دنمارک او
 سویډن کی د ۱۵۵۹ کاله
 راهیسی به فرانسه کید
 ۱۵۶۳ کاله را هیسی به
 نیولند کی د ۱۵۷۵ کاله
 راهیسی به سکاټلند کی د
 ۱۶۰۰ کاله راهیسی به بر منی
 کی د ۱۶۹۱ کاله راهیسی به
 ونیز کی د ۱۷۹۷ کاله راهیسی
 او دپای په ا داری اسنادو کی
 د ۱۶۹۱ کاله را هیسی دنوی
 کال د لومړی ورځی به تو که
 ثبت شوی دی
 اوس به راشو دی ته چی دا
 ورځ په پیلو پیلو هیوادو کی به
 څه ډول نامنځل کیری ؟
 په اروپایکی هیوادو کی د
 لرغونو زمانو را هیسی کال
 پدی ډول پای ته رسوی چی
 دتیر کال وروستی ورځی دود
 نوی کال لومړی ورځی په
 ساتورون ا د کینت او میوی به
 خدای پوری تړلی بو لی او د
 نوی کال په لومړی ورځ
 ساتورون ته یو څوگ پاسر کور
 زی د هلالولو دپاره راوولی چی
 دا عنعنه داروبا په زیاتسرو
 اولسو کی تر اوسه پوری هم
 پاته ده
ایټالیا:
 ایټالویان عقیده لری چی په
 نوی کال کی د خوراکي موادو
 سره دپا حام او جوز خورک
 کورنی نیکمرغه کوی . دشمکی
 او خاوریو محصولات زیاتوی
 تر اوسه پوری هم دا پخوانی
 عقیده ژوندلی ده چی په نوی
 کال باید ویر او گروم له خانه
 لیری کړی په همدی خاطر
 دسامبر دیو دیرشمی نیتي به
 نامنځتن دگورو دکړ کیو څخه د
 زو لوینو ، ماتو هیزو او چوکیو
 زووشیانو اوداسی نورو دلویو
 خرچباری وی
 دایټالویانو بله عقیده داده
 چی د میلاد په شپه به رودکی
 کوچی او په چینوکی عمل
 بهیږی که څوک غواړی پدی
 شی پدی شپه د جینوڅخه اوبه
 راوړی او اوس هم دایټالیا په
 څینو ښاروکی دجنوری د لومړی
 نیتي په سهار دچینو څخه تازه
 اوبه راوړی
سکاټلند:
 د سکاټلند یانو دنوی کال

په نژدی کیدو سره هره کورنی
 دیوی ډیری پرسر اور بلوی
 او دگورنی غری دی ددی ډیری
 پر شاو خوا را ټوله وی او په
 چویتی سره او ورته گوری کله
 چی دساعت گری دوو لسو ته
 نژدی کیری دکور مشر د کور
 وزیرانیزی او تر هغه پوری یی
 برانسته بریز دی تر څو چی
 دساعت وروستی زنگ د غول
 کیری پدی ډول تیر کال د
 کورنه وزی او نوی کال را -
 ننوی
انگلستان:
 په دی هیواد کی دنوی کال
 په دیرشل کی کورونه په شنو
 خانگو او دپیچک به گلابوسره
 سینگاروی دا عمل د طبیعت د
 تلباتیتوب سبب دی همدا
 راز په نوی کال کی پرورد باندی
 دناسو یوه خانگه خړوی چی هر
 راتلونکی سری دی کور ته
 ښکل گری دنوی کال په شپه
 بیا دغه خانگی بلوی او دپوی
 په ډول یی پر خپله څمکه
 باندی گرځوی په دی خاطر چی
 ددی خانگی بل اور خپیشنه
 ارواح ورنی او دشمکی حاصل
 زیاتوی
سوید:
 دنوی کال په نژدی کیدو
 سره څو میاشتی د مخه ددی
 هیواد کو جتیان زلمه او مات
 لوبنی راټولوی تر څو په نوی
 کال کی دغه لوبنی د هغه خاد
 کور مخ تمبی پر ده گران اوده
 ته درنیمت دی وی مات کړی
 که نابیره دغه هنک یا نجلید
 کور به له خوا پر مه شی نو
 جزایمی داده چی به کلچسو
 رونمایو ، جوزو ، با دامو او
 نورو مریزی
آلمان:
 د نا معلومو زمانو را هیسی
 پدی هیواد کی دنوی کال په
 دوشل کی کورونه د ونو په
 خانگو سره سینگار پری داڅکه
 چی په نوی کال کی انسان ته
 روغتیا او نیکمرغی بهر څه
 کوی تر نوی کال څو اوونید
 هغه به یی دا خانگی په اوبوکی
 کښیبولی او عقیده یی درلوده
 چی ددی خانگو سیک او توان
 انسان او خاوری ته شی همدغه
 عنعنه و چی نن ورځ به شنی
 وانی باندی ایشه شوی ده . په
 شمالی آلمان کی خلک داسی
 عقیده لری چی دنوی کال
 خواړه د ژوند نطفه یا جینی د
 خانه سره لری په دی خوړو
 کی هغوی دغه شیان کپول یی
 کب حلوا ، نخود ، لوبیا ،
 خاشخاش ، هکی او دایرنویا
 غواړیو حلوا
هسپانیه:
 په دی هیواد کی دنوی کال
 په شپه خلیان دپوډا اوبوډی
 ماسکونه پرمخ اپردی به داسی
 حال کی چی یویو جارو ووسره

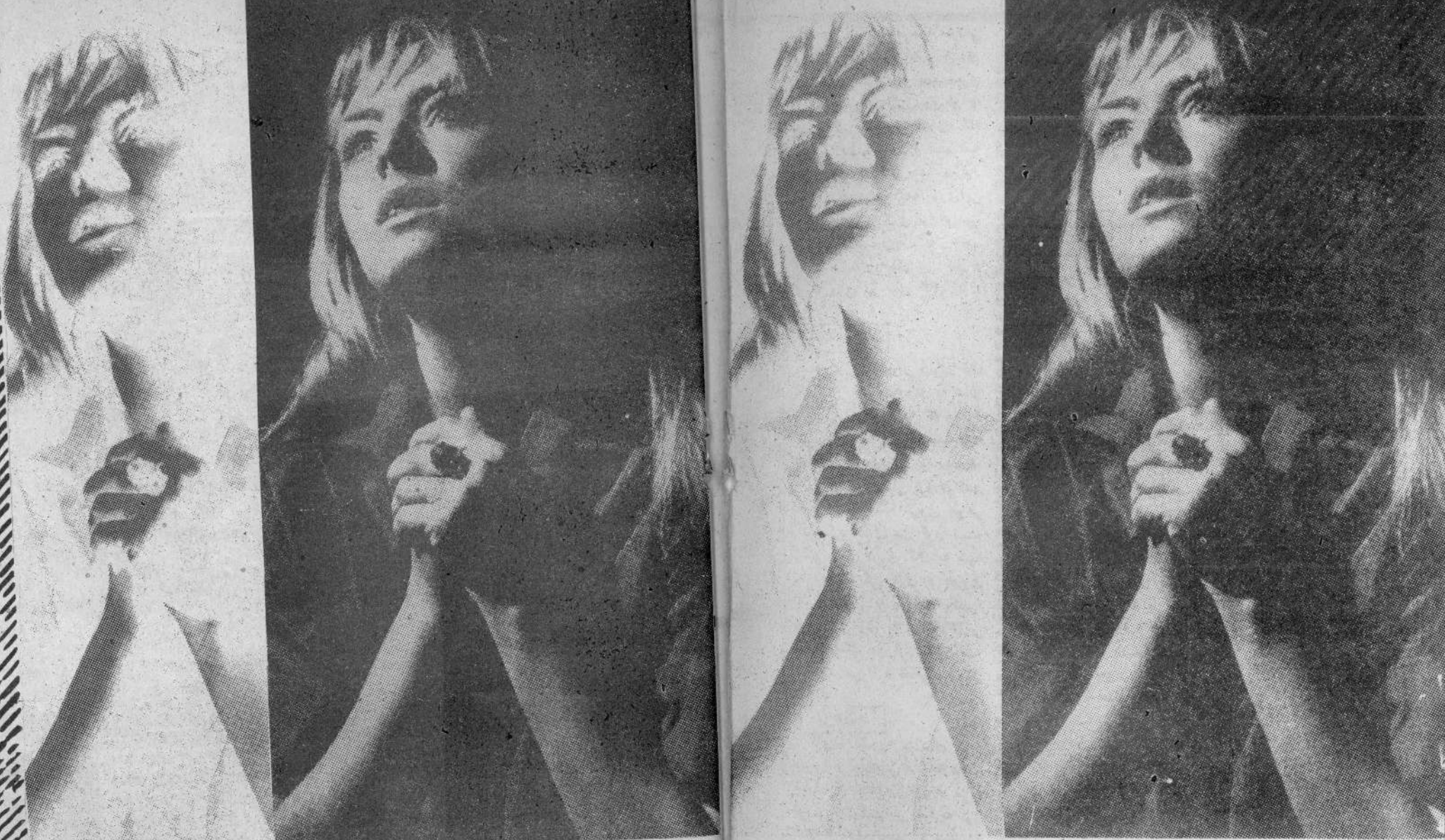
وی په کورو گرځی او دراوتار
 به گری کی کور جارو کوی
 دی خاطر چی په دی ډول د
 پروسر کال چتلی او بد مرغی
 له منځه شی او له کورنه وزی
 همدا راز د هسپانیی په څینو
 ښارو کی په کور خښیل پوسمی
 اودونه که سوځوی
یونان:
 دشمالی یونان بزگران عقیده
 لری چی دنوی کال په رسمی
 او تشریفاتو ډډی کی دغواپی
 یا په رسم باید وکتیل شی
 دا ډډی بیا هر کور به دکور د
 غوا سره ویشی . په دی خاطر
 چی به راتلونکی کال کی به د
 خاوریو حاصل زیات وی . په
 یونان کی دنوی کال په ورځ
 لومړی میله ته خورا دقدیر په
 سترگه گوری او دامر هوس په
 ټایوکی داسی خپله دکور مشر
 وی چی لومړی گام په کور کی
 اپردی دوه گامه چی واخلی په
 لور دغه جمله دی څله
 وایي: ((نیکمرغی او سو کالی
 دی ژوندی)) بیا دوه گامه شاته
 راخی او دغه جمله دی څله
 وایي: ((ویر اوبد مرغی ووژی))
 په څینو سیمو کی کله چی
 خپلوان او دوستان دیوبل کړه
 دنوی کال مبارکی ته شی نویزه
 وچه ډیره دخانه سره اخلی او
 کوی ته یی غورځوی بیا دا
 جمله وایي: ((خلای دی دکور
 به شتمنی ددی ډیری په شان

درنه کړی ا))
سوئی:
 دخیلو په هر گوټ کی داسی
 خلک گرځی چی خانگړی خانگی
 ووسره وی او خانگړی کالی یی
 اغوستی وی . ددی په وپاندی
 هر څوک چی ورس په خانگو
 یی ولی وانی په ښووری او د
 ښځو مخان به ښکلوی . کله چی
 کورنه ننوی په کور کی په
 یاغوا او میوه داره وانی په دی
 خانگو وهی او ددی عمل څخه
 داسی انگیری چی په دی توگه
 انسان او چاپیریال ته سو کالی
 او نیکمرغی په برخه کوی
 دامل تقریبا په ټوله اروپایکی
 معمول دی
 بله خورا زده عنعنه داده چی
 یولرکی لکوی او دغه هور
 خورا سپیڅلی او قوی بو لی
 او همداراز ددی لرکی په لنگولو
 سره گواکی دپروسر کال ټول
 پسرغه کارونه سوځی اومری
 دلرکی په څنک کی دکور مشر
 نامست وی اوشاو خواته یسی
 زامن ، لوبی او لسیان راټوله
 وی . دا اور باید ورو ، ورو او
 په خندپښ وی که اور زومر شی
 انواد پسرغی نښه ده . د دی
 لرکی سکور ساتی او په بدو
 ورځو کی یی بله وی
یوگوسلاویا:
 ددی هیواد لرغونی اورسسی
 عنعنه دلته چی دنوی کال دیله
 پاتی په (۱۶) مخ کی

دنوی کال دودونه په بهرکی

د دنوی کال دودونه په بهرکی

شیر شاد



از عقب همیشه کلکین دفرم با
 برون میگردم. هوا ابر آلود و بغض
 کرده است. تو گویی آسمان خیال
 گزیستن را دارد. سپس کلکین را
 باز میکنم. هوای سرد به داخل اتاق
 سر میکشد. ناهمه سردیش بسوی
 بهار را دارد. بابوی بهار پرندخیالم
 بهجست و جوی سفر کرده هابه دور
 دست ها پرواز میکند. از یاد آوری
 نام بهار، نوقزدمیشوم. انگشت به در
 میخورد. کسی دروازه رامیکشاید و
 رشته خیالم ازهم میگسلد.
 دختر جوانی که شاید ۱۸ و یا ۲۰
 سال داشته باشد به داخل اتاق می
 آید. باهم احوالپرسی میکنیم. نخست،
 همه همکارانم را از نظر میگذرانم.
 سپس آمده میگوید:
 میخواهم گپ هایم را در صفحه
 کشتزار سوخته نشر کند.
 او که نمیخواهد مقابل دیگران
 گفتنی هایش را بگوید ازمن میخواهد
 که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر
 گرافیک مجله میرویم. مینشیند و
 نگاه های خسته اش اتاق وارد و ر
 میزند.
 نگاه های مصوغانه او آمیخته با
 مصیبت ها و ماتم های همه دنیااست
 که شاید کمر آدم را بشکند هر د و
 دست را زیر الاشته میگذارد. خاموش
 و ماتزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم
 ثابت میماند نگاهش آستن گریه
 است. ناگهان بغضش میترکد. گره
 وحشترزده دلش که انباشته از اشک
 و فریاد است باز میشود. آن وقت
 به تلخی میگریه.
 در میان حق حق گریه بریده
 بریده میگوید:
 به خدا من بیگناه استم من يك
 اشتباه كوچك كردم. نمیدانستم که
 باید كفاره آن را چنین سنگین و
 دردناك ببرم. آمده ام که گپهای
 مرا بشنوید و نشر کنید تا دخترگان
 ساده دل از سر گذشتن من نبند
 بگیرند و مثل من پشت دست را با
 دندان نزنند. به خدایم پاك استم
 ولی کسی باور نمیکند.
 با پشت دست اشکهایش را پاک
 میکند. به آدم هایی میماند که خود

شان را گم میکنند. مثل صاعقه زده
 حاست. تو گویی ریشه تنش را از بیخ
 آتش زده اند که چنین باسوز میگریه.
 میگویش: چی شده است؟
 سویم میبیند آهی میکشد، آهی
 آن چنان سوزنده که گویی تنوری
 ذهن یاز کرده است.
 میگوید:
 همیشه کسی انفرم فریادمیزند.
 (ببیر ا برای چی و برای کسی
 زنده گی میکنی).
 لحظه می درنگ میکند.
 دو باره میپرسم چی شده است؟
 برایم قصه کن!
 در حایش کسی خود را جابه جا
 میکند میگوید: از يك عشق برایت
 قصه میکنم. عشقی که چون تند
 بادی راحت زنده گیر را از من گرفت.
 عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

زندگی گمشده را بچشم

سراسر دست

سراسر دست

داشته کا به حبیب

که به دنبالش ترویر رویا داشت
 میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر
 روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر
 گرفت و بعد از دو سال که مادرم
 نمیتوانست بازن دوم پدرم بسازد.
 پدر، مادرم را طلاق داد. با طلاق گرفتن
 مادرم آشنای سماعت ما ازهم باشتید
 و ماهی هرسو آواره و دوده در شدیم.
 وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند.
 خانواده شوهرش با او برخورد
 انسانی نداشتند همیشه اشتباهات
 پدر و مادرم را به رخ او میکشیدند.
 آن قدر زحمت دادند که مجبور ر
 گردید خانه شوهر را ترک بگویم.
 خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر
 و نه مادر یکی به خاطر گل روی زلفش
 و دیگری به خاطر پیشانی شوهر.
 خواهرم در میدان خداهانده.
 اما بگذار از خودم بگویم.

وقتی مادرم شوهر گرفت من به
 خاطر آن که بار دوش آن ها نمانم
 تحصیل را ناتمام رها کردم و در
 جست و جوی کار برآمدم. سر انجام
 در یکی از ارگان های دولتی شامل کار
 شدم. کار آبرو مندی بود و از اعتبار
 خوبی نزد خانواده ام برخوردار بودم.
 در همین ارگان بود که با جوانی
 آشنا شدم خوب به خاطرم است
 زمستان سال ۶۸ بود. انتهای که از
 زنده گی مادر و خواهرم گرفته بودم
 نیکخواستم به خواست او پاسخ
 مثبت بدم و دوستیش را بپذیرم اما
 آنقدر دنبال کرد آن قدر سر را هم
 قرار گرفت که يك روز احساس کردم
 از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر
 محبت او سخت به دست و پایسم
 بسته شد. گاهگاهی باهم میدیدیم
 رفته رفته فاصله این دید و باز دیدها
 کوتاه شده رفت. تا آن جا که مرا به
 خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها.
 رفتار و کردار او ایمان داشتم دعوتش
 را پذیرفتم باعادر و خواهر او که
 مردمان نهایت مهربان بودند آشنا
 شدم آن چنان که گویی عضو خانواده
 آن ها استم.
 بعد خاموش میشود بار دیگر میگریه
 تلختر از بار پیش.
 دو باره سختش را دنبال میکند.
 يك روز که به خانه او رفته
 بودم، خیلی ناوقت شد هر قدر گفتم
 بگذار بروم نگذاشت، گفت فردا به
 مادرت بگو که به خانه یکی از اقوامت
 رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت
 کردم چرا تسلیم خواهم او گردیدم
 و با دست خود تیشه بر ریشه زنده گی
 خود زدم شب را در خانه آن ها
 گذراندم. همراه باعادر و خواهرش
 در يك اتاق استراحت کردم. فردا
 همینکه میخواستم به دفتر بروم
 نهایت وحشترزده بودم. او برایم
 گفت اگر خانواده ات از نیابت تو آگاهی
 یافته بودند من همین امروز با تو
 ازدواج میکنم. وقتی به دفتر رفتم
 به اصطلاح آسمان به زمین خورده
 بود. مادرم چندین باره دفتر کدام
 مراجعه کرده بود. همه نزدیکان و اقوام
 بقیه در صفحه (۶۹)

و چنان خلمو شی حکمر ما بود که او میتوانست خبر با ن شد یه قلبش را بختود .

دختر که بیه از گنشتن از کو چه هه ویس کوچیه ها به طرف يك خانه كهنه و دور افتاده حرکت کرد . در آنجا حتی از زندهگی دیسه نیشده . دیوار ها چنان به نظرمی رسید که گویا از سال های متادی به این طرف رنگ نشده بودند و يك قطار تمام نشدن تار های جولا در هر طرف به نظرمی رسید .

دا خل تعمیر نمناك و كاملا تار يك بود . داکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف وشکسته وریخته بالا برود . داکتر را گپو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دريك اطاق كهنه که دريك گوشه واقع بودف چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .

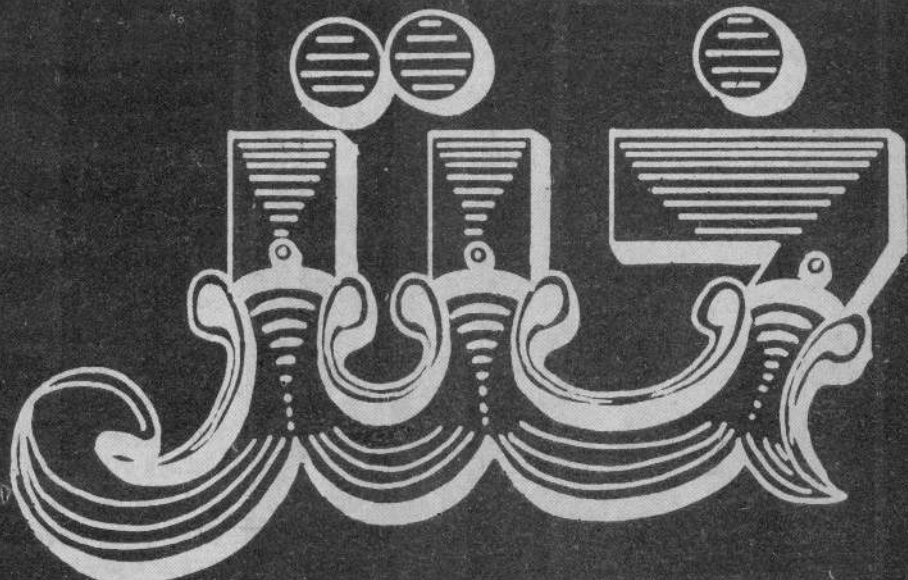
تاله دردناك يك زن از دروازه نیبه باز اطاق به گوش میرسید . داکتر را گپو زیاد منتظر نشد . دروازه را كاملا باز کرد . دید که هك زن بیمار ، در سن کمتر از پنجاه سال ، بالای يك تخت افتاده بود و به نفس را با لعاف كهنه و پینه ، پینه می پوشانده است . چنین به نظر میرسید که او از يك مرضی مزمن رنج میرید ؟ زیرا آن قدر وزن پانته بود که به يك اسکلیت میدل شده بود .

چه تکلیف دارید ؟
داکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست .

زن تاله کرد و به بسیار مشکلات گفت :

داکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زندهگی من به آخر رسیده است .
امید وار یا شید . من کوشش نهایی خود را خواهم کرد .

دستان ماهر و با تجربه داکتر را گپو با دقت و شفقت کامل او را معاینه کرد . او جفا بسیار مرضی بود ؟ اما مرضی اش قابل علاج بود . داکتر به او امیولی تزریق عیه راصعه (۷۷)



صور تش کا ملا غیر قابلست
تشخیص بود . او يك كرتی كهنه سیاه که پینه های زیاد داشت پو- شیده بود و از سرما می لرزید . مگر ابر های تیره باز با هم یكجا شد و به زودی بلرغف برف شروع گردید .

دخترک دستا نش را بهم بسته کرده و زاری کنان از داکتر خواست :
لطفا داکتر صاحب ! بیایید و مادرم را ببینید . مرضی او بسیار شده ید است . در صدامش چنان بختیست این جمله داکتر را گپو نتوانست بیشتر در بستر بیاند . بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد .
چی گپ است ؟
اینرا گفته و هنگا میکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید . دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- واژه ایستاده بود .

دخترک را گپو به نظر می رسید که کسی تو انست . در این وقت با هم یكجا رفتند و در آن وقت با هم یكجا شدند .
داکتر را گپو به نظر می رسید که کسی تو انست . در این وقت با هم یكجا رفتند و در آن وقت با هم یكجا شدند .

داکتر ، جواب داد :
صبح بیا . حالا داکتر صاحب خواب است .
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .
بعد از لحظه سکوت داکتر را گپو که بیدار شده بود صدا کرد :

در آنجا کیست ؟ رهو !
صاحب يك دختر جوان است .
چه میخواهد ؟

مادرش صحت مرضی است . بختیست این جمله داکتر را گپو نتوانست بیشتر در بستر بیاند . بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد .
چی گپ است ؟
اینرا گفته و هنگا میکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید . دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- واژه ایستاده بود .

داکتر را گپو به نظر می رسید که کسی تو انست . در این وقت با هم یكجا رفتند و در آن وقت با هم یكجا شدند .



نویسنده : بود هیتری شاستری
گزارنده : شکیلا نصیر

در این وقت ؟ ساعت يك و نیم شب است . بپر حال ره مور صدا کن که ببیند کیست .
خانم را گپو به خانه مجاور رفته و در موتورکشان را صدا کرد . رهو که سره سیبه از خواب برخاسته بود پرسید :

چی گپ است خانم ؟
خانم را گپو گفت :
کسی دروازه را میزند .
رهو که ترسیده بود گفت :
لطفا خانم صاحب در این وقت شب دروازه را باز نکنید .

صدای يك دختر جوان از پشت دروازه شنیده شد که می گفت :
داکتر صاحب ، داکتر صاحب ...
خانم را گپو تعجب کرد که در این وقت شب يك دختر رهو را زدا خل اطاق صدا کرد و پرسید :

کیست ؟
صدای خسته از بیرون دروازه ره جواب داد :
لطفا دروازه را باز کنید مادرم بسیار شده مرضی است .
رهو به بیرونی از گفته خانم

رویه نیکویش در بین همکاران و مرضی هایش از شهرت خوب پر - خوردار بود . بنا بر آن بعد از يك روز کار مشکل و مداوم آنقدر خسته به نظرمی رسید که نمی توانست حتی با همسرش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خواب عمیقی فرو رفت .
ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از روی آنها خود نما می میکرد . در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب افا متگاه داکتر را گپو به حرکت بود .
دروازه خانم کتر باصدا داد آمد تک ، تک ، تک ...

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود . یکبار ، دوباره ، و سه بار صدای تک ، تک دروازه شنیدنی و بلند تر شد . نا گپان خانم داکتر از خواب بیدار شد و تا میخواست متیقن شود که صدا از چیست .
که صدای دروازه بلند تر شد . او همسرش را بیدار کرد و گفت :
- بشنو ، کسی دروازه را میزند .
داکتر را گپو جواب داد :

شبی سرد و توفانی زمستان بود . آسمان پو شیده از ابر های تیره ، زمستان را غم انگیز تر ساخته بود . به زودی توفان آرام شد و بسرف سنگینی آغاز به باریدن کرد . نیمه شب بود . در اطراف دور دست تپه ها ، چنین به نظر می رسید که زندهگی تو قف کرده است ، اما از فاصله های دور فقط عو ، عو سکمی گاه گاه می شنید .
حکفرایا بود برهم میزد .
داکتر را گپو ، بعد از اینکته یاد ت های روزانه اش را تمام کر آماده رفتن به بستر گردید .
بوئل آب به وش که توسط خانم پر- باناش در تخت خوابش گذاشته شده بود ، احساس آرامش و گرمی مطبوعی به بدن خسته اش بخشید . بزودی خودش را با لعاف پوشانده و چشمانش را بست . او تمام روز بطور مرتب مرضی ها پیشرو مایینه و به آنها رسیده گی کرده بود . او داکتر مروف منطقه اش بود و کمتر از چهل سال داشت . با دهشتن

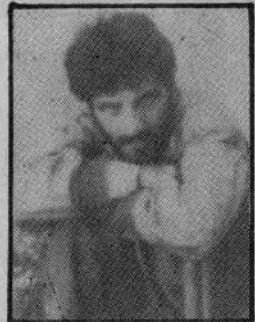
پیرهای سینما تیار



واحد نظری :

کارگردان مشهور سینمای کشور میگوید: در سال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کارهای را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریال تلویزیونی به نام ((دکوندی بزوی)) میباشد که در سه قسمت تهیه میشود

سناریوی این فیلم سر یال زاکاتب باخون و منان منگری مشترکا نوشته اند دیزاین و دیگورا سینیون فلم را یار محمد تره کی، امور تهیه فلم را اشرف پاینده به دوش دارد. در نظر است کار سینمایی فلم ((موسکا)) به اساس داستان محترم امین افغانپور که سنار- یوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم موضوع داستان فلم موسکا را عمدتا تفاوت های زنده گی افغانی با زنده گی خارج ویا بهتر بگویم که زنده گی کوچی و زنده گی در اروپای غربی تشکیل میدهد. واحد نظری میگوید: سنار- یوی یک فلم جالب جنایسی بولیسی سینمایی رانیز روی دست دارم



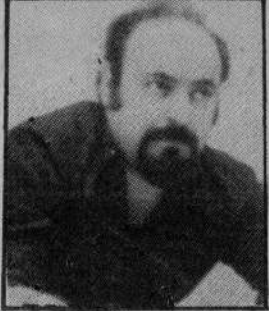
رشید پایا :

نمایشنامه نویس خوب کشور میگوید: همین اکنون از طریق انجمن تئاتر اتحادیه به همکاری بیدریغ کابل تیار تر نمایشنامه بی تحت عنوان ((پادوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنام ((بیغله)) در حال مشق و ترمین میباشد که اگر گردانی نمایشنامه بی ((پادوگر)) و ((بیغله)) را خود چه عهده دارم نمایشنامه بیغله را محترم سنگروال نوشته اند. در این نمایشنامه هنر مندان بااستعداد تیاتر چگون: ف. فضلی، زلیخا فخری، نجما پوپل سویتا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کار به روی ستیز ظاهر شدن آن توفیق یابیم و همچنان در نظر داریم بنا سبت هفتاد دومین سالگرد استر فلا استقلال کشور نمایشنامه بی رابه نام ((صبروالی)) که یک نمایشنامه نیمه تاریخی است برای نمایش آماده سازیم

ممنون مقصودی، خوان سینمایی لوبفاری دی. دی د هنرونو پوهنشی کی به زده کپی بوخت دی، ۲۳ کلن دی، یوولس کاله کیزی چی دراد یو اوتلو - یزیون دتمشیل به برخه کی کار کوی دده لومر نی فلم تنکی هخی نومیری دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوبنتسی سره سم به فلمونو کی رول ولویوی، دهنری فلمونو سره هیله لری چی د تولی دشرا بطو سره سم چوپ شوی یعنی تولنیزی غوبنتسی یکی نغبتی وی دی هم کمیسی اوهم ترازی دی رولونه بنه لوبوی خوشخان به ترازی دی رولونو کی یوخه بریالی گتسی دده دلابریالتوب هیله کوو

یحیی فرید :

د پیرش گلن خوان دی دولسم تولگی یی لوستی خلور کاله کیزی چی دتمشیل هنر ته یی مخه کړی لومر نی هنری کاردی دراد یوخه پیل شو او، وروسته بی دالماس سیاه - میرانه - گنشت - ساوی - قطرات بیرنگ فلمونو او د کوندی زوی سریال کی بنه بنایسته لوبه وکړه دی وایی: - زه دسینما هنر ته خاص احترام لرم تل می غوبنته او آرزو وه چی دسینما هنر ته مخه کړم او هنرمند شم. - اوس له خپل کار څخه رضایت لری؟ - تقریبا رضایت لرم. درې کاله مخکی همزه راغلی وم چی به فلم کی کار وکړم خو به سینما کی چا لاره رانکړ. اما به هندی تیر شوی یوه کاله کی ماله شپرو فلمونو سره قرار اړ وکړه دلومر نی فلم وروسته دتولومغ ماته راواوینست او اوس ټول راته وایی چی بنه راتلونکی لرم. اوس غواړم دسینما له لاری تولنی ته خدمت وکړم.



فلمهای جدید

کارگردان خوب سینمای کشور میگوید: افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامه فلم هنری داستانی روی دست دارد که از آن جمله دو برنامه تحت کار خودم میباشد. همچنان ما با ستدیوی تاجک فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کارگردان و سناریست آن جهت انتخاب موضوع به افغانستان می آیند، از قرار معلوم سوژه براساس زنده گی یک محصل افغانی است که من به جای سناریو نویسی تاجک آنرا می نویسم. این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه های مشترک هر دو کشور در آن هنرنمایی خواهند کرد. در این فلم ها قلمبر داتران خوب کشور قادر طاهری، وحیدالله زمن، نورهاشم، ابیر، سید وجود حسینی همکار می نمایند و همچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی، فقیرنئی شیان، حیدزی و دیگران در کار آن حصه خواهند گرفت.

مونتاز بعضی از این فلما به عهده محترم حکیم مرزی و قدیرشیدی خواهد بود. این فلما هم جنبه های اجتماعی دارند در این ساخته ها هنرپیشه های خوب سینمای ما چون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادل ادم و یا سمین یارمل سهم خواهند داشت.

همچنان در نظر دارم فلم توره را براساس داستان عبدالله شادان که کارسناریوی آن انجام پذیرفته و کارگردانی نمایم.

تعبیه کننده لیلما و سهیلا حسرت نظیمی

قرار داده و تاثیرات موادمخدره را منعکس میسازد محترم موسی رادمنش میگوید: تلاش دارم انجمن سینما گران جوان با تناسب سالهای قبل هویت بهتر فرهنگی کسب نماید، ولی اگر مساعدت های مادی و تخنیکی با انجمن صورت نگیرد و کمک های فرهنگیان و مسولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت: تجاربی را که در زمان کار فلمبرداری فلم خداگواه گرفته دگرورس سینما گران جوان و شفق فلم وصیفا به نو آموزان خواهد آموخت.

داستانی و مستند تلویزیون تهیه میگردد.

کار دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام ((اراده)) است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغان فلم با توجه و مساعدت محترم انجمن لطیف تهیه میگردد.

همچنان فلم تلویزیونی دیگری را نیز رادمنش خواهد ساخت که سناریوی آن در انبیل ندرت و موسی رادمنش کار کرده اند این فلم نیز روان و زنده گی جوانان را مورد توجه

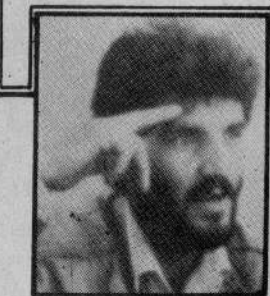
کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستند کشور که تاکنون فلماهای خوب انتباهی از وی دیده ایم، همین راه و روش خود را ادامه داده فلم مستندی زویبست دارد که به یقین مورد توجه آنانیکه تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده اند قرار خواهد گرفت، فلم در مورد صحت و سلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم با مساعی مشترک شفاخانه احیای مجدد صحت روانی و اداره فلماهای

پاتنولیز و فلمونوکی

احمد شاه بهاند

دوه وشت گن دی لس کاله کپری چی دتمیل به برخه کی درادیو تلویزیون سره همکاری لری. مالی او اقتصادی تخنیک بی لوستی او تجربه ترپولو بنه زده کره په هنرکی می تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم کی بنکاره شوی او د کوندی زوی به تلویزیونی سریال کی



پاز هشتم کار جدید

اداره فلم های داستانی و مستند تلویزیون که مسولیت تهیه فلم های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری بلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری و شانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکتون فلمی بنام (سکوت) که سناریست و کارگردان آن محترم عبید ورکزی است، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز زروف است و چهره های جدیدی در فلم نقش دارند.

خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی زویبست دارد بنام (خاکستر) که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبرداران قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاز و تیک آواز آن کار جریان دارد. فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده گی میچرخد



مانیلا امید فارغ التحصیل
 استحقاقی بلخی عزت‌شریف :
 زنده‌گی روئنی است زجویی
 ها وزشتی هاوونج های بیگانه
 با این همه فراز و نشیب باز
 هم زنده‌گی را دوست میدارم
 زنده‌گی زیبا و دوست داشتنی
 است و خصوصاً آنوقت زنده‌گی
 در نظرم خیلی دوست داشتنی
 و زیباست که در زنده‌گی ام
 اشخاص غیر مباحه نکنه و از
 اشخاص غیبی گو رخصت دور
 باشم و یگانه آرزوم است که
 در زنده‌گی بیک خوش‌بخت
 باشم

سپید کرده و آل منعمت
 فالوده گیسو آریا تا به
 میخواهید در آینده
 بمانید ؟
 میخواهم يك نطق خورا
 کشور خود باشم، میخواهم
 تحصیل را در پوهنتن و
 نالیزم به پایان برسانم و
 قسوس که همین اکنون
 قایل تا مردم از تحصیل
 بیشترم دلخواهی نشا
 نمیدهند
 در صورت شاید تنه
 خواهم مقام يك مادر خوب
 به دست آورم .

بنفسي محصل پوهنتن
زنگ نالیزم
 به نظر تو زنده گی یعنی
 چه ؟
 زنده گی خوب است ، طبعاً
 وقتی ما زنده استیم و نفس
 میکشیم باید امید ها و آرزو-
 های داشته باشیم ، زنده گی
 خود را خوبتر و بهتر از
 دیروز بسازیم ، اما امروز درین
 شرایط جنگ اصلاً آمیدی به فر-
 دا نداریم



دانشجویان
 در حال مطالعه
 در کتابخانه

سلام فدوی



ملالی خادم احمدزی از لایحه امته فدوی
در سال ۱۳۶۶، اول نمره فارغ گردیده
است و هم‌اکنون با پاسپورت سیاحت به
کفو رهند سفر کرده است. او را در رهند
ملاقات نمودم.

پس گفت: بعد از شهری نمودن
امتحان به فاکولته طب رهند موفق شدم
و در رشته جراحی درس می‌خوانم همچنان
لسان انگلیسی را خوب بلد هستم فعلاً
مصرف می‌کنم لسان فرانسوی و آلمانی
می‌آموزم کتب اسلامی را زیاد مطالعه
می‌کنم زیرا به فلسفه اسلامی علاقه
دارم سابقاً در این شهر هفتاد و هشت
مدرس افغانستان را در مساجد ای
این نشریه می‌بینم.

پرسیدم: می‌خواهی بعد از تحصیل
به وطن بمانی؟

گفت: حتماً و مخصوصاً به خاطر آنکه
سفارت ما در رهند به من تصدیق آرایسه
کرد تا بتوانم به عنوان یک تبعه افغان
در اینجا طب بخوانم.

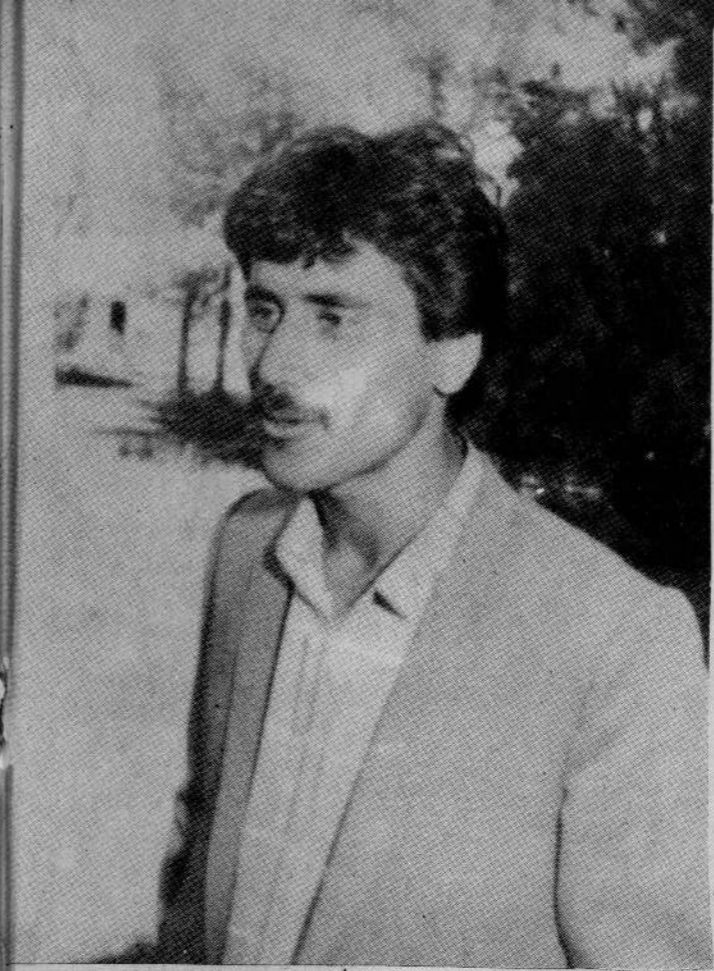
به هموطنان چه پیامی داری؟
— تفکر از مسئولینی که آثار پدر کلانم
مرحوم الفت را چلپ کرده اند چرا
همیشه از معلم خوب ما غایب فردا می‌شویم
که در تربیت خوب من کوشیده است.

مصاحبه از سمیه ترانه
در رهند



محمد علی محصل سال دوم
یو هنځی حقو ق:
 به زنده کی چکو نه می اند -
 بشید ؟
 ما انسان ها درین دنیا
 چون حباب های سر آب
 استیم که آباد میشویم و آرام
 آرام با گذشت زمان ویران
 وبالاخره از بین میرویم
 و همین طور زنده کی میگردد
 اماند یغ که امروز زنده کی
 پیش تر از وقت تحول از ما
 میگیر یزدو مرگ مردن راهر
 لحظه در چند قدمی خود
 احساس میکنیم پس چه
 گونه به چنین زنده کی بیاید
 ندهشیم .

محمد رفیع محصل یو هنځی
ادبیات:
 عشق راجی چیزی مینندارید؟
 طبیعی است که هر جوانی
 به عشق یاور مند است، عشق
 وسیله رسیدن به خداوند
 است عشق کلمه ایست بسا
 عظمت و بزرگ ، اما در یغ
 که درین روزگار عشق باز-
 یچه یست که هر وقت دل
 آدمها خواست با او خود را
 سرگرم مینسازند و وقتی دلزده
 شدند او را با تمام احساسش
 به دور می افکند ، که به عقیده
 من این عمل شان سزاوار
 جزا است ، جزای بزرگ
 به دار آویختن چه آنان عشق
 را تو همین و تحقیر میکنند .



سید رحیم محصل سال
دوم یو هنځی ادبیات:
 از کی چی میخوای ؟
 هر چند خواست های
 زنده کی بیشمار اند اما در این
 جا از آنانی که استخدام فار-
 غان به ایشان وابسته است
 (منظورم مقاماتی که ما را به
 حیت خدمت به وطن می پذیر-
 ند) این خواهش را دارم
 که مطابق رشته تحصیلی ما را
 به وظیفه بگمارند ، نه آن که
 فارغان ادبیات به صفت
 معلمان ، الجبر و هندسه
 استخدام شوند .

سلام
یو هنځی



سمیرا:
عشق راجه گو نه یافته آید؟
 عشق را يك احساس در -
 ونی و ناشناخته در وجود آدم
 هاويك احساس لذت بخش
 وگيرنده یافته ام من به
 عشق پاور دارم -
 عشق چراغ زنده گيست و
 اگر آدمی این چراغ را با
 خود ندارد در حقیقت او زنده
 نیست ، مرد است .

رفیه تابی محصل یو هنځی
ادبیات رشته انگلیسی:
زنده کی یعنی چه ؟
 زنده کی معجو نیست از غم
 رشادی .
 زنده کی یعنی با غم ها
 سوختن و ساقطن و با خوشی
 ها و شادی ها عیش کردن
 و لذت بردن اگر ما خود زنده
 کی را برای خود گواران سازیم
 زنده کی هرگز گوارا یسی
 نخواهد داشت .
 زنده کی سیلابیست و ما
 آدمها چون پرکاهی که
 همواره در این سیلاب دست
 و پا میزنیم زنده کی یعنی
 دست و پا زدن ، یعنی ایستادن
 و افتادن .

ای دوزی دمانو او سپوږمې!
 دگسما ن لمن خو ستا دو نوستورو
 په دینگانو ناز پری اوډ پلو شو ،
 اشاری پری ته دی هیری شوی نو ...
 تهم د مینی د لوب پلو پرخه مه
 غوږوه ، او زما دینیی د تنفی ماتولو
 دگوشه زنی او به ، دغه جهان ددک
 جام خغه ددو په چی زما دوو زی
 تنه په ماته شی ، او ددووی صدقه
 مه سپوره !
 زما خو روژه ده ، زه دتوروسترگو
 دغشو خغه پرهیز ټینگ ساتم .
 زه دتور او ر بل دهور لنبو ته خان
 نه خره کوم ، او ددغه اور ترسیوری
 لاندی د گلالی مخ دتا شی خغه ، خه
 گوښی شوی یم ، خکه زما خو
 روژه ده
 زه چی دنیاز په سنلو کی خان
 لاهو بولم او دزوه دنیاز سترگی می
 ستا د شینگی آسمان د سپینسی
 سپوږمې ، دانظار خغه لانه دی
 ستری کری . منم چی دپسر لسی
 کاروان د غو ټیو دموستا لوری ته ، ما
 ور بولی ، او هلته چی دخیاو رود
 پیکو ددکو لو ، په خاطر ، ددوی
 لاسونه د غو ټیو دنا مرادی ، دحوس
 دلیونو پ خبی ، د مستیو دخوبونو
 خغه درا وینو لو هنی ته اجاز ه
 ور کولای شی ، خو زما روژه ده ، او
 ددغی تماشی د لوری نه میله کیرم .
 زما خو روژه ده !
 منی چی نزد ((وینو س)) ددو
 ته دغه دعریضی ، دورو پلو آخونو
 ته می د چتکتیا حوس مرور بللی دی .
 مبار کی روزی ! خیر که داختر
 دپاره ستا د لاسو نو سره کولسو
 رنگیزو سوز رنگ ستا میله
 کیشی شی .
 خو زما روژه ده !
 اودا روژ- دما ینام دتیا دی- جوړ-
 ید لو دغوتی تختک نه شم خلاصولای
 او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی
 سترگو اډول ور ته په کار دی ، خو
 دغه ستاعت زما روژه ده ، او په دغه
 روژه به د مراد دعا ، د زوه دیلا په
 غیری کی ټینگه ساتم .
 دجا - دنیاز دعا چی ته دشنه
 آسمان دشنه زوه له نندر خغه
 وساطله شی ، اودما ینام دتیا ی د
 تور ټکری تر غو پری ما ته یو ولری
 و گوری .
 زما روژه ده ، پلو ددووی دشپسی

زما خو روژه ده

د(لیلۃ القدر)) تر لید لو پوری دغه
 سترگی زنی ساتم ، خیر که زما
 دتووی شپسی هرلوما شو خشیلای او-
 ینکی وی .
 خوژه می دشپسی تر و روستسی
 شیبی پوری زنی ساتم .
 منم چی ددوژ ، هغه داز چی تسا
 لتوی او دسپینی سپینی قاصد می
 دوری دپسته پورنی په غیر کی ووی
 اودیوه گل دد زید لی با نی خیک ته
 می ایز دی .
 زما خو روژه ده !
 ای زما ددووی دمانو او داشازی
 کو لو آسمانی بیغلی !
 زه خود سرو اازرو دسرو دانونه
 شان ، په زوه کی دناغلی اوما زنی
 او ینکی د سرو سترگو په سرو
 کاسو کی ساتم او دوو زی دسری
 ملبنام دانان دخسو شالی دانظار
 دتنی وړانگو ته می ټیوول غواړم ،
 خو ته دغه دنیاز و پانگه و خلوه اوبه
 هغه زوه کی چی ستا په خاطر می دهر
 بل نعمت خغه دهر هیز دایمان زما
 ساتلی ده .
 بلور و لره چی دغه ددوژ دساتنی
 عقیده ټینگه ساتلی شم .
 خو زما روژه ده ، ددی زه د دغه
 برکت ناکي ، روزی دخیر هیله
 دسپینلو فرشتو ا وطلکو دنیلمسته
 و ژوو نو په واسطه ددیرم چی ستا
 اودنمتو خغه دخوورخو پرهیزدغو
 رنگوو نکی دنیا کی دتوری تیاری
 دنا مرادی د زهو نو د تل غو پلوسی
 او دانسانی نیکمر غی دغو بشتونکی
 دسلطانی په تاج کی می واخلوی .
 او هلته چی د مراد دپیره دفرانو
 دسترگو په خار ددی بت اهر منی
 حوس دینار توری ته د طلعت لاره
 دحیات د چینن پر خوا روانه کولای
 شی .
 زما خو روژه ده او زما دوو زی
 ددغه نیت دافتداه اما مت پر ز مه
 واخله چی دنیکیو دشکران په نمتونو
 موږ شم .
 ای زما ددووی دمانو او دشپینکی
 آسمان دنیو لی پلو بیغلی !
 هیله ، بیاهم هیله چی ددشتیا نی
 مینی لور د خیل سپینکی تی مخ ددغه
 نواب خغه درنه بت نکری !!
 پای

او را دیدم

غش همیقا* مرا احاطه کرده است .
 تمام ریز را با اندوه شمرین او سر کردم .
 وقتی از برابری خانهاش می گذفتم حس
 میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد .
 یادم آمد ، آنکس که عهد را تیریک نمسی
 گفت چرا که از عزای هینایه اش خجل
 می شد . من او را خود را تفهیر میکردم
 یگانه یاد و یگانه حضوری که ارامش
 میداد .

مادر یک صنف با هم درس میخواند -
 هم . بار اول که او را دیدم فقط زیبایی
 اش را محطوف خود ساخت اما هرگز
 زیبایی او را به اندازة آنروز دومی که
 نهانده بود نیافتم . اصلا وقتی او را
 دیدم هکسان کردم او تنها یک زیباست
 و میشود همیشه او را دید . دل
 بهتر راحت شد چرا که او هم صنفی
 ما بود و ممکن بود بلاخره هرروز او را
 ببینم . اما فردا وقتی همه هم صنفی
 های ما آمدند و هنگامیکه استاد هنام
 او را در حاضری ادا کرد با شنیدن
 صدایش رویم را بطرف چوکی های پرو
 خالی چرخاندم و با دلپره عجبی
 او را جستجو کردم .

نهانده بود . ناگاه احساس کردم
 چیزی درین کم شده کم شد و آرامش
 به هم خورد درین سبک وزنی تن خود
 گرانی بزرگی را در روانم نیافتم و عیب
 دلم پزنده می شد با بالهای بزرگ اما
 قادر نبودم مرا پرواز دهد . نمدانم
 استاد ما چند سطر نوت گفته بود که
 دوست پهلوم مرا متوجه ساخت که
 چیزی نی نویسم و خطوط نامنظمی
 را بر روی صفحه رسم کرده ام . ان -
 خطوط را تمهیر نتوانستم اما فکر کردم
 آنان معنایی دارند اینک چینیها -
 نسیم ؟

او را شنیدم

انتخب برایم خیلی زیبا و پر معنا
 شده بود . اصلا اولین شبی بود که
 من توانستم معنای بودن شب را بدانم .
 شب یعنی : آراشی که برای تحلیس
 زیبایی ریز است . انگار او ریز بود و من
 شب بودم و میخواستم انتخب رابطه خود
 را با او ببایم هک چینی مرا با او

او

نزدیک می ساخت و چرا من باید در -
 باره او فکر میکردم . انتخب چیزی نبود -
 شتم . در ست یادم نیست اما فکر میکنم
 اینگونه بود : که در زنده گی هرکسی
 یک " او " میباید اما " او " کیست و
 چطور " او " را باید یافت . فکر کردم
 ایا او از من بوده و کم شده یا او کسی
 بوده که باید من بباشم ؟

فردا با زهم همان صنف ما با هم
 هم صنفی های ما پر شد . بچه های
 شیخ در آخر صنف می نشستند دختران
 زیبا ، در کتج ها جامی گرفتند . بر -
 خس از هم صنفی های ما خیلی محبوب
 و موه دپ بودند ، ساعت های متوالی
 آنان فقط یاد داشت میکردند و گوی
 میکردند هگاهی فکر میکردم آنان اصلا
 چیزی برای گفتن یاد ندارند . من
 " او " را جستجو میکردم . آمد و شاید
 میدانست که زیباست هازین سبب
 آمدنش ادایی داشت که او را با دوست
 همراهش به آسانی تفاوت می گذاشت .
 سلامش هآهنگی داشت که میگفتی در
 در شن خود موسیقی به همراه دارد .
 نگاهش بر جان و دل آرام می نشست
 و بعد با ادایی بلند میشد و در نقطه
 دیگری خنده میکرد . او مرا نیز نگاه
 کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق
 در نگاه او شدم هکه نتوانست از من
 نهرسد که از او چی میخواهم ؟ و من
 به این پرسش گنگه جوابی نداشتم
 جز آنکه بلزیم و در نگاهم بگریزم مثل
 یک کودک . پهلوم نشسته بود هگفت :
 شما درس های دیروز را یاد کردید ؟

گفتم : بلی

گفت : ممکن است همین بدید تا آنرا
 بنویسم ؟
 با عجله یاد داشت ها را که چقدر کج
 و معوج نوشته بودم به او دادم بر خود
 چقدر خورده گبری کردم که کاش یاد -
 داشتیم را پاکیزه تر و زیبای نوشتیم
 تا نخستین تا نهر اشنایی ام را می -
 گذاشتم . فکر کردم لازماست بخاطر
 ناخوان بودن آن معذرت بخواهم
 اما او در پاسخ گفت : " باشه قابل
 استفاده است مهم محبت شماست که
 داشته تا نره از من دریغ نکردین "

بقیه در صفحه ۷۶



نوشتۀ صد



گفت که عاد له در نقش‌های شهیری موفقی است تا نقش‌های روستایی و محلی اما عادله در بازی نقش‌های خود ابتکار ندارد و در هنر نمایشی خود بیشتر تابع کارگردان است، در حالی که هنرپیشه‌ها یست از خود، نوآوری داشته باشند، به طور مثال در فلم هنری سینمایی حادثه عادله زمینه خوبی در دست داشت تا از خودشایسته‌گی بیشتر و بهتر نشان دهد. بهر حال او هنرپیشه‌ایست که امکانات خوبی در اختیار دارد و میتواند کارهای هنری اش را بیشتر از این رنگ و رونق بخشد.

یاسمین یارمل

دوره اول

عادله ادیم

عادله ادیم ستاره محبوب سینمای افغانستان است او هیچ گونه حسادت بی جا در برابر همکاران سینمایی خود ندارد هنرپیشه ایست برده بار، متواضع و خوش پر خورد. اگر به خود جرات بد هم و کار کرد های هنری اش را به داوری بگیرم، میتوان

تیزاست یگانه هنرپیشه‌ایست که آزادانه وبدون هراس و با جرئت وجسارت در نقش‌های بازی میکند که شاید در چنین شرایط دشوار چنین هنرپیشه در کشور ماکثر سراغ شود... مابا هم يك راز مشترك ويك درد مشترك داريم . اوصادقانه تمامی توانایی وقدرت خود را فدای هنر خود کرده این به مفهومی نیست که او در برابر شوهر و فرزندان خود بسی اعتناست، اوبه هنروالای سینما عشق دارد. واین عشق قایل ستودن وستایش است .

عادله ادیم

دوره اول

یاسمین یارمل

در مورد کارهای هنری یاسمین یارمل حرف ویژه ای ندارم او علاوه بر این که هنرپیشه موفقی است يك مادر مهربان برای فرزندان خود

توبگو

من شمع

میگویم



غزل

مینی مجنون کریمه به غرودیره شوم
غم کی دیار به میکه و دیره شوم

ستا د لیدلسو به نکل کی گلی
داور به وامت به سرو لمبودیره شوم

دینقلو هیلو نه می خسته تیو می کری
زه مینتوب کی به اند یینودیره شوم

دچاوان دی اثر ته گوری خلکو
دکل به تمه به اغر و دیره شوم

دمینی وارو ستارا تلو به هیله
لاسی به دعا به زیار تو دیره شوم

افیار می بو لی گنا حکا ردمینی
دیار لید و نه به کر خودیره شوم

داهم وغان له افتخار گنمه
چی دی به خیال کی به گشتو دیره شوم

علم گل سپهر

بانگ خورشید

شکایتها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد
کتون بر خیز و گلشن بین که بهمن برگریز آمد

ز وهداسمان بشنوتسو آواز دهل یمنسی
عروسی دارد این عالم که بستان برجییز آمد
بیا و بزم سلطان بین ز جرعه خلا خندان بین
که یالی رفت واز نصرت نسیم مشک بیز آمد

بیا ای بالا مفسزمن ببو گلزار نغز مسن
بر غم هر خوری کاهل که مشک او کمیز آمد
زمین بشکافت و بیرون شد از آنرو خنجرش خوانم
بیسک دم از علم لشکر به اقلیم حجییز آمد

سپاه گلشن وریحان بهمدالله مظهر شد
که تیغ و خنجر سوسن دین بیگار تیز آمد
چو حلوا های بی آتش رسید از دیک چوبین خوش
سر هر شاخ پر حلوا بسان کچلییز آمد

بگوش غنچه نیلوفر همی گوید که یا عبهر !
با ستیز علوم غورکی هنگام ستیز آمد
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
فکن باوتو همراهی که اویسست و حیز آمد

خمش باش و ببوعصمت سرفر کن جانب حضرت
که نبود خواب و اللت چو بانگ خیز آمد

مولانا عبدالرحیم خورشیدی

بانگ خورشید

ملازمه تهرانی

هزار باد برانی ، هزار بار بیایم
چه ببقار بگردم ، چه نا قرار بیایم
گره به دار یافتان ، ز سربانی دستت
که سرشکست و عاشق ، به پای دار بیایم
به قصد سوختن من ، حصار شعله بنا کن
که چون برنده آتش ، به برج تار بیایم
چو آب لطف بخش ، روان سوخته من
من از خزان خزانم ، بر از بهار بیایم
به یک اشاره چشمت ، مرا ز قبله تپی کن
که گرد راه بگردم ، مگر به کار بیایم
گر از دریچه یاری ، مرا به نام بغوانی ،
چهروی رنگ بجسیم ، که پشت عار بیایم

المسر دهبین

امیل

هفت شبه چی
دسپوزمی رها نه خیرمه
دلو ید لی دیوا ل لا ندی
دسپوزمی می رها نه خیرمه
دونا کندهو ته ناستو
سره گری مو خه خبری
داورا ندی غره به خو که
چا اور د خو نیسی بل کر
روژه خلا صه شوه اختردی
نیو هیزم چی خه وشو
وانه هیزدی
خو ستا امیل دانه دانه شو

لطیف نکل

باتوبهار میرسد

گر تو به باغ آرزو از سر عشق وار می
گل دمد از گو بر دل ، باتوبهار میرسد
کلك ظریف شاخه هانقش شکو له میسکشد
بیک سحرزدشت و کوه ، گل به گنار میرسد
می رسمم زجام گل ، باده غمزدای عشق
هر چه رسد ز لطف تو ، یک به هزار میرسد
بلبل غم نشسته را سیرچمن چه جا جتست
گزنفس بهار تو ، بر سر خار میرسد
ساقی صبزی پوش دشت ، باده گنند به جام عشق
مست شود زباده هاه آنکه خمار میرسد
غنچه شا خسار دل ، خنده به لب نه که تو :
از سر لطف میر سی ، فرصت کار میرسد
تو گس شب نه خفته ، را دیده به راه تو بود ،
کو می که تو عرو سی مه ، در شب تار میرسد
دست لطیف نسترن ، تو ز شکو فه میشود
گر تو به خنده وار سی ، دل به قرار میرسد
هر طر فی که ره بری لشکر گل سفر کند
از در لطف تو به ما هدیه تار میرسد

استاد مولانا

مصاحبه از دکیه هاجر



قبل از حرف زدن در مورد کار های هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خواننده گان ما پاصدا و سیماش در فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم و بیش آشنا هستند و هم با گفتگوش در اخبار هفته، که برای ذوقمندان هنرش بیانی از آغازین کار کرد های هنری خود داشت، ما به پاس رنج نمودن قدم این هنرپیشه تازه کار که به خود زحمت داده و به دفتر مجله آمده اند گفت و شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم:

- اندکی در مورد خود بگویید؟
 سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی های محدود که در نمایشنامه ها و پارچه های نمایشی مکتب داشتیم، خواستم گامی فراتر گذازده، و وارد دنیای پر جنجال سینما شوم. در این راه کارگردان خوب محترم خالق علیل کمک کرد و در فیلم سینمایی الماس سیاه نقش کوچک يك شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است. از هفت ماه به این سو عضویت مدیریت نمایشنامه های رادیو و تلویزیون را حاصل کرده ام و در چند نمایشنامه تلویزیونی و رادیویی نقش های داشته ام. محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) را تازه آغاز کرده بود از من خواهش کرد نقش مرکزی منفی را که يك دختر معتاد به هیرویین است بازی نمایم.





بعضی از پیونده گان که بازی شما را درین قلم دیده اند ، نظر میدهند که اداهای شما حالتاً طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است ؟

شاید درست بگویند ، چه يك دختر تازه كار كه هنوز نمیتوان بالایش نام هنر پیشه را گذاشت ، باكمبود یها و نارسایی های در آغاز كار هایش روبرو می شود من فكر میکنم ، هر هنر پیشه ای در آغاز كارش كاستی ها و كمبودی های میداشته باشد كه با كسب تجربه آن هارا جبران میکند . حتی چارلس چاپلین كمیدین معروف جهان رادر آغاز هنرش هیچ كارگردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها ، نقش نپیداد ، پس من هم از این پیش آمد ها استثنا نیستم .

چرا در آغاز خود را تحویل نقش منفی نمودید؟ من سنا رویو فلمهای - جنایی را بیشتر میسندم چون نقش یاد شده به ذوقم برابر بود آن را پذیرم - فتم ، البته بادستاری كارگردان ، ولی این كه نارسایی های بوده در اینجا كارگردان نیز بایست توجه میکرد . - كار های کدام كارگردان و هنر پیشه های كشور را بیشتر می پسندید ؟

خوش دارم زیر نظر كارگردان های خوب ، خالق علیل ، واحد نظری و یوسف رویان بازی كنم و در جمع هنر پیشه گان كار های عادلانه را خیلی می پسندم .

میخواهید درآینده مانند چه کسی باشید ؟
میخواهم خودم باشم بانمام ویژه گمی های یسك هنر پیشه خوب .
تشكر

سونا

چهره‌ری که از تیا تربه پره در بازار می‌کند



D I M P L E

مصاحبه اختصاصی با مریکا دیا

- دیوانه وارترین کاری که در زندگی انجام دادید چیست ؟
- بوسیدن به جهان سونیا
- نسبت به چه کسی حسادت میورزید ؟
- بهترین چیز (اودر بهترین لحظات عمرش فرار دارد .
- بهترین چیز برای همیشه بودن کدام است .
- چگونه فخرده چیزی گفته نمیتوانم همچون دین مورد فکر
- تکراره ام .
- بهترین نظریه را که تاکنون دیده اید کدام است ؟
- چه همه دخترانم درنگامی که به دنیا آمدند .
- چه چیزی شما را زودتر شکست میسازد ؟
- چه چیزی وسط شما دل .
- چه چیزی شما را - انگیزد ؟
- مصوبت .
- اشفته ترین لحظه عزتان چه وقت بوده است ؟
- در خواب دیدم : به یک ناهنگامه داخل هیدم درد هلیز
- تا لا و میفرماید م میوهام از چه راست افتاده بودند
- تپه تپم و ما دیمم میادیم همای نشان د آن چه بود ام
- به تاها چنان به روی ستنو بالادیم و در سراسر
- همه چوکی هارا خالی یافتیم .
- بهترین تحفه ای که به خاطر روز تولدتان به شما رسید
- است چیست ؟
- پرتل عطر که تنها دخترم برام داد .
- اگر یک رهنم هبانه میبودید هجدن چیزی را می
- دزد میسید ؟
- رفیق را .
- اگر بگانه زن جهان میبودید .
- بدون هیچ رقابت و هیچش از دسته کی میبودم
- و ما میگذاشتم که چاقی و بد قراره هم
- یک رازتان را فاش کنید ؟
- پس از مرگ انسان دوباره زنده میبود
- نفرت انگیزترین عادت شما ؟
- به تمسحق انداختن .



پارسه سید یاروکل

پهلوانان

روشنه لطیف سیر

درهند او را در افغانستان نامیدند

کردی گیافت . استادش که در وجود این نو جوان استعداد خارق العاده بی را مشاهده نمود .

زمانی که وی چهارده بهار زنده کوهی را پشت سر گذشتانده بود رهبری پیک کلب منظم را به عهده اش واگذار فرستد .

موفقت و شایسته کی اش هاهم هسته آهسته زبانه محل سکونتش گذر ریگا خانه کابل شد بعد ها آوازه شهرتش شهرت وندان را به آن واداعت تا به هر قهتو . مفتخر به تماشا ی بازی این پهلوان جوان و نهرونده شوند .

به روز زمان در سطح کشور به حیست پهلوان یک تاز و شکست ناپذیر رشته پهلوانی قامت بلندش را هر چه بیشتر بر افراغت .

آوازه شهرت و محبوبیت وی تا قوس خطری بود به آمده از جوانان کابل که در آن زمان ها خویشرا " کاکه " ها بهترین زورمند قدر و محله و منطقه های شهر میدانستند .

بالاخره روزی فرا رسید که میبایست به میدان آزمون با حرف پنجه نریمانید اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت بلند چون نخل خزان ناپذیری بر وی

لطفاً صفحه برگردانید

او را دیدم . هنوز این استاد عزیز پهلوان پهلوانان است .

قهرمانی چون او در ورزش ما هم حرف سبای ورزش کشور در حقیقت های جهانی اند که روزگاری بی حرف بودند .

اینک این مرد عزیز هاین پهلوان توانای ما روحش را سید ساخته است . ولی صلابت بزرگ در شخصیت او هنوز او را یک پهلوان می نمایاند .

چشمانش همان روشنائی دربروز همیشه را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه کسی که این را دارد .

او را گرامی میداریم در مورد پهلوان بی بدیل و پولادین پنجه دیارستان عبدالرحیم " بلال " می نویسم .

بلال ریزگاری که بیشتر از یازده سال نداعت با هم قطارانش گفتنی میگرفت و همچو پهلوان ماجرا جسو الی مغلوب ساختن هم باز بهایش دست نی کشید . پدرش که به مهارت و مهارت فرزندش بی برد و ویرانزد یک فن از استادان پهلوانی محمد یاسین " مگرو " فرزند پهلوان محمد به شا

بدان که گفتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین هر که بدین کار مشغول باشد ناگزیر است که به پاک و راستی می گذراند . و گفته اند که حضرت آدم (ع) از چوهار صد و چهل هنری که می دانست یکی این بود .

اگر پرسند که آداب استادگفتنی چند است ؟ بگوی یازده است :

اول آنکه خود پاک و بی علت بود . دوم ه شاگردان را به پاک و راستی از یاد کند سوم ه بدیل نماند و چیزی از شاگردان دریغ ندارد .

چهارم ه متفق باشد بر شاگردان . پنجم ه طاعت نبود به حال ایشان . ششم ه هر یک را به قابلیت ایشان تعلیم دهد .

هفتم ه روی وریا نکند . هشتم ه بد شاگردان خود نخواست . نهم ه اگر کسی بد کرد و نگاه کسی بدگفتی ه نسل به نرس گوید . دهم ه اگر معلم گوید در امر که از علم کسی باخبر باشد .

یستازدهم ه در هیچ امر که ذکر استاد خود را نبروش نکند .



کل که در آن زمان به عوض دهک احتفال
ده میشد با پهلوان نامدار فضل احمد
پنجه داد این مسابقه که در کلسوب
عسکری همراه افتاده بود تعداد بهشماری
از تماشا چنان رابه خود فرا خوانده -
بود و مسابقه آغاز شد و پهلوان محمد -
الرحیم بلال جوان تنومند با سبک
ضربه فنی حرفه مقابل را چون درخت
بی ریشه بی از بیخ برکنده و مغلوب
نمود .

شماری از پهلوانان داخلی که با
عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند -
هنه را مغلوب و به اصطلاح خودشی
" چت " نموده است .

کشور هند، ستان دومتامه رسمی به
مقامات المیهک وقت فرستاد تا پهلوانان
ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات
دوستانه عازم آن کشور شوند باز هم
پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک
ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده
کشور هند چون تبار سنگه و گرداور -
سنگه و بلوک سنگه آماده مسابقه
گردید باز هم به روزی باز هم اختصار -
افتخار در خستر مسابقات علاوه بر اخذ
سایر تحایف ورزشی ای که کشور هند به
این مرد قوی هیکل افغانی قایل گرد -
دید و یک چمن هفت رنگ همراه بالقب

را همراه با گرز رستی اش مغلوب
ساخت . باز هم هیا هوئی و بدرقه
فضای آرام میدان ورزش را در هم شکست
این هیا هوئی به حدی بود تو کویسی
چنگویان اسپ سوار میدان رزم را
فتح نموده اند . واقعا که به چنین
چیزی ان را تشبیه میتوان کرد . اگر -
در مورد به تفصیل سخن رانیم قلم کو -
تاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی
خواهد ماند .

عبدالرحیم بلال این همه افتخار
را با میهنش و به مردمش مشترک دانسته
و تعدادی از جوانان را به پهلوانی

این پهلوان گرامی نه تنها مقابله
و رقابتی را با هم وطنی اش نموده -
فکرده بل جنبه تثبیت هویت پهلوانی
حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان
خارجی شد . همان بود که نظر به
دو وقت کشور جا پان جهت اشتراک در
مسابقات المپایی آسیای که پهلوانان
چندین کشور گرد هم آمده بودند -
اشتراک ورزید .

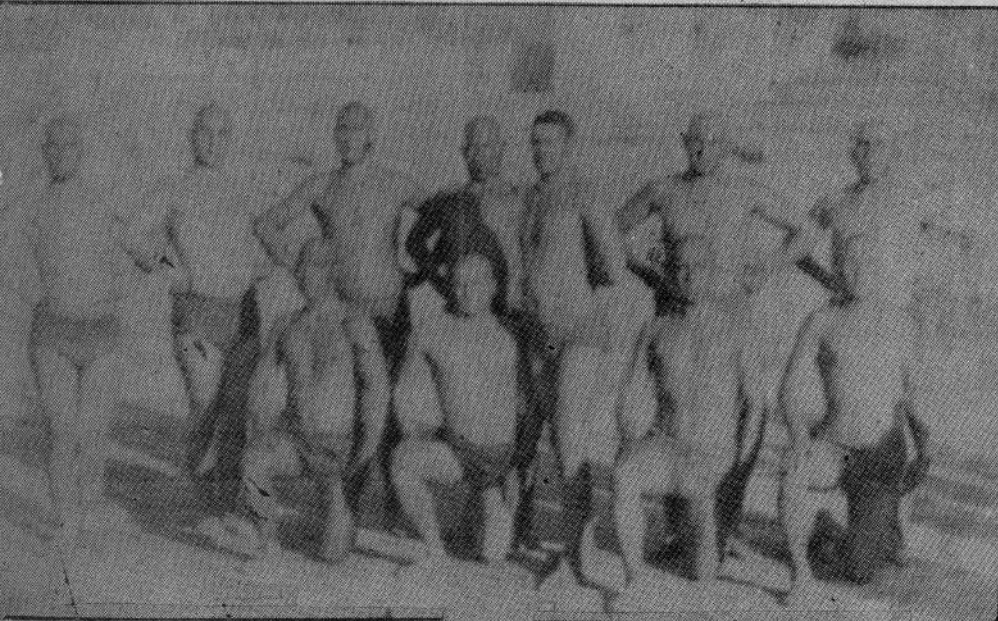
در این میان عبدالرحیم بلال با
سمای آرام و کرکتر متواضع خود در
صف سایرین فرار گرفته بود . زمانیکه
رشد مسابقه اش فرا رسیده و خوبه
روی رشت با پهلوانان کوریا و فلپین
جا پان و ایران از مود که همه ایشانرا
به استثنای پهلوان ایرانی یعنی
پهلوان سهرری مغلوب ساخت .

در این میان با وصف پهلوان
افغانی با داشتن هشت امتیاز از -
پهلوان ایرانی سبقت جست به سوره
محدود بودن تعداد اشتراک کننده
های افغانی و کثرت تعدادی -
بهشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه
پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل
شده و مسابقه رابه نفع ورزشکار ایرانی
اعلام نمودند . اما پهلوان عبدالرحیم
بلال به تهرورش اعتماد و به بازوانش
ایمان داشت هیچکاهی از این بی -
عدالتی چون بر چنین نتوانند بانهم
در میان همه کشورهای اشتراک کننده
مقام دوم را همراه با یک مدال نقره
به دست آورد .
بمد ها شهرتش جهانگیر شده

" رستم افغانستان " را برایش اعطاء
نمودند .

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل
کشور به اشتراک پهلوانان کشورها ی -
همسایه دایره گردید و هوش
آماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه
امانت علی یکتا از استادان پهلوانی
پاکستان را در این مسابقات مغلوب
ساخت . ان پهلوان در زیر بازوان این
مرد یک تاز چمن کوچک شده بود که
تصعب بیننده گان را برانگیخت باری
یکی از پهلوانان پاکستانی با خود گوی -
رستی آورده بود که هیچ پهلوانی را -
توان بران نبود تا با وی مقابل شود . در
همین لحظات از آن طرف میدان گرد و باد -
گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به
لرزش در آورد و بی (این جوان -
عبدالرحیم بلال که به دون دلهره و ترس
وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی

تر بهت و تقدیم جامعه نبوده است
از بهترین شاکر دانش میتوان این ها
را نام برد . پهلوان محمد اصناف
کوهکن و پهلوان شکر شاه و پهلوان
غلام رسول و پهلوان سندر خان
پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که
هر کدام پهلوانان عصر خود میباشند
و نیز تعدادی از شاکر دانش همین
اکنون رهبری کلب های هست و همین
بنا و وطن و تعلم و تربیه و نعمان
و کلب بلال را که فرزند استاد عبدالرحیم
بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهده
دارند در شهر همه روزه جوانان را -
تربین میدهد در آخرین کلام به خود
حق میدهم نه بدیم پهلوان عبدالرحیم
بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را
سهری کرده اما همین اکنون وظیفه
مشاور و سر تربین را در کشته تربیت
بدنی و سهرت به عهده دارد و در



تازه‌های دانش



امر تربیت نسل جوان سهم عمده سال دارد. وی یک سهول عالی در ورزش پهلوانی بران نسل آینده است زیرا خوبهرا وقت خدمت و تربیت اولادها و افتخارات مینش نموده است.

چنانی که ضرب المثل معروفی داریم: "قدر زورا زرگر میداند" - پلی (باید مسولان به صورت فایسته ان از این معدن ثروت ورزشی استحصال تجربه نمایند و انرا همان مرد در ورزش میدان پهلوان کفوردانسته به یاد فراموشی نه سپارند. اما ایسا کمیته المپیک و ریاست تربیت بدنی طوری که لازم است به این پهلوان رسیده کی نموده اند؟ آیا در ونسج و خوبی این پهلوان خهش را عرض میکنم

دانسته اند؟ به قول از استاد عبدالرحیم سالال چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی جهت اشتراک در مسابقات بازیهای اسپای کشور هند به حیت تریتر رفته بودند در انگیز و متاه شرکتکننده بود زیرا طبق قوانین ورزشی حد اقل ده نفر از پهلوانان یا ورزشکاران باید به انجا سفر می نمودند که متاه سفانه مسولین کمیته المپیک اندکترین توجه در مورد سفر ورزشکاران ننموده و سه نفر که در راه ساندها خودم بودم به مصرف شخصی خود به مسافرت اشتراک نمودیم.

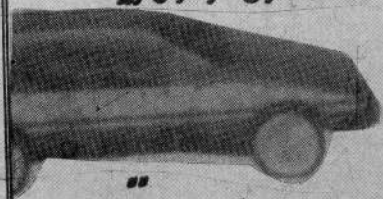
چنانچه قرار بود به اثر دعوت رسمی کشور ایران جهت اشتراک در هفتمین دور بازیهای اسپای سازمان کشور ایران شوند که بازم با کمال تاه سف که سفر ورزشکاران به این کشور ملغا قرار داده شد.

البته ده نفر از ورزشکاران جهت اشتراک در این بازیها انتخاب شده بودند که آنها نیز آماده کی خوبهرا گرفته بودند. به هر حال خواهشمندیم تا مقامات اولمپیک هروسه این چنین بی توجه بی رادر مورد ورزشکاران بیشتر از این دامن نزنند تا زمنه حضور یابی روز - شکاران ما به خارج از کشور مهیا گردند تا ورزشکاران ما از تجارب و اندوخته های سایر ورزشکاران به شکل سالم ان استفاده ببرند که این همه مشکلات را جزء از مشکلاتی که همین اکنون به ان مواجه هستیم میندازیم.

خودداری از مصرف چربی

بزرگشتران برای اولین بار توصیه کردند که کودکان نیز در مصرف مواد کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان بپیوندند. و اعلان کردند که این کار می تواند خطر بیماری قلبی را در آنها در سالهای بعدی زندگی کاهش دهد.

رژیم غذایی برای کودکان همانسی خواهد بود که به بزرگسالان توصیه می شود یعنی ده درصد کاهش در مصرف اسیدهای چرب و مصرف حداکثر ۳۰۰ گرام کلسترول در روز و کاهش به میزان ۲۰ درصد در مجموع کالری های مصرفی در طول روز.



موتور برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن سریعترین موتور برقی جهان است که قادر خواهد بود پس از شارژ باطری مسافتی حدود ۵۰۰ کیلو متر را طی کند. کمپانی فوق برای تهیه این نوع موتور که دارای حد اکثر سرعت ۱۸۰- کیلو متر در ساعت است ۶۰۰ میلیون ین سرمایه گذاری کرده و قرار است آن را در پایتخت آینده در نمایشگاه بین المللی موتور در توکیو به نمایش گذارد بدنه این موتور از آلیاژ مخصوص تهیه شده و بسیار سبک تر از موتورهای معمولی است. این خود رصمبوسر به چهار موتور است که در وسط چرخهای آن قرار داده می شود و به همین جهت دارای سرعتی معادل با پنج برابر سرعت موتورهای الکتریکی است که تاکنون ساخته شده است.

ایتالیا پیرترین کشور جهان

ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از پیرترین جمعیت های جهان می شود. روزنامه "ایل مساجرو" چاپ روم در مورد کاهش مولود در ایتالیا نوشت طی ۴۳ سال آینده نرخ جمعیت در این کشور از ۵۷/۶ میلیون شهروند فعلی به ۴۱/۶ میلیون نفر تقلیل خواهد یافت این نشریه نوشته است طی ۴۳ سال آینده از هر ۱۲ نفر یک نفر بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود خواهد داشت.

آسپرین و قلب انسان

آسپرین دردهای خفیف را کمین می بخشد و درمانی استاندارد برای هم مفاصل است و اکنون مطابق گزارشی که در مجله پزشکی "New England" منتشر شده است به نظر می رسد این دارو به پیشگیری از حمله قلبی در افراد سالم کمک می کند. انجمن بیماریهای قلبی آمریکا تخمین می زند که حدود ۱/۵ میلیون آمریکایی در سال ۱۹۸۸ دچار حمله قلبی شده اند و بهشاز ۴۰ هزار نفر از آنها چنان خود را از دست داده اند. در ضمن درمان حملات قلبی نیز در حال تحول و دگرگونی است طی چند سال گذشته پزشکان با افزودن بعضی داروها به داخل وریدهای قربانیان حملات قلبی، لخته خونی را که رگهای حیاتی هستند آنان را مسدود کرده بوده حل کردند اگر چنین کاری صورت نمی گرفت کسی می کردند تا با آخرین روشهای موجود قربانیان را مسدود شده را بازکنند.

تاریخ ایران و ایرانگردانان

بخش اول

دوره کودکی

در تاریخ کشور گشایان و فاتحان زیادی گذشته اند. سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران و شهسازان تاریخ اکثراً با خون مردم بر اواری تاریخ نگارش یافته است و چه بسی این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کبابی کرده اند. به گفته شاعر: صد بار زمین به خون مردم ترشد

تا نام فلان بن فلان گشت بلند
تیمراز شمار همین کشورگشایان تاریخ است که مارسل- بر یون فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش - تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان "منم تیمور جهانگشا" انتشار داده است تحت همین کلمه بخش‌های از این کتاب را با تخلص و اختصار میخوانند.

کتاب مذکور را ذبح الله منسوری ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانه مستوفی چاپ تهران میباشد.

آنچه در این سرگذشت جالب توجه است، سیمای درونی تصویر است که خود برای هر عمل و هر حادثه اش توجیه میآورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیهوشی اشراعهارند امت نمیکند و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد. انتخاب فشرده فصل‌هایی از این کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده گان ما خالی از دلچسپی نمیباشد.

خدا صبر کن که گشت تیمور لنگ پلیم خورشید

نام پدرم (تر قایی) بود و جز و ملا کین کم بضاعت شهر (کش) بشمار میا مغولی مردم آن شهر به او احترام داشتند. قبل از این که من متولد شوم پدرم خواب دید که مردی نیکو منظر، مثل فرشته مقلد بلبش نما یسان شد و شمشیری بدست پدرم داد.

پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت و از چهار سمت بحر کت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روز بعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفت و مثل روزهای دیگر به (شیخ زید الدین) امام مسجد محله ما اقتدا نمود و نماز خواند بعد از خانه نماز خود را به شیخ (زید الدین) رسانید و خواب شب گذشته را برایش حکایت کرد شیخ از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ (زید الدین) اظهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند بتو پسر خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سراسر جهان تو سعه می دهد زنهار که از تر بیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و اداریش

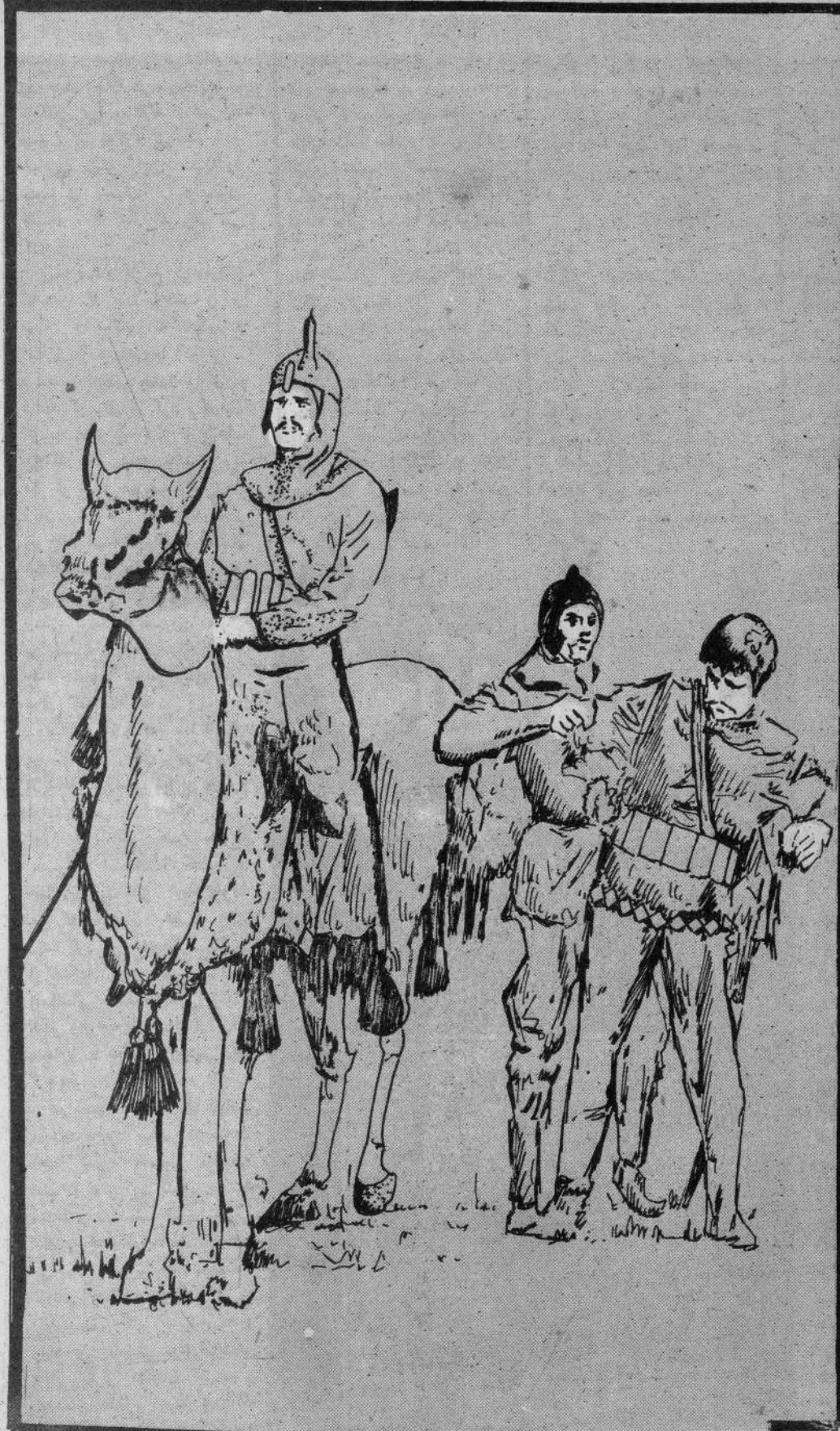
کن درس بخواند و مخط بنویسد و قرآن را به او تعلیم بده. سال دیگر من متولد شدم پدرم نزد امام مسجد رفت و با او راجع به اسم من مشورت کرد و امام گفت اسم پسر ت را تیمور بگذار یعنی (آهسته) است.

وقتی نزد آموزگار رفتم و شروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می نوشتم و پس از اینکه بسن رشد رسیدم با دو دست می توانستم کلمه بزرگ و تیسر بیفته لازم و امروز هم که هفتاد سال از عمر من میگذرد و دجیب و دراست برایم فرق ندارد.

اولین آموزگار من مردی بود به اسم (علی بیگ) و مکتب خانه ای داشت واقع در مسجد محله ما. (ملا علی بیگ) روزی به پدرم گفت قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه خوش حافظه دارد با دو دست می نویسد و کسی که با دو دست بنویسد در شرق و غرب دنیا فرما نفر ما خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانه ملا علی بیگ را ترک کردم و به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموزگار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین) و شیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگردها قرآن می آموخت و بعضی از اشعار را با آنها یاد میداد

و عادت داشت که تعلیم مرا از سوره شمس شروع میکرد که سوره نود و یکم قرآن است زیرا اسم خود او (شمس) بود سوره (شمس) در قرآن دارای پانزده آیه است و آیه اول آن (وا لشمس وضحیها) و آیه آخر سوره (ولا یخاف غیبها) می باشد و من پانزده آیه آن سوره را روز اول که شیخ شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموزگار ما از شاگردان بر سید بهترین طرز نشستن چگونه است. هر یک از شاگرد ما جوانی دادند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین بر سید بیجه دلیل من گفتم بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو می نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد. شیخ شمس الدین سه بار با صدای بلند گفت (احسنت... احسنت... احسنت) طوری دلپسته کی من به تحصیل استاد را بنویس آورد که یک روز تصمیم گرفت (پسین) را بمن بیاموزد و گفت (تیمور) سوره (یس) سین) سوره ششمین سوره قرآن است و درای هشتاد و سه آیه می باشد دو مکه بر قبه در صحنه (۹۶)



اگر تاریخ گزاران گاهنامه انسان و جهان را می نگارند و در خداد هارا در سینه زمان بایگانی می سازند. هنر - مندان نیز به گونه یی دیگر و در هیاتی دیگر این سیما را سیمای جهان را و سیمای انسان را باز آفرینی می کنند.

چه بسیار تاریخ پر دازانی که این گاهنامه انسان و جهان را آنکو نه که بایسته است ننوشتند ویا اگر نو - شتند به مذاق جبارا نی نو - شتند که پای بر گرد و نوزمان گویند و چه بسا تاریخ ها - یی که یانو شته نشده اند ویا اگر نوشته هم شد ندچو نانی زبان در کام چسبیدند و چو یان صدا در گلو گاه خشکیدند. که صدایی از آن بگو شس طار سید. ولی هنر ها و هنر مندان تصویر های در خشان و جاو دانه یی ز یلدا های تاریخ برای ما بر جای گذاشته اند.

پیش از آنکه سالهای بیست آغاز یدن گیرد و پیش از آنکه عروسی تیا تر دوباره آراسته سر از حجله برون آورد این هنر همز مان با حصول استقلال کشور و همگام با رستاخیز تجدد خوا - می که به سان خون تازه زنده گی بر همه شرا بیسن فر هنگ جاری گشته بود. اسم بامسمایی شدو بدین ترتیب کابل و هرات در همان آوا ندو ملجا و با شگاه پرورش آن گردید.

در مسیر گذار سالهای نخست این سده در میان دهها چهره به غیاز نشسته ادب و هنر در کشور ما سیمای در خشان یی را بازمی نکریم که بعد ها نام جاودانه یی شد برای تیا تر و نمایانها نویسی در کشور. آنی که در کوره روزگار بدیده شد و بعد ها نامش برای نمایش و باز یگری افتخار آفرید و ارمغان های بی شماری را به

دنبال آورد.

عبدالرشید لطیفی در ۱۲۸۹ شورشید یی در برکی را جان لوگر، در خانواده اهل فر - هنگ زاده شد و پس از فرا گیری تعلیمات خصوصاً به مکتب پاهبانکوچه و از آنجا به لیسه عالی حریره شامل شدو برابر با چارمین سال آزادی افغانستان به لیسه اما نیه شامل گردید.

پیش از به سر رسا یدن تحصیل، به انیس که در آن زمان به شکل جریده زیر نظر مستقیم محی الدین انیس بنیا نگذاران، به نشر می رسید ییوست و جزا ر همکاران آن نشر په شد و تاز مان اغتشاش بدان

کار پرداخت. غلام عمر شاکر یکی از روز نامه نگاران پرسابقه و یکی از نخستین مبتلان رادیو یی و تیا تر آنوقت پیرامون شناسایی لطیفی بازی چنین به خاطر آورد که:

« در سال ۱۳۰۶ در دفتر جریده انیس در محضر موسس آن محی الدین انیس و سر محرر آن سرور جو یا نشسته بودیم که جوانی وارد شد و کاغذی را به محی الدین سپرد. انیس که ایمن مقاله را مطالعه کرد، به جوان گفت اسم مبارک؟ جواب داد: عبدالرشید. مرحوم انیس مجدداً پرسید که این مقاله را خودت نوشته ای؟ وی گفت: آری! »

مرحوم انیس در حالیکه کاغذ را به جو یا می داد گفت:

« این جوان استعدادشگرف دارد... (۱) »

والطیفی این استعدادشگرف از همان روز ها و سالها که پیش از هزده سال نداشتست بامطبوعات پیوند یافت.

در سال ۱۳۱۰ با تأسیس انجمن ادبی کابل لطیفی به عضویت این کانون پذیرفته شد. انجمن ادبی کابل درین زمان میعاد گاه شماری از مشروطه خواهان روشنگرنیز بود. بایرمدانی که هر کدام به نحوی بازنهان، خانه نشینی بازولانه و زنجیر و (کوتاه قلی) های نفسگیر آشنا بودند و هر کدام بایان راه خویش رازندان و انزوا درمی یافتند. به دنبال عضویت در انجمن ادبی درمجله صحیحه منتشره ریاست مستقل طبیه آنوقت به کار پرداخت و آنرا با نوشته ها و تراجم خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که لطیفی عرضه کرد و آنسرا در همین مجله صحیحه نیز انتشار داد، درامی بود به نام ((مسلك يادرميان دوستنگ)) برگردانی از منابع ترکی.

درین درامه عواطف پدرانه از یکسو و احساسات انسانی از سوی دیگر باهم در تعارض می آیند. طبیبی که به معالجه کودکی می رود و پس از تشخیص روشن میشود که بیماری کودک ديفتري است و او با همین یک امبول ديفتري می خواهد کودک بیمار را در مان کند. اما برایش خبر می آورند که فرزند خود اونیز ازین بیماری در رنج و ست. بایک امبول دوا که در دسترس قرار دارد فرزند خود و یان کودک دیگر را مداوا کند. کدام یکی را؟ در بین دوستنگ میباند سر انجام وجدان و مسلك طبابت کارش راهی کند.

احساسات انسان دوستی بر عواطف پدری برتری می یابد و به معالجه آن کودک دیگر میپردازد. چند سال بعد وقتی

تتیبی لطیفی

لطیفی نخستین نمایشنامه را از منابع ترکی به نام «مسلك يادرميان دوستنگ» ترجمه کرد



اولین کتابت ما بود

عزیزان ما

لطیف نشا ط ملک خیل، عبد-
الرحمن بینا و احمد ضیاء را
تپ زاد ه را می هند و ستان
شد و در لا هور که یکی از
شهر های هندوستان آنروز
بود، به تهیه این فلم برد-
اختند. زیرا امکان ات تهیه
فلم و هنر پیشه زن در آنجا
به سهولت میسر شد ه می
توانست و پس از مدت
فلم عشق و دوستی دریگانه
سیمپای شهر ما به روی برده
آمد.

البته دشواری های
اقتصادی و مشکلاتی که
لطیفی در جریان تهیه این
فلم با آن برخورد خود مسئله
دیگر است.

این فلم که طرح سادو
بی بی را به می داد و قصه
ما قلمی له می است که کشید
لطیفی در هر گام و در هر
عده می که به وی سپاریده
شد تا آن حد به جد و جهد
پرداخته است که بز رک،
خارق العاده و بینظیر بوده
است. یا تا میسی آسیایش
گاه که در سال ۱۳۲۷ به نام
دارالمساکین و بعد به نام
(مرستون) بنیاد آن نهاد شد،
لطیفی کار عظیمی را به سا-
مان آورد و و شا یدا عطفه
سرشار و احساسی بز رک
انسان دوستی او برین امر
بقیه در صفحه (۵۸)

تصویر شسته می از رخدادی
اجتماعی با صراحت تمام
آشکار است.

تا میسی و بنیاد یا فتن
پوهنی ننداری به نما یش
آمدن نما یشنا مه های عاطفه
و میراث دو صنعتگر و شمعان
های نقره، تنها آملن دگر-
گونی در هنر تمثیل کشور
نمود، بلکه چهره ها و سیم-
های بر ستیژتیا تر گام
گذاشتند و هنر روانه در-
خفیه ند که در آن روز کار
بر سر این کار بها ی هنگفتی
می برداختند.

باز یگران این نما یشتامه
ها عیارت بودند از عبدالر-
حمن بینا، غلام عمر شا کر.

در سالنامه کا بل به نشر
رسید در میان درامه های
نوشته شده و بر گردان
شده مجله کا بل در لاهی به
نام متخصص سلون جایزه
نخست را بدست آورد. اثری
که عید المر شید لطیفی آنرا
نگاشته بود، متخصص سا-
لون نیز شخصی را نشان
می داد که در خورد سالی به
ترکیه رفته زبان و فرهنگ
خویش را از یاد برده و
پیشگی را قرا گرفته است
که برای جامعه ما سودمند
نیست و نمی تواند مصدر

طرح پدیدار نخستین فیلم اقتباسی از داستان زندگی در هندوستان

کاری کردد لهندا در هیچ
اداره می نمی تواند کاری
بیا بد. هر کاری را
هم که پدو می سپرد ند-
یا تا توانی در آن پا زمیاند
و بالاخره در کمال فقر
غربت و بد بختی جان می
سپرد.

در این درامه که از ما به
های کمیدی و تراژدی
نظری بر خورد دار است تفاوت
نویسنده برای نشان ندادن

این درامه به روی ستیز آمد و
مردم عوام بردگنومی خندیدند
و پنداشت ایشان چنان بود که
می گفتند:

۱- از صحبت شفا هسی و
یادداشت های شخصی آقای شا کر
که خود از سابقه دارن فرهنگ
کشور است.

چراغی که در خانه بسوزد
مسجد را صبر است ...
اما با اینهمه این نقش ها
بر لوح زمان از هان مردم
آنروز کار نشست و ماند-
کاری یافت.

بعد ها که چریده انیس
هیات روز نامه را به خود
اختیار کرد. لطیفی به عنوان
مدیر آن نشریه منتصب
شد. یا آنکه شدت آتش
چنگ جهانی، گسستن پیوند
ها و کاهش یافتن داد و
ستد های تجاری از جمله
مواد طباعتی انداز مو قطع
انیس را کو چکتر و محدود
تر ساخت، ولی باز هم
کار لطیفی درین روز نامه
برآزنده می داشت.

وقتی که انجمن ادبی کا-
بل می بخوانست قلمزنان
فرهیخته آن در سال ۱۳۱۷
بر آن شد که برای گسترش
واحیای دوباره باز یگری
و تمثیل اقتراح را در زمینه
درامه نویسی برآ ماندا زد
پس دنیا ل آن تا یا یا نسال
۱۳۱۸ شمار ی از درامه ها

گران قیمت ترین

جهان

ترجمه جمشید سلطانی

TALIE 1990-1991



خودش بوده اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است که تنها مردونا رابارای رقابت با اوست و پس در مدت کوتاه (بیشتر از یکسال) در حلقه فوتبال دوستان ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰ خبر عقد قرارداد انتقال او به باشگاه یوونتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هواخواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکپاریخته دست به تخریبات و ویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بود که مقامات پولیس شهر مجبور به بازداشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵۰ نفر زخمی به جا گذاشت زیرا فوتبال دوستان فلورانس حاضر نبودند عجب به نوظهور فوتبال شهر شانرا از دست بدهند. ولی سر انجام روبرتو بزیو با قرار داد سنگین و گزاف ۲۵ میلیارد لیره (معادل ۱۲ میلیون فرانک فرانسه) و ۱۴ میلیون دلار (امریکایی) به باشگاه یوونتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گرانقیمت ترین فوتبالیست جهان را که تا آن زمان به دیگو مرادونا کا پیتان ارجحیت می داد باشگاه ناپل متعلق بود از آن

دالری از باشگاه بارسلون اسپانیا به ناپل ایتالیا انتقال نموده بود. صاحب نظران عقیده دارند که او به مقایسه مرادونا از سبک و تکنیک استثنایی برخوردار نیست مگر آنچه او را بردیگران برانده گی بخشیده گو لپای استثنایی و حساس است که در جریان مسابقات با تکیه به توانایی فردی اش به ثمر رسانیده است که این خصیصه اش در افکار عامه یکبار دیگر خاطرات فوتبالیست معروف فرانسه می دهه شخصیت باشگاه ریا لعابیده اسپانیا ریوند کویا رنده می کند. خود شرمیکوید: «هرگاه به من سوال می پرسند که بهترین بازی کردن و به ثمر رسانیدن گو لپای مطرح گردد بدون شک نتیجه دوم را استقبال خواهم کرد» اما مشکل بزرگ این فوتبالیست ندا شتن مکسان مشخص و مطمئن در جمع یازده ملی پوش اول ایتالیا است زیرا مر بی تیم ملی (ویچینی) هنوز هم روی (ویالسی) مهاجم تیش منحیت یکی از چهره های اساسی بافتناری دارد. طوری که در جریان مسابقات جام جهانی (۱۹۹۰) همگان شاهد بودند در

روبرتو بزیو فوتبالیست ۲۴ ساله ایتالیایی فرزند ششم یک فامیل هشت نفری است که در ناحیه کلادو نیوویچیچینو واقع در شمال شرق ایتالیا زنده می دارند. پدرش مالک فابریکه کوک تولیدات چوکات کلکین های منازل و عمارات است. علاقه او از آوان طفولیت به فوتبال است سرحدی بود که در سن پنج هواره در کتابچه ها خود و مصفا نش خاطرات شخصی اش را از چمن بسز فوتبال و توپ گرمی نوشت. او سرانجام در سن ۱۸ سالگی در سایه مهارت خارق العاده را هس را به دنیای بزرگو غوغا برا نگیز حرفه ای های فوتبال جهان کشود و با پیراهن باشگاه فیورنتینا که یکی از نامور ترین باشگاه های فلو را تن وایتا لیاست به میدان رفت برای بزیو کسب مقام مهاجم اول باشگاه فیورنتینا آغاز خود شبختی هاو دسترسی به افتخارات ماندگار و بی پایان در سرزمینی بود که بر سر وهدا ترین توندمنت قهرمانی و

تروتمند ترین باشگاه های فوتبال جهان را دارا است. او بعد از به ثمر رسانیدن گولهای حساس و بیشمار در مسابقات ۸۹-۱۹۹۰ نه تنها موفق به عروج در صدر جدول فوتبالیست های ایتالیا شد بل توانست تیش را تا فینال جام یوفا بالا بکشد ولی در مسابقه فینال از اثر جرات نتوانست در پهلو یارا نقش در مسابقه حریفان به که در نتیجه

خود نمود. (مرادونا در سال ۱۹۸۴ با قرارداد ۸ میلیون از آن خود نمود. روبرتو بزیو بازیکنی با ویژگی های خاص است که در فوتبال جهان به ندرت دیده می شود. او در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی می باشد تا به دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گولهایی را که به ثمر رسانیده ثمره کار فردی



از زمین و آرزوهای جوانان

بزرگترین استیشن موتر جهان در ترکیه اعمار میگردد

تعداد و وسایط ترا نیپور -
 تی در استانبول مرکز ترکیه
 مشکلات زیادی برای این شهر
 آرو یا بی - آسیا بی به وجود
 آورده است.
 استانبول که حدود هفت
 میلیون باشند دارد -
 های موجود آن قابلیت عبور
 وسایط ترا نیپور تی را که
 در آن کشور مترا کم شده
 نهار رد بزرگترین پرا بل
 اها لی شهر آلودگی محیط
 زیست است که در نتیجه افزای
 یش وسایط ترا نیپور تی بو -
 جود آمده است .
 برای رفع مشکلات در ترکیه
 در نظر گرفته شده تا استیشن
 بزرگ مو تری در استانبول
 اعمار گردد که در نوع خود
 بزرگترین استیشن در
 جهان است.
 در این استیشن برای هر
 وان واسط نقلیه امکان توقف
 مساعده خواهد شد. و در مس
 ختمان استیشن هو تل ها ،
 بولی کلینیک ، شعبات بانک ها
 دفتر ثبت اسناد طما مخانه ها
 و مراکز تجاری در نظر گرفته
 شده است و سه صد هزار متر
 مربع مساحت را احتوا
 می کند .
 در ترکیه نود و چهار فیصد
 انتقال مسافرین توسط قطار
 ماصورت می گردد .
 دو مین نمایشگاه بین المللی
 تخنیک کمپیو تر پنام ((کوم
 تیک - ۹۱)) از تاریخ سه الی
 دوزا ده اپریل در مسکو دایر
 گردید .
 در این نمایشگاه بیش از
 یکصد و شصت شرکت کمپیوتری
 جهان شرکت نموده و آخرین
 دستاورد های کمپیو تر ی شا
 ترا از سال نموده بودند . در
 این نمایشگاه محصولات شر
 کت های بزرگ و با نام جهان
 چون ای . بی . ام . اپیل . سا -
 مسونک و زمینش به نمایش
 گذاشته شده بود .

به خود امداد بزرگترین مرکز

میخایل میخایلوویچ کوتلویوف
 در سال ۱۹۰۴ تولد گردیده
 شغل اش ژورنالیست است
 پدرش ویلد کلانیش معد نجی
 بودند. او فعلا تقاعد کرده و
 لکچر های را در محلات مختلف
 در رابطه با حفظ صحت اراییه
 میکند وی ورزشکار رشته دوش
 بوده که در چندین مسابقات
 داخلی و خارجی اشتراک ورزیده
 است او در سن ۷۸ سالگی برای
 بار دوم ازدواج کرد و میخواهد
 که ۱۵۰ سال عمر کند کوتلر -
 یوف سه پسر دارد که آنها نیز
 متقاعد میباشند نواصه بزرگش
 ۲۵ سال و کواصه بزرگش ۱۶
 سال دارد .
 کوتلویوف در سن ۷۵ سالگی
 در ورزش دوش ریکارد جهانی

راشکسته و مسافت ۴۲ کیلو
 متر و ۱۹۵ متر را در ۴ ساعت
 ۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه طی نمود.
 بعدا قهرمان ۱ تلتیک خفیه
 مسکو در گروپ مردان دارای
 سن ۸۰ الی ۹۰ شناخته شد .
 مسافت ۶۰ متر را در ظرف
 ۱۲ و ۱۳ ثانیه و ۲۰۰ متر را در
 ۴۳ و ۴۸ ثانیه بپوشید . در سن
 ۸۶ سالگی علاوه بر آن در آب
 سرد (۵۱ درجه سانتی گراد)
 آبیازی می کند و به پیاده روی
 علاقه دارد .

امریکا تیان وی راسلند مین
 می نامند (شخصی ایکه خود را
 ایجاد نموده است) . در سن
 ۶۴ سالگی دکتران به او گفتند
 که عنقریب خواهد مرد ؟ مگر
 وی راز طول عمر خود را در
 باکی محیط زیست میدانند
 (آب ، هوا آفتاب ...) و در
 این جمله غنا و ورزش را نیز
 شامل میسازد. موصوف عقیده
 دارد که تماس های فعالانه
 انسان با طبیعت بهترین وسیله
 وقایوی لمرض مختلف است.
 او میگوید که انسانها میتوانند
 با شرایط وی ۱۵۰ سال عمر
 کنند و اضافه می کند که
 سیاست و اقتصاد کشورها
 رابطه مستقیم با چگونه کسی
 وضع صحت مردمان هر کشو

آیا استیشن چیندن مجاز است؟

در قزاقستان شو روی
 جا بیکه یخصی اعظم اها لی
 آن را مسلمانان تشکیل میدهد
 جنبش جدیدی در حال تا -
 سپس است.
 در قزاقستان مطابق احصا
 نیه های موجود بیش از یک
 صد هزار زن بی شوهر زندگی
 می کنند. آنها نمی که طر فدا -
 وان جنبش مجاز دانستن
 داشتن چند زن در قزاقستان

میباشند. معتقداند که با ایسن
 کار پراپلم زنان بی شوهر
 حل خواهد شد. اما زنان این
 جمهوریت مخالف چنین
 تصمیم اند.
 ناظرین در قزاقستان بعاین
 عقیده اند که با قانونی شدن
 داشتن چند زن این خطر مو -
 جود است که سیلی از مردان
 از سایر جمهوری ها به قزا -
 قستان سراز پرشو ند.

صنعت فلم سازی در هند که
 با رقابت ویدیو و تلویزیون مواجه شده
 و در سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد
 رفت. طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر
 به ویدیو رو آورده است که مو جب
 مرگ تقریبا هزار سینمایی بود . که
 باعث فقدان بیننده و مصارف فزاینده
 مسعود شده اند .
 وقابیت عمده پاسینما ها و خطری
 که آنها را تهدید میکند موجودیت
 ۲۰۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است که
 فلما را با مفاد سرشار گرایه میدهند
 و میفروشند .
 فروشنده گان فلم میگویند صرف
 ده دو صد فلماهای ویدیویی هند در
 چار چوب قوانین موجود و حق کاپی
 فعالیت می کنند و بقیه مالکیت را از
 ((دزدی فلما)) کنترل می نمایند .
 این نزدی وغارت فلما به بیما نه
 ایست که هند متهم به یکی از متخلفین
 عمده ((کاپی رایته)) شده است .
 سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ای را
 موظف به تحقیق این مساله کرد. اما
 زواند حقوقی آن به کندی پیش میرود.

هنگامی که کوهها و زمینها باز میگردند

چندا يك نماينده وانر برادرز، فلم
 ساز معروف امریکایی، میگوید زیاد
 ترین فلم های تازه در خلال چندروز
 بعد از آمدن آن به بازار راه خود را
 به الماریهای موسسات ویدیویی باز
 می کند .
 او میگوید وینود ناگیال که سلسله
 وسیمی موسسات ویدیویی را در
 اختیار دارد با سرمایه ۱۵۰۰۰ دلار کار
 خود را شروع کرد و اکنون در آمد
 ماهانه او ازین تجارت نا مشر و ع
 ۱۵۰۰۰ دلار می باشد .
 بقول چند، نه تنها طبقه متوسط
 هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت
 هند نیز به گرایه گرفتن ویدیو و
 تلویزیون علاقمند شده اند .
 سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که
 به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد
 قابل ملاحظه داشت . فلم سازان
 شکایت دارند که پرداخت ۶۰ فیصد
 مالیه این توان را از آنها سلب می
 کند که در تقویت و کیفیت بهتر تیاتر
 وسینما بکوشند .

حای مصالح و زنان

برخلاف تصور رات گو نا -
 گو نی که در مورد چای وجود
 دارد و بعضی ها آنرا صر فا
 يك نو شا به می پندار ند،
 اخیرا متخصصین بو هنتون
 طب آذر با پجان چنین نتیجه
 گرفته اند که نوعی از چای
 سیاه که بیشتر در آذربایجان
 زرع می گردد برای تداوی
 ووقایه دندان وسیله موثری
 به حساب می رود .
 آنها متوجه شده اند در
 مناطقی که این نوع چای زرع
 می گردد امراض دندان به
 مراتب کمتر است. دانشمندان
 به این عقیده اند که خصوص -
 صیات ضد عفونی این نوع
 چای سیاه بیشتر است و با -
 لای بیرونی دندانها تا لای
 گوایرا دارد دندانها را
 مستحکم می سازد .

به زنده جانی با مغز دا رای
 رشد عالی تعلق داشته باشد
 زیرا حجم بزرگ جعبه از
 این امر نماینده گی می کند.
 آنها گفته اند در منطقه ایکه
 این جعبه غیر معمولی یافت
 شده چو پان ها بارها اشیا
 پر نفه گروی را مشا صده
 کرده اند .
 يك نماینده منطقوی قرغز -
 ستان شو روی دمسایل تبارله
 اطلاعات اظهار داشت که
 اگر تثبیت گردد که این جعبه
 به انسانهای روی زمین تعلق
 ندارد این يك گروت ملسی
 محسوب می گردد.

مردان و زنان

او فولوزیست های قرغز
 ستان شوروی جعبه را بدست
 آورده اند که به نظر آنها بقا -
 یای بیلوت سفینه کیمیا نسی
 سیاره بیگانه می باشد. به
 عقیده آنها این جعبه میتواند

چلچله دور پرواز تریس- برنده و قهرمان پرواز است: چلچله می تواند نه ماه سال را بدون لحظه ای توقف و استراحت، يك نفس پرواز کند. حتی به هنگام شب، در حالت پرواز می خوابد و اگر لفظ ((خواب)) را کمی اغراق آمیز بدانیم. باید شاعرانه بیاند- یشیم و بگویم: پرواز پرستو دوشب، پرواز بست در حالت خواب و بیداری، رویایی و اعجاب انگیز پرواز شبانه پرستو رویای زنده است.

آریا نیکه در کشورهای شرق دور از لانه چلچله شوربای خوشتر می کنند.

گرم و درخشان دارد. تنها در بهار و تابستان است که می توان دسته های بی شمار و عظیم پرستو ها را در آسمان دید. چلچله يك جهانگرد واقعی است سرتا سر جهان را پرواز کنان می گردد. آنجا که باد سرد زمستانی وزیدن آغاز می کند و خزان فرا می رسد کوچک پرستوها نیز آغاز می گردد. دسته های چند صد تایی

نروماده در ابتدا با هم مشورت می کنند. سلیقه هدیه را در امر خانه سازی رعایت می کنند و همیشه پرستوی ماده است که دین گفتگو ها بیشتر حرف می زند و سلیقه نشان می دهد. اگر دو پرستو را دیدید که در حال لانه سازی هستند حتی بدانید، که آن یکی بیشتر جیک جیک می کند و دم تکان می دهد و هر-

به زیر سقف می چسبند. البته این کار به نوبت انجام می گیرد یعنی یکبار پرستو های ماده و یکبار پرستوی نر این عمل را انجام می دهند. جالب است بدانید: در بنکاک و برخی از کشورهای آسیای دور، مردم لانه های نو عی پرستو در یا بی لانه های اشتباهی هر چه تما متر می خورند. لانه پرستو به

سازند. که البته اولین لانه که به رنگ زرد روشن است، مرغو بیت و طعم لذیذی دارد و به عنوان جنس درجه يك به فروش می رسد. بعد از اینکه لانه نخستین پرند، تو سطمو- داگران لانه پرستو ها کهنه شد و به یا زار عرضه گردید، پرند به ساختن دو-مین لانه دست می زند. رنگ

نرها را نیز به کمک می طلبند. اما این بار کار لانه سازی پرستوها با سرو- صدای زیاد می تواند است. سومین لانه پرستوها ارزشمند تر است زیرا آمیخته است از اجساد حشرات خورد و گوشت ماهی های کوچک و گل و لای.... فقط لانه های اول و دوم است که مشتری- یان مشتاقی دارند و بیشتر

لانه پرستو ها به چین صادر می شود. چینی ها هم علاقه زیادی به خوردن سوپ لانه پرستو دارند. اما مردم تا بلند آنرا فقط به بیماران که دوران نقاهت را می گذرانند می دهند. کسانی که لانه پرستو را جمع وری می کنند ((لانه چین)) تا میوه می شود. کار لانه چین ها بسیار خطرناک است زیرا لانه ها بیکه در ارتفاعات کوه به فلک کشید. کو مدر کمر تیفه های بلند قرار دارند موقعیت بسیار خطرناک دارند. لانه چین ها از بالا طناب را به کمر یکی از کارگران لانه چین می بندند. او را از کوه پائین می فرس- ستنند کارگر لانه چین يك سبد و يك کارد نیز با خود دارد. او با تکان دادن طناب اطلاع می دهد که او را بالا بکشند و یا پائین بیاورند هنگام چیدن لانه های پرستو ها صحنه می شود تا لانه نشکند زیرا لانه شکسته مرغو بیت و ارزش لانه سالم را ندارد. با این حال فرو- شنده گان لانه هنگامی که پرند مدت سه هفته روی تخم قرار دارد از کند نو- چیدن لانه خود داری می کنند.

پرستو را بی جهت قهرمان پرواز در میان پرند گسان ندانسته اند. این پرند کوچک بال و کوچک جثه ۱۰۰۰ کیلو متر فاصله را می تواند در مدت شش هفته پرواز کنان طی کند. روز ۱۶ ماه ۱۹۵۶ يك ماهیگیر استرالیایی، چلچله خسته ای را اسیر کرد که بر بایش حلقه ای بود. در روی این حلقه کلمه مسکو و شماره ۱۹۸۳۵۷- الف نقش بسته بود تحقیقات نشان داد که این چلچله را يك دانشمند پرند شناس شوروی در تاریخ ۵ جون ۱۹۵۵ از حفاظت گاه

۱۰۱ ابعاد

دیگر موجودات خوردنی که در فضا وجود دارد. تشکیل می دهد. پرستو با آنکه جثه کوچک دارد اما استخوان های سینه و ماهیچه بال هایش نسبت به جثه اش بسیار قوی و نیرومند است. پرستو را باید برنده آفتاب دانست. هر جا آفتاب گرم و درخشان باشد پرستو هم است. پرواز پرستو همیشه به سوی سرزمین هایش است که آفتاب

مهاجرت پایان ناپذیر و سفر دور و دواز شان را به سرزمین دیگر آغاز می کنند. لانه سازی پرستو جالب و شگفت انگیز است در کنار ساختمان آشیانه نرو ماده با هم صمیمانه همکاری و کمک می کنند. گل ولای کنار جویبارها و باطلاق هارا می آورند. و با ساقه گیاهان مخلوط می کنند. و این مصالح لانه سازی را هم در حال پرواز تهیه می کنند و می آورند به هنگام لانه سازی

تب این طرف و آن طرف می رود و بیشتر فعالیت می کند برستوی ماده است. چلچله ماده به نزد یکترین آبگیر ها یا حوض ها پرواز می کند مقله ری آب در گلو- یش بر می کند سپس با نو لش مقله ری گل یارشته ها را می گیرد و اینها را با آب داخل گلو یش به هم می آمیزد و بعد به محل لانه سازی می آورد. و ماده را که در دهان ساخته است

کراف خرید و فروش می- شود. این نوع پرستو در نزدیکی سواحل شرقی مالیزیا در میان شکاف های کوه ها لانه می کند. لانه این نوع پرستو از ماده خامست که سخت مورد علاقه مردم این دیار می باشد مردم برای خریدن و خوردن این لانه ها پول زیادی می پردازند. این پرستو ها در طول دوران اقامت خود در این مناطق سه بار لانه می

این لانه کمی تیره تر است و به اصطلاح جنس درجه دوم محسوب می شود. بعد از کندن لانه های دوم نوبت ساختن لانه سومین می رسد. پرستو ها وقتی دیدند دومین لانه شان نیز به یضارفت برای سومین بار به کار لانه سازی می پردازند. نکته عجیب اینکه: پرستو های ماده می سازند در حالیکه برای سومین بار

و به این گونه است که مردم جهان چلچله را عجیب ترین بی آزارترین و مهر بساز ترین پرند می دانند. پرند که به هر جا برود بهار را گرمی آفتاب را عطر خلفها و گل ها را با خود هدیه می برد...

پرستوهای نرو ماده هنگام ساختن لانه با هم مشورت می کنند

اوپلار... (۱۹) ها به می گناشت. با ری با تا سیس من ستون نیا تر لطیفی در همان روزها از بس در بیرهن نی کنجید به یکی از دوستان دانشمند

اش گفته بود: (اکنون اگر مد پریت جشن داشته باشم یا ک ندارد. اما مد پریت جشن و مرستون ندا- شتن بدان میماند که مر- یضی سازند. را به منزل بخواند و دکتو را فراموش کند... (۱)

استاد لطیفی درس لهایی که دو باره در پوهنی ننداری سم ریاست را باز یافته بود. فرصت های دیگری را برای گسترش و درخشش این موسسه هنری فراهم کرد. از آن سالها یعنی از سال

۱۳۲۱ که روحی روزنه به میان آمد تا این سالها که سالهای (۲۰) به پایان خود نزدیک میشد. لطیفی گرم و سرد روزگار را جهمه اش را به خوبی حس کرده بود. درد آزادی این سالهای تیا- تر و صحنه تمثیل فراز و فرود

های فراوانی را دیده بود، و مثلان هنر مند نسیا- ری آمد. بودند و دوباره این صحنه راترک کرده بودند. در کنار پوهنی ننداری صحنه بلدیه که رشید جلیا آنرا اداره می کرد به وجود آمد. بود و تا این سالها که

لطیفی دو باره به پوهنی- ننداری بر می گشت، دگر- گونی بسیار پیدا دیده بود. عهد های گوناگونی ر پشت سر گذاشته بود، مد پریت مجله صحیه، عضو- یت انجمن ادبی، مد پریت- عو می آژانس با ختر مد-

پریت مجله بزگ سبز، مد- پریتروز نامه انیس، مد- پریت شعبه سوم سیاسی- و زارت امور خارجه، و با- بسته و آتش مطبوعات و- کلتوری و امریت اطلاعات و مطبوعات در قاهره. رئیس نشرات رادیو و ریاست

مرستون و ریاست پوهنی- ننداری، ولی زود زود بر- کنار میشد و به بیکاری و ری- کاری دیگر گماشته میشد. چرا که از همواره در جستجوی آفرینش آن چیزی بود که به سود مردم باشد. بقیه در صفحه (۷۸)

رستوران محبت

رستوران شیرینی خورشید غیره می فروشند تا نزد رستوران محبت برگزار
ناید. رستوران محبت با محبت خاطر شرایط نخبه پذیر غذا خوب
قیمت مناسب در بهار خورشید برگزار می نماید

بجای رستوران محبت به روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
با ظرفیت ۱۰۰ نفر در قدرت شهریه نیست
آدرس: حرادل جاده میوند تقاطع بزرگراه تهران - پرچین فرسنگی ت ۲۵۷۶۶



و آن بیاموز

بقیه از صفحه (۱۷)

هود بوظیفه خطیر خود قیام کرد،
و برای مواجهه با مشکلات آماده شد
و هر آنگونه که صاحبان دعوت
بزرگ، خویش را مجرب میسازند،
خود را بتیروی عزیمتی که کوه را از
جای بر میکند وحشی که جاها را
سر سخت را منهدم میسازد، مسلح
ساخت، و بانکار تنها. و تقبیح عقاید
شان برخاست.

هو د گفت: ای قوم، این سنگها
چیست که خود میتراشید و آنگاه
آنها را میبرستید و در مصائب و مکاره
روزگار با آنها پناه میبرید؟ اینها
چه نفسی دارند و چه ضروری میتواند
پدید آورند؟
این رفتار و سلوک از طرف شما
بی احترامی نسبت به نقل و نامساپی
نسبت بمقام شایخ انسانیت است.
آگاه باشید که شما آفریده گار
برگانه ای دارید که سزاوار عبادت و
شایان توجه است و دوست که شما
را آفریده و روزی میدهد و دوست
که زنده گی شما می بخشد و با ز
میستاند. او دست شما را بتصرف

در زمین باز گذشته و گشت و زرع
رویانیه و قدرت جسمی و نیروی
روحی شما ارزانی داشته و از مال و
منال و جاه و جلال برخوردار تان.
ساخته، پس باو ایمان آورید و
ببرهیزید که از مشاهده جمال حق
محبوب نشاید و در برابر خدای راه
مکاره و عناد نبویید که بر شما آن
روز که بر قوم نوح رفت و روزگار
آن قوم با زمان شما فاصله ای ندارد.
هود گفت: ای قوم همانا که
خدا یگانه و بی شریکست و روح
ایمان و خلاصه معرفت عبادت،
خالص اوست و او از شما دور نیست
بلکه از بیوند جان شما نزدیکتر
است، ولی این تنها که بعنوان
شفاعت و برای وساطت میبرستید،
برعکس شمار از ساعت قرب او
دور میسازند و نشانه جهل و
گمراهی شما یند.

قوم از دعوت هود روی بر نداشتند
و گفتند: تو جز مردی سفیه و تند -
خوی نیستی که آئین عبادت ما را
تقبیح میکنی و پیروی ما را از سیره
پدران و شیوه نیاکان نگو حشر
مینمایی. تو کیستی که اینگونه
سخن میگویی، چه مزیت بر سایر
افراد ملذاری؟ توهم مانند ما طعام
میخوری و همچون ما آب میاشامی و
درسنت قوانین زنده گی ما با تفاوتی
نداری، پس چرا خدا ترا از میان ما
برسالت برگزیده و برای دعوت
مخصوص ساخته؟ ما در باره تو
گمانی نسبریم، جز آنکه دروغگو
باشی.
هود گفت:

ای قوم من از سفاقت و بیخردی
منزه ام و روزگاری دراز با شما زنده گی
کرده ام و سابقه سوء و نقطه ضعفی

از من سراغ ندارم و نترسیدم و
سفاقتی از من ندیده اید. این چه
غریبت و بعدی دلدرد که خدا فردی
را از میان قومی برای ابلاغ رسالت
و نشر دعوت خود برگزیند؟ این
غریبتی ندارد، بلکه غریب آنست
که خدا مردمی را بی سر پرست
و بدون پیشبری رها کند. و
زنده گیشان را بدست هرج و مرج
سپارد و بدون قانون و آئین بگذارد.
در عین حال من از ایمان آوردن شما
توهمید نیستم و از سوء رفتار و بی -
ادبیتان دل بد نمیکنم و آزرده خاطر
نمیشوم. پس هم اکنون بقل خود
مراجعه کنید و دیدن بصیرت خود را
بنفوس حقایق نفوذ دهید تا آثار یگانگی
خدا را در همه جا در این دستگناه
عجیب خلقت و نظام حیرت انگیز
آسمانها و گردش منظم ستاره گان
مشاهده کنید. زیرا:

هر گیمای که از زمین رویه
و حده لا شریک له گوید.
هود چون انکار و عناد قوم را
بدیده گفت: من خدا را گواه میگیرم
که در وظیفه تبلیغ و بند کوتاهی
نکردم. و آنجا که میتوانستم در
راه ارشاد و هدایت شما کوشیدم و
باز همچنان بوظیفه خود ادامه میدهم
و در مبارزه مقدس خود با فشاری
میکنم، و شما هم هر حیل و فشاری
که در قدرت دارید در باره من بکار
برید. من برخدایی که بروردگار
من و پروردگار شماست تو کسل
کردی. همان خدای که هر جنبیده
در قبضه قدرت اوست. همانا که
پروردگار من بر راه مستقیم و منبج
حکیم است.
هود همچنان بکار خود ادامه
میداد و قوم نیز همچنان بر اعراض

و عناد خود میفرودند. تا یگرود
دیدند که ابر سیاهی در گوشه افق
پدید آمده. قوم با امید آنکه بارانی
نافع فروبارد، کشتزار های خود را
برای آبیاری آماده ساختند و لسی
هود گفت:
این ابر برای باران رحمت نیست
بلکه باد عذاب آنرا بسوی شما میزاند
و این باد همان عذابیست که برای
آمدنش شتاب میکردید. این بادی
است که عذاب دردناک برای شما
همراه آورده است.
طولی نکشید که باد بر شدت
خود میفرود و قوم دیدند که آلات و
ابزار زنده گی و چهار پایانشان که در
صحرا بودند در اثر فشار باد پها
برآمدند و بیجا های دور ببرد و
پراکنده شدند! پس از دیدن این
منظره هولناک سخت بوخشت و
هراس افتادند و از شدت ترس
بخانه های خود بناهنده شدند و
درهاری، محکم بروی خود بستند.
و گمان بردند که با این وسیله از
دستبرد باد و فشار عذاب محفوظ
دانه دار و آن خطر سخت و عمومی
بود. باد، ریگهای بیابان را بشدت
برانگیخت و هفت شب و هشت روز
بیابی همچنان با وضع زهره گدازی
میوزید. تا امر انجام، قوم هانند
زیشه های نخل برکنده هلاک
در افتادند و بعد از آن آثار قوم محو
شد و جز نام از ایشان چیزی بجای
نماند.
اما هود پس یاران و همگیشان
خود را گرد خود جمع کرد تا از آزار
باد ((حضر موت)) رهسپار شده
و بقیه عمر را در آن سر زمین بسر
بردند.

صد کلید طلسم زندگی

- ۶۰. خرمند آهسته گام بردارده ولی زود به مقصد می رسد. • ضرب المثل یوگوسلاوی
- ۶۱. خوشبختی را همواره در درون خود بپویید. • ضرب المثل لاتین
- ۶۲. اگرگریز نبوده سرزمین وداع آتش می گرفت. • ضرب المثل عربی
- ۶۳. از اینکه مردم نورانی شماستند شگفتیگین میشا. (از اندوهگین باش که مردم را نمی شناسی. • کنسپوس
- ۶۴. کسی که مایل است خیر به دیگران برساند خیرخوشی را هم تأمین کرده است. • کنسپوس
- ۶۵. برای زندگی فکر کنه کنه ولی همه نغورید. • بیل کارنگ
- ۶۶. دانستی این است که چه چیز را راستی مدانیست و چه چیز را نمی دانیم اینست دارایی راستی. • کنسپوس
- ۶۷. اینکه انسان بخواند چیزی را می داند که سبب آرزوهای او است دروغ از بین ببرد. • هراتس
- ۶۸. کسی که دارای قلب پاک نباشد ممکن نیست خدا را بشناسد. • گانتوی
- ۶۹. هیچ چیز محال نیست و هرکاری را می دانه اگر که اندازه شایسته ابراهه داشته باشیم بگذار کافی وسایل پیدا می شود. • لاروشفوکو
- ۷۰. سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هنر است. • گوته
- ۷۱. هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و با پدبخت نیست. • لاروشفوکو
- ۷۲. انسان هیچوقت بیشتر از آن موقع خودگردان نمی زند که خیال می کند دیگران را فریب داده است. • لاروشفوکو
- ۷۳. اگر من خواهی خوشبخت باشی از چه امرت مهربان آرزو میکنی. • لاروشفوکو
- ۷۴. تربیت علم زندگی است. هر خوب زیستن است. • لارابله
- ۷۵. پرریزتر از آرایش فکر خوشبختی نیست. • بودا
- ۷۶. تجربه درسی است که گرانها که از آن ارثیله درس مهم استاید عاقلتر است. • میسون
- ۷۷. نیکیست آنکه بخورده و کشت بدبخت آنکه مرده هشت. • سعدی
- ۷۸. دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقصوم و مردن بیش از وقت معلوم. • سعدی
- ۷۹. کسی که سرروز را از دست می دهد فردا را نخواهد یافت خوشبختی آینده دراستفاده از زمان حال است. • شاپکیگ
- ۸۰. اگر هر روز زود عیض کنی هرگز به مقصد نمی رسی. • بالانش
- ۸۱. خوشبختی کی است؟ آنکه تنی سالم دارد ولی دوستدار مردم. • طایس
- ۸۲. خیلی بخت بدانیست که درون مانگی صبور دانه که همه چیز را می داند و آنچه را به صلاح بدانیست می خواهد و بهتر از آنجا بدهد. • هزنامه
- ۸۳. خم و خمه را که چون میمان پلوری صاحب خانه می شود. • بری
- ۸۴. از قدرتی انسان ها کسی است که فقط ناهای خود را غولاست. • نزلون
- ۸۵. اگر زندگی را دوست داری وقت گرانهای خود را تلف نکن. • فرانکلین
- ۸۶. هرکس زبانش شیرین تر دوستانش بیشتر. • فارسی
- ۸۷. مویبایی مارا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. • الفرد دوموسه
- ۸۸. زندگی امروز کشتزاری است که زندگی فردا از آنجا می روید. • لاکوره
- ۸۹. حقیقی ترین حقیقت ها محبت است. • با
- ۹۰. نیک بخت ترین مردم کسی است که در راه به سخاوته بیاراید و گنار به راستی. • بوعلی سینا
- ۹۱. اطفال درخشان کردن قطره اشک است نه درجاری ساختن سیل خود. • بایرون
- ۹۲. علی به هنگام برخورداری از قدرت نشان داری است. • بوعلی سینا
- ۹۳. تندهرگ روح است و شایو زندگی آن. • لاکورد
- ۹۴. آنچه که دل نیست مویبایی وجود ندارد. • راگنر
- ۹۵. سکوت پیش از سخن مویب است. •
- ۹۶. امید بزرگترین توشه راه زندگی است. •
- ۹۷. محبت زشته پیوند و تعلق است که گرض سیرات و کیمشکان طاعت. •
- ۹۸. محبت خیره میبارکگاه آفرینش است. •
- ۹۹. محبت زیر بنا و اساس دعوت انبیاست. •

- ۲۲. برترین استاد، تجربه است. برترین مردم کسی است که بیشتر سوش به مردم میرسد. • علی وین
- ۲۳. نیکی کن همطور که دوست داری یا تو نیکی کنده. • علی وین
- ۲۴. بهترین دوست شما آنکس است که سیرتان را بگوید. • علی وین
- دوست آن به که عیب و نقص مرا همچو آینه روپرو گوید نه که چون شانه براهار زبانی پشت سرلته مو بپمو گوید
- ۲۶. آنچه که برای مرد رنگ است غصه است. • علی وین
- ۲۷. آنچه که گفته اش بهتر است دوست است. • علی وین
- ۲۸. خنده بزرگترین اسلحه در جنگ زندگی است. • سقراط
- ۲۹. دوست خوب برتر از مال، جمال و افتخار است. • سقراط
- ۳۰. مرگ و از خدای است. برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است ذیخات کند؟ • هوگو
- ۳۱. شامانی در خانه ای است که مهربانیت در آن سکون دارد. • شکسیر
- ۳۲. از دوست خود نماند جان خود نگداری کن. • شکسیر
- ۳۳. چیزی بگو که اثرش از پیش از خاموشی باشد. • شتاغورت
- ۳۴. کاره انسان را از سه بلای عظیم دوری کند. سردگی، هس، احتیاج. • والتر
- ۳۵. من گریبان سرنوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سر مرا نور بر این زندگی خم کند. • بهورون
- ۳۶. بدترین کلمات برای من نیدانم نمیتوانم نمی شود میباشد. • ناپلئون
- ۳۷. مرگ هرگز استوارتر از تولد نیست. • اناطول فرانس
- ۳۸. درختی دل داشته باش. در شایسته زندگی به قلعه صبر پناه بر و مردانه مقاومت کن عاقبت پیروزی می شوی. • نیشوروان
- ۳۹. کسی در زندگی کایاب است که زیاد مهر بورده خوب زندگی کند. زیاد بخندد. • اندرسون
- ۴۰. محبت را فراموش نکنید و آنرا ناچیز شمارید. • الائون
- ۴۱. پیروزی شتمن به کسانی است که بیشتر از دیگران استقامت دارند. • ناپلئون
- ۴۲. هر دم بزرگ کسانی هستند که بیش از دیگران استقامت دارند و خم هر سعادت و خم در نیکیت خود را کم نمی کنند. • ناپلئون
- ۴۳. وقتی که با مشکلی خود را کم نمی کنید. • مارک تواین
- ۴۴. از مخالفت وجود مخالفان بیسناک نباشید. • بنیادیک هگلس بالا می رود که با یاد مخالف روپرو شود. • مارک تواین
- ۴۵. سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکپناه، یکسال بعد را پیش بینی کند. • بیدم
- ۴۶. هر که بیرون دلیلی بیاره که چرا اتفاق نیفتاد. • چرچیل
- ۴۷. سیاستمدار کسی است که در هیچم و قیله با عوامت خود را تیزد. • پانگال
- ۴۸. اعتراض به نفس ضعیف نیست. • فورت است. • روز پادمان
- ۴۹. نیکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هرگز مغلوب نمیشود. • تولستوی
- ۵۰. هر که استقامت دارد پیروز است. • بل دور
- ۵۱. من هر روز صبح خوشحال پای به دنیا می گذارم. • ایتنوارزان
- ۵۲. دو روز در طشه را می دروناره آنها فکر نمی کنم. آن نو روز پیروز و لراد است. • جان بوینان
- ۵۳. بیخبر آنچه که تصور می کنیم با آنچه که به سرمان می آید شلوت دارد. • روسو
- ۵۴. با لذتخه افشته داشتن آموختن در گردید آتش فروختن است. • رومارس
- ۵۵. کسی که از پشت خود نموده داشته باشد در واقع از عمارت روح خویش شکایت دارد. • مزیلیگ
- ۵۶. کلیدی که همه مضاری را حل می زندگی خواهد گشود محبت است. • ضرب المثل هلندی
- ۵۷. با صبر و حوصله از بزرگ توت می توان چمنه ای گیریشی ساخت. • ضرب المثل چینی
- ۵۸. آنکه که دیگران را دوست دارند پیوسته پیش رو زده اند. • ضرب المثل چینی
- ۵۹. آدم خوش زبان هیچوقت دشمن نیاید. • ضرب المثل چینی
- ۶۰. تفتن زبانی با ما نمی تواند کینه در دل ما بیند چون با ما عیب بورده فورند. • ضرب المثل ژاپنی

شما بر سفره طعامی نشسته اید. در این سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جور نباشد. از آن خوششان نیاید. اشکالی ندارد عیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه ها یکجور و یکسان نیستند ولی بالاخره در این سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. از آن میل می کنید و لذت هم می برید. منظور نهایی که استفاده شما از این سفره طعام است به دست می آید. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که در این مجموعه قصد کلید طلسم زندگی و از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا گویند آن مورد قبول و تأیید شما نبوده باشد مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما در برخورد با مشکلات و مسائل مختلفه در طول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی از این کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکوست که بجای چند کلید، یکصد کلید در اختیار داشته باشید. آیا این امر به نفع شما نیست؟

- ۱. خنده فکر را قوی و بدن را توانا گرداند. • رسول اکرم
- ۲. نیکبختی دوستی را استوار کند. • رسول اکرم
- ۳. نیکبختی داد بهتر است از نیکبختی عبادت. • رسول اکرم
- ۴. بیبرهنازه کاری که موجب عاقلخواهی باشد. • رسول اکرم
- ۵. هر چه را آسان گری آسان شود. • رسول اکرم
- ۶. دوستی نیکبخت باشدی باشدی و از این چشمه فیض الهی با بهره بایشی. • رسول اکرم
- ۷. خوش اخلاقی نیمی از دین است. • رسول اکرم
- ۸. خوشرویی عیار کینه و دشمنی را از دل ما می زداید. • رسول اکرم
- ۹. بهترین مردم آن کسی است که به خانواده اش سخت گیرد. • رسول اکرم
- ۱۰. هر چند در کاری حق پائی باشد بکوش از راه ستم وارد نشوی. • رسول اکرم
- ۱۱. بهترین کارها بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است. • رسول اکرم
- ۱۲. وقتی که پهلوی کردی با نیکی آبرو کن. • رسول اکرم
- ۱۳. سه چیز است که به چشم تیر می دهد نظر کردن بر سریره و آب روان و چهره زینا. • رسول اکرم
- ۱۴. تا می توانید نیکوکار باشی و کردار نیکو را هر چند کوچک باشد کوچک شمرانید. • علی وین
- ۱۵. هر چه خواهی از عبادی خویش بخواهی تا عبادت های خود را به دست آوردی. • علی وین
- ۱۶. بسا سکوتی که از سخن گفتن گویند باشد. • علی وین
- ۱۷. فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهار آن رسوا کننده باشد. • علی وین
- ۱۸. بی نیازتر همه آن کسی است که تمنایش از همه کمتر باشد. • علی وین
- ۱۹. بهترین هدیه گلشن است. با فستان خویش مدارا کنی. • علی وین
- ۲۰. جان را به دانش و حکمت بیارید و تن را به کار و کوشش و ادارید و هرگز از خدای محال نخواهید که شما را از خورهای زندگی برکنار بدارد زیرا لذت زندگی دیندار ها و فرخا های آست. • علی وین
- ۲۱. شما روز با پاک دست به حمایت خویشان آتوان خویش پیش می روید ولی فردا هزاران دست به حمایت شما پیش می آیند ایها بازم در این سودا ضرر کرده اید! • علی وین
- ۲۲. فلت مردانه خود را در برابر اظهار برطمع دردم و دینار خم نکن و طوق بندگی دیگران را برگردن مینداز. • علی وین

رهمنامی مسالطات

روح الله تقیری

رهمنامی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتر

آدرس: شهر نوجار راهی حاجی یعقوب

تلفون ۳۲۵۲۹

متصل مسجد جامع شیرپور

علاج خروپف

مردی پیشی داکتر رفت و گفت، من شبها خروپف میکنم و باعث نا را حتی دیگران میشوم کاری کنید که خروپف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره نداشت برای اینکه حق ویزیت گرفته باشد، گفت: موقع خوابیدن سو دا خضای بیبی تان را با پنبه بینداید و جلوی دهان تان را پادستمال محکم کنید! مرد گفت: آقای داکتر اگر این کار را بکنم خفه میشوم، داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی حالا یک دهنه برای امتحان این کار را بکن اگر خفه شدی دیگر نکن.

سبحان الله

مريضی در حالی که سر و کله اش پانسمان شده بود وارد ممانه خانه داکتر روانشناسی شده گفت. هر کس دستور شما را اجرا کند این است سزایش. داکتر پرسید، مگر چسی شده؟ مريض گفت: چند روز قبل شما به من دستور دادید غمها را فراموش کنم و طرف هر کس لبخند بزنم. من هم دیروز دو چار راهی به سوی یک دختر مقبول لبخند زدم و لی برادرش مرا به این حال انداخت.

پشت گشت

روزی ملا نصر الدین زیر درخت تخته به پشت خوابیده بود آهنگ میخواند یک سرداز پهلویش گذشت دید که ملا خواب نده می گنجد. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به دل افتاده و خواندن میکند مرد به قصب از ملا پرسید از پهلوی شما گذشتم شما تخته به پشت افتاده بودید خواندن میکردید حالا که دوباره آمدن روی به دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کجاست؟ ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتواند

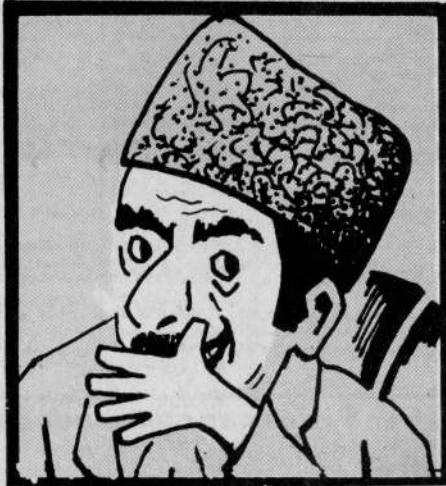
بیشروی گشت خلاص شد حالی پشت سر او را ندیم.

تغییر حال

دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش را معاینه کرد و به او نسخه داد به عیادت او رفت و گفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این باستانی تعجب میکنم زیرا در حالیکه دستهای شما را با علامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت: گهای داکتر تعجب ندارد تا وقتی انسان اجلش نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند در حال او تغییری بدهد حتی نسخه خود شما!

شیر آغا

مردی از خرسند



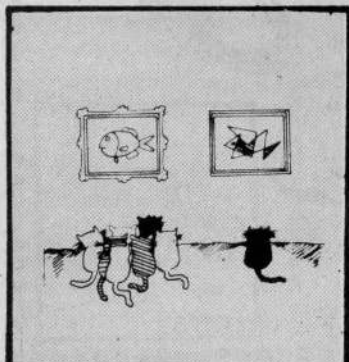
باز نده

معمولا در مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، کشتی رانی و غیره که طرفین مساوی میشوند باز نده تماشاچی پیچاره است که پولی داده و یک مسابقه مساوی و پستی نتیجه را تماشا کرده است.



از قرار شو عیونای انسان شوقیه چه شغلی را انتخاب خواهند کرد؟

نظر به گیاهت و یا یکی مزی تظنیگروستگاه، شیر آغا حاضر شد تا ما نده مطنشین شا روا لی قابل کترو ل جسی طغه را که صد دو صد به نفع خودش میبا شدلو - طلبانه بدست بگیرد گر چه تا اکنون از پرزه چتدستگاه معلو ما ت خو پشرا تکمیل ننمود. عبا تا فکا هیات خند و دتر و طنز های چند در دار را به خواهر زاده ها و برادر زاده ها پشرا تطلب و با اخذ برشوه که یکی از ضرور یا ت مبرم عصبانیت است! حاضر به ترمیم دستگاه شد



قصا بی باز می کرد. محوش: در قدم اول میگو شید تا تله سا زان را نیست ونا بود کند. خروس: شغلی انتخاب لغوا هد کرد فقط یک ژیکو لو میشود. مگس: نمیگذاشت که خواب کارگران شما روا لی برهم خورده انبار گنا فات را، پاک کاری کنند.

پست‌توره‌های طلایی

- احساس خو شبختی گمشده خیلی از انسا نها ست. در بهار صداقت، غنچه اعتماد گل می کند.

- حیات در بعضی از چهرها مرده است.

- تو یسنده ای که واقعبیت نامد بی نکند، به حقیقت گرایسی نخوا هد رسید.

- بحر يك احساسات نجی تعیین تکلیف برای اندیشه است.

- گاهی آخرین حرف، اولین بار گفته می شود.

- بزنج اعتبار مسوو لا نزد گروهی و عده های آنها است.

- چهره دنیا برای گوی منوها زشت می نما یاند.

- گاهی ، آرایش ظا هر، مثل

- آسایش با طن دیگران می شود.

- گاهی، الهه های آلبان ری را در منازل زمینی می توان یافت.

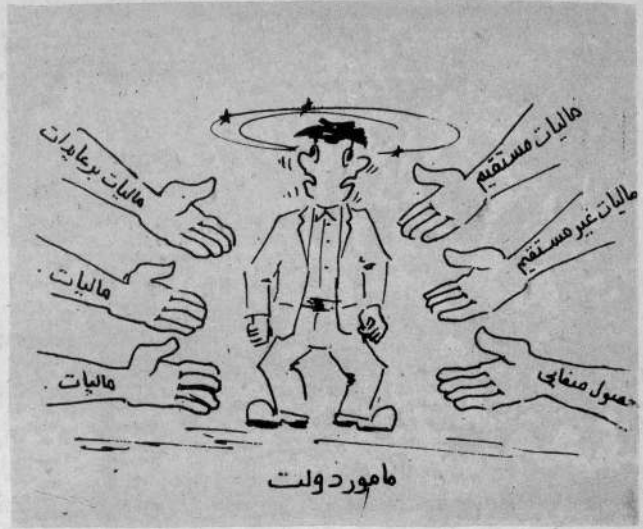
- به تناسب تنو مندی تکنو لوژی، جهان کو چک می شود.

- آسیای زمان ، گندم بعضی از هستیها را آرد می کند.

- کسانی که محنت جفا را نکشیده اند بهواد یو فسا نخوا هند رسید.

- از روزن امید می توان به وسعت پیکران جهان هستی سفر کرد.

- خیلی از سو گلد شتبا ، داستان گنشتین از سر است.



زبان انگلیسی

ممن زبان انگلیسی را مثل زبان ما دری ام حرف میزنم - زبان مادریت چه زبا نیست؟ - زبان انگلیسی!

فرق بیجا بیجایی امروز با سابق

فرق بیجه های امروزی با سابق این است که بیجه های سابق پیش روی پلرو ما در شان خجالت می کشیدند ولی بیجه های امروزی سگرت میکشند.

دوران پدر کلانم

... ومن با دین این حالت تعجب کردم . چند سال بعد پدرم به پایتخت آمد و مشغال وظیفه کرد، اینجا مردم عصری تر بودند، در بلاک های لوکس بلند منزل دوپایه - تمان های مستقل زانده گی می کردند ، با وجودی که همسایه ها از یک زینه عمومی به پنج منزل رفت و آمد داشتند و لی ننبا باشنده گان دو اپارتمان که در یک دهلیز زنده گی می کردند باهم سلام و علیکی داشتند اما ناصهای همدیگر را نمی دانستند و به غم و شادی شان نمی رسیدند .

با دیدن این وضعیت ، به حیرت فرو رفتم .

تحصیلم دوام داشت که بورسی به من دادند . اتفاقا به یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان که در آنجا همه کار را ماشین و کمپیوتر انجام می

بقیه در صفحه (۷۳)

قریه محافل شمر خوانی و شب نشینی هایی به شیوه عارفانه ترتیب می دادند .

در این زمان، مردم همدیگر شانرا توسط قریبی شناختند و در سطح قریه به مشکلات هم رسیدگی می کردند .

من، با دیدن این وضع، کمی احساس خوشی کردم .

سالها گذشت و ما از قریه به شهر آمدیم، در اینجا از محافل عرفانی و هنری خبری نبود. مامورین صبحانه تو مسط موتر اداره به دفتر می رفتند و شام به خاتمه می آمدند، چون برق داشتند تلویزیون نمی دیدند و ویدیو تماشا می کرده اند و تاسال نو که تا عید باز نمی رسید و یا کلام ضرورتی نمی داشتند زنگ خانه همسایه را فشار نمی دادند و از احوال هم نمی پرسیدند .

در اینجا ، در شهر، افراد و اشخاص تنها کوچه گیبا می شانرا می شناختند .

در روزگاری که پدر کلانم زنده گی می کرد مردمان آرزمانه در سطح يك ولایت همدیگر شانرا می شناختند و حتی به نام و پاتمام مشخصات می شناختند، به غم و خوشی هم می رسیدند و در محافل همدیگر شرکت می کردند .

آنان به مساجد و خانقاه ها می رفتند، حافظ و سعدی می خواندند ، شاهنامه از بر می کردند و به مثنوی شریف چون کلام آسمانی احترام داشتند .

آنان قلباً معتقد بودند که بنی آدم اعضای يك دیگر اند .

با یاد آوری این موضوع ، بسیار احساس خوشی کردم .

در زمان پدرم، آدمها کمی مترقی شده بودند ، به جای قلبه از تراکتور استفاده می کردند و با وقتی از قریه به جای دیگر می رفتند عوض مر کب از بایسکل کار می گرفتند .

آنها به مسجد و خانقاه نمی رفتند ولی گاهی در داخل



خودم ...

بندیدم از پیشم رفت... همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او و وقیافه او همه همه چون سایه های لرزانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد بین غبار و دود به سوی آسمان بلند شدند و من هم که راگم کردم خودم رفاهم را که شجاع ترین و پاکباز ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتماد را در بین خانواده از دست دادم... حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن را به من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی هویایه های اعتماد زنده گیم راست کرد. فرو پاشید و به خاک یکسانش کرد. مادرم حیران مانده بود نمیدانست برای من بگریه و یا برای خودش من هیچ نیوتی نداشتم تا او را حاضر به ازدواج با خود بسازم.

مثل بیه میلرزیم بغض کلیم را میفشردم چشمانم میسوختند ولی اشک هایم خشکیده بودند.

و حالا از آسمان خوشبختی به زمین ناامیدی بی باوری و بدنامی خورده ام. چی بگویم کماز فشار لافه پهن چی میگذرد هر شب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریه و دیگران چگونه توهین میکنند. اکنون من مانده ام و باری ملالت، من مانده ام و توهین دیگران...

او همه چیز را گفت دخترک ساده و بی ساختی است همسان طوری که گنجهکاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم گفت و هر آن چه را که در پس پرده قلبش داشت بیرون ریخت.

وقتی ترکم میکند لحظات دیرپادر موردش میاندمیشم. دلم گرفته است. او مرا به قضاوت کردن میطلبد و کمک میخواهد. ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذار میشوم. و کمک را از کسی میخواهم که دخترک اسمش را برایم فاش نکرد و آن را چون گنج گرانبسیا در قلبش نگاه داشته بود.

تولد در فضا ...

بقیه از صفحه (۱۳)

بیولوژیکی شوروی ((کوزموس - ۱۱۲۹)) بود. کوشش بر آن شده که بر آمدن جوچه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به همین اساس کیلیکس ((صلح)) دستگاه ((مانسین جوچه - کلسی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت.

در آن اضافه از ده هاتخم بوده گذاشته شده بود، که همه دارای شرایط لزومی بر آمدن جوچه مرغها

دموکراسی

بقیه از صفحه (۷)

و اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریته و قدرت بسیار زی اقتصادی را نمیتوانست.

۲- دموکراسی نمیتواند همیشه همیونندی ملی را ایجاد کند. به نظر میرسد که لیتوانیایی ها، استونیایی ها، لاتفایی ها، گرجی ها، اوکراینی ها و حتی تمام روس ها، همه همه میخواهند از اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شوروندان آن میتوانند به همجو رساله بی رای دهند حالا در برابر پرولیم تجزیه شدن کشورشان به جمیوریت های جداگانه به حالت تعلیق و بلا تکلیفی قسرا گرفته اند.

اگر دموکراسی میتواند برای نارت مرکزی محدودی قابل شود، جانب دیگر گاهگاهی آنرا ویران کرده هم میتواند. از قرار معلوم امریکایی ها که در برابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشور و احساساتی اند به نظر نمیرسد که

از تخم بودند. تمام آلات اتوماتیکی مجهز به وسایل کنترولی و ادله بودند. زمانیکه عمل در مدار مسود هواگشتی پاربری وی قانتیزی کوچکی را هم که به تعداد ۴۸ بیضه تخم بودند در آن گذاشته شده بود نیز همراه داشت. به فضا نوردان لازم بود که آنها را بداخل ماشین جوچه کشی گذاشته و بر آمدن جوچه ها را از تخم ها انتظار بکشند.

آمر لاپراتوار انستیتوت طب - بیولوژیکی تاماراگوریا میگوید که هشت پودنه یکی بی دیگری از تخم های برآمده. اما دوی آنها نتوانستند که کفن (برده) را کاملا باره کرده و از تخم برآیند. لیکن شش دیگر زنده گی کوتاه گیسانی خود را شروع کردند. متاسفانه بعد از چند روز از شش جوچه پودنه دو جوچه پودنه باقی ماندند.

از انتخاب دو باره شان اجتناب ورزند. آنها امروز درباره اصلاح قانون اساسی و محدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند.

امریکایی ها هرگز هواخواهان افراطی دموکراسی نبوده اند. سال ها قبل در یک فلم متعهد میهن پرستانه ((درباره انقلاب امریکا)) توماس جفرسن در یکی از صحنه ها چنان نشان داده میشد که بانی حوصله گی زیاد هرزم انقلابی و بر حرارت خود را در آستان انقلاب و راندن مینامید.

جفرسن تند خوشتابکار در صحنه دیگری از فلم میگوید. «اگر این مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قاتلشای دموکراسی را به زور در حلق شان داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته گی ها بی عظیمی دارد. هنوز هیچ دستگاهی «اولاترین» ثابت نشده است. این پدیده نیز بایست پله های طبیعی رشد خود را بیاماید و سپس تقدیر تربیت و پرورش داده شود. دو غیر آن اگر کسی بخواهد قاتلش ها را به زور در حلق مردم داخل نماید. پدیده های ثابت خطرناکی

مهاجرت

بقیه از صفحه (۹)

خانواده مشترک شدن با فرانسه را میروانند.

هر کشور پذیرنده با آخریس تلاش، میکوشد، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید.

جسیپین بیرگارسن کار شناس امور مهاجرین در سازمان تکامل و همکاری اقتصاد گفت: ((توقف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب، دادن یک هشدار قوی برای مهاجرین - فزاینده است.))

البته میتوان گفت که همچو متمداری. به جز یک جمله شفاف دیگر هیچ چیزی نیست.

جونا ویدگرین از اداره کمیسیون ملی ملل متحد برای آواره گان خاطر نشان نمود که ((اگر کسی تا سرحد آلمان خود را رسانیده و به هر لسانی که واژه ((پناهگاه)) را تلفظ کند، برای کم از کم دو سال در آن جا میماند. سوا کردن پنج فیصد آواره گان راستین از میان آنبوه جستجو گران زنده گی مرده یک پروسه بسیار گرانبار و دراز مدت خواهد بود.

مصارف و دراز مدت خواهد بود. کشور های غربی سالانه هشت بلین دالر تمام میشود این یک ششم مقدار پولیست که جهت کمک و تقویت به کشور های جهان سوم پرداخته میشود.

تازه اینکه تصفیه آواره گان اقتصادی، توفان را از خشم فرو نمی نشاند. همین اکنون یک ملیون نفر مهاجر به شکل غیر قانونی در اروپا زنده گی به سر میبرند بیشتر از چهار ملیون نفر از اهالی مکسیکو و السلوا دور به شکل غیر رسمی در اواخر دهه هشتاد به امریکا آمده اند. (این ارقام زمانی به دست آمد که امریکا مساله قانونی ساختن زنده گی آنان را که برای ملت معینی در این خاک زیست دارند، در دستور روز قرار داد.)

مراکشی ها و سیامان افریقا همواره

News Week

در تلاش اند تا با گذار از جاده کم عرض ویسوند با ریکه های وارد اسپانیا شوند.

تنها دو سال گذشته (۱۹۹۰) هزار نفر سوامالی در جستجوی پناهگاه در فنلند دیده شده اند.

س. انبرو از هوگادیشو به مسکو اینبار کشور های شان جارو بسته شد. توسط ترن به هلستکی فر ستاد، شده اند.

حکومت های جداگانه وحدت اروپا در تلاش اند تا با گردهم آوردن بیگانه گان تقیم از یک جانب و مواظبت و کنترل شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عملا وارد اقدام شوند.

در فرجام کشتن زنده گی راحت پرویایی و فراهم بودن وسایل نقلیه بنیاد ارزان در غرب، هر گونا کوشش و تلاشی را جهت کنترل این روند پایمال میسازد.

قسی که گارسن افاده داده است نخست باید کشور های میزبان برای چندین سال در برابر مهاجرین سختگیری پیشه نموده و سپس با قانونیت بخشیدن زنده گی آنان که قبلا آمده اند بپردازند.

سر انجام همه کار شناسان به این نکته منظر شده اند که بر سر اولوگیری از مهاجرت، بهترین شیوه منکن، جذب و جالب ساختن زنده گی در داخل کشور های ((فرستنده)) است. تا به اینگونه آرزو و گر ایش مهاجرت مهار شده آرام آرام کاهش یابد، اما همین ((سرانجام)) و قس بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زنده گی در اکثریت کشور ها و افریقای سیاه روز تاز میسبب تقهیرایی را میسبباند.

روس ها و کشور های اروپایی خاوردی کم از کم یک نسل فقیر بیچاره شدن را در نظر دارند.

غرب گروتنند با تمام قوا مجبور است، محلی را در شرق میانه برای بیگانه گان پیدا کند.

البته این نکته را نیز نباید نا گفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی، تر بخش نیز بود میتواند

دنیای ما

گردی دودی (نکی) بخوی ددی نکی به بخیلوکی بایند کورتوله غری حاضر وی ددوی سره داسی عقیده شنه که چیری د نکی به بخیلو کی دیری سترگی حضور ولری مومره دانگسی اغیزمنه وی بر نکی باندی دول دول رسونه کادی چی دبد - مرغیو پای نینی .

خانه های

سال

۲۰۰۰

بده از صفحه (۱۶)

که حتی در علم موجودیت صاحب خانه بازم به او وفادار و فرمانبردار باقی میماند . صاحب خانه میتواند از فاصله

های بعید نیز حرکات و امور داخلی منزل را ذریعه فرستادن اوامر اداره کند . مثلاً به اساس اراده او میتواند ذریجه های کلکین هابسته و یا دوباره باز گردند . مقدار مواد گرم کننده کنترل شود . از ورود اشخاص غیر جلوگیری بعمل آید . حتی میتواند امر انتقال مواد غذایی را بالای منقل برقی ، داش برقی و بریان نمودن آن را صادر نماید .

در صورت موجودیت شخص خانه ذریعه صدا کنترل و بیکرود یعنی با شنیدن صدای صاحب خانه همه اوامر و خواستهایش برآورده میشود مثلاً هنگام شب هیچ ضرورتی به بر رسی و تحقیق جهت کنترل از صحت اجرا و یا غم اجرای اوامر نیست زیرا اوامر بلا درنگ و بدون اشتباه انجام پذیرند . و از طرفی هم هر امری با جواب ((بلی . صاحب !)) مواجه میگردد .

(۲۱) مخ پاتی

غنمو ، اووو او بیلوبیلو خانگو خخه یو نیکلی دودی بخسوی داهودی دینه شکوم به تو که بخیری . ددی دپاره د ریبیلو به مهال کی یالومری یا وروستی ووی را اخلی او داهوو د پاره ترلمر خانه بوزی به چینو کی گرخی کله چی چینی ته رسیری دهفی سره روغیر کوی اوچینی ته توری بیسی ، غم یاخواواری او منی وروغورخوی ، بله رسمی عننه بی داده چی د سو یس به شان لرگی ته اور لگسوی دارلرگی باید نازینه له خنگله

خخه راووی نازینه کله چی ونی ته رسیری دهفی سره روغیر کوی او یسله ریبیلو خخه باید دختیخ لوری ته ولویسری که بل لودی ته ولویده نوبه بلی ونی بیسی گرخی البته به بلخاریا کی داونه باید هیچ مخکی ته ونه لویری .

دالرگی بیا دکور د میرمنی له خوا بپرگه کیری د دندلوی دپاره دودی ورته رواباسی به میووکی بی بخوی اوبه واین کی بی ایردی د مخه تر لگولو به خانگو بی سینگاروی .

بله عننه داده چی دینکونو به یادد کور به کرکی کی یوه شمه یاد یوه بله وی که دیوه مه سوه ها انگیری چی به دی کال کی دکور یوغری مری . به نوی کال کی چرگان نه خوری اوداسی انگیری چی گوا کی سوکالی او نیکمرخی لکه مرغه الوزی .

اطرش : به دی هیواد کی ترنوی کال یوه اووان . دمه دکور سر مر

کلیتر

دقبطیانو دکلیتری یوه خانگو به ایران کی تر زیرند دمه د زمی به لومری نیبایی کیسی جوره سوی ده دا کلیزه دزد - ورواندی یوه رسن تری هغه به بیلوبیلو او نیکلو کاغذویچی دمه به خنگ کی یوه مالیه ایردی اوبه غولی کی د سیر ، شمس او زردالو دونی خانگی بخوی داتوله داوردده عسیر . غبنتلوب ، زغم ، مقاومت او تلباتی نیبایست نیسی دی .

متگولیا : دودی کال به سهار د غوبیو او شیدو خخه جوړشوی خواړه پردستر خوان ایردی سیبسن خواړه به سیبینه سپورمی کی لور حکمت انگیری . او خلک دا ارمان لری چی دا خواړه به نوی کال کی ددمو به زیاتیلو کی اغیزه لری . دودی کال دمارکی به خنگ کی یوبل ته دناوویو دزیریلو او زیاتیلو هیلی خرگندوی .

میاشت بیا بر دوو برحوویشله سوی ده او دکال به اخیر کی به پنځه ورخی جشن اوبه کیبسه کال کی شپږ ورخی جشن زیاتیلو دا کلیزه ۱۲ کاله استعمال سه او د ۱۸۰۰ م کال دسامبر پر ۳۱ نته گریگوری کلیزه ومنله سوه او په ۱۸۷۱ م کال د فرانسې د انقلاب سره سم دمه هیواد دزیار ایستونکو له خوا د فرانسې د انقلاب کلیزه ۱۸۷۱ م کال دمارچ د ۱۸ خخه دمی تر ۲۸ نیټی پوری رسمی کلیزه ومن .

دینودیان دلوهریو کلیزو په باب کوم اېمان نه لرو خو یوازی په توران کی د خلورو میاشتو نومونه چی دگرهنی سره اړه لری ذکر سوی دی ترزیرند د مخه په ۵۸۶-۵۲۹ کلو کی کله چی یهودیان دبابلی تر واکمنی لاندی وو نودبابلی کلیزه یسی منلی او اوس هم د بابل او یهودیانو دکلیزو میاشتو نومونه خورا سره ورته دی . ترزیرند دمه د پردیسی بیبری یو رو

این خانه میتود مدرن و نوینی از زنده گی را بیش کش می کند . میتودی که در آن انسان از بند بسیاری مشکلات میتواند رهایی یابد .

قابل تذکر است که هنوز هم میتوان بیشتر ازین در رابطه به تقلیل بخشیدن ارتباط انسان با محیط ماحولش از اثر تکنیک جدید مطالعات خویش را ادامه دهیم .

اطاعت و فرمانبرداری خانه وابسته به میکرو سیستم های تولید انرژی ، ارتباطات آنها و انتقال انگیزه ها میباشد . که دستاورد یست از فعالیت و ساختمانهای اجتماعات مدرن و پیشرفته .

جهت توسعه هرچه بیشتر پروژه های رویدست و وارد نمودن اصلاحات درگاه جنوری . در شبر پاریس و دانشمندان فرانسه المان برای مطالعه ((تکنالوژی زنده گی یومی)) و اهمیت و نتایج آن با هم گسرد آمده بودند .

ماشا

بده از صفحه (۲۶)

طویل المدت تحصیلی خا ر ج افتخار بخشیده باشند و از کمزوران جز خودم هیچکس را دوست ندارم .

س- چرا نغمه جان هنگام خواندن سر خوددا شور میدهد؟ ج- چون آقای منکل با خواص نغمه جان آشنایی کامل دارد .

بنابراین جواب این سوال را به آقای موصوف محول میکنم . س- هنرمند واقعی چی کسی را گفته میتوانیم ؟ ج- هنرمند واقعی به کسی اطلاق شده میتواند که واسطه قوی و نیرومند داشته و دکابلی خوانی مهارت قابل قدری داشته باشد .

متمتینور

پیشبر ما نازل گردید و من یکمرتبه این سوره را بدقت برای تو میخوانم بعد از آن سعی کن آن را بخوانی و هر مشکن که داشتی من رفع خواهم کرد . سپس شروع به خواندن سوره کرد و گفت (یا سبن و لقمان الحکیم و) بر سینه آیا میدانی معنی (یا سبن) چیست گفت معنی یا را می دانم که در زبان عربی یکی از الفاظ است و در مورد خطاب یکبار می بر نه و وقتی می خوانند یک نفر را صدا بزنده می گویند (یا زید) اما

بده از صفحه (۲۷)

دلودی خخه تر لیری ختیخه پوری مصوله ده . ددی کلیزی دمیاشتی نومونه او تر اسلام د مخه تا عربیو د کلیزی دمیاشتی نومونه به جدول کی وگوری . په پورتنی کلیزه کی سمون دتیر لسم پاپ گریگوری له خوا طرحه سو او دایالوری دکاتراو ریاضی یوه لویج لیلو دکلیزی طرحه بی ومنله داکلیزه د ۱۵۸۲ م کال خخه رسمی سوه او دگریگوری په نامه شهرت لری . داکلیزه په لومری سرکی دلوی مخالفت سره مخامخ سوه خینو حتی ویل چی دکلیزه دکفر یاهه اویاپ د مسیحیت ضد سری دی نامتو عالم کیبلر که خه هم په ابتدا کی ددی کلیزی سره مخالفت ویاوه خودخیر لو وروسته بی هغه گتوره وبلله دکلیزه د اروپا به کاتولیکو هیوادو کی زرومنله سوه او اوس د اروپا ، امریکا ، استرالیا به تولو هیوادو اوداسیا او افریقا په خینو هیوادو کی دگریگوری کلیزه وصیت لری .

متاسفانه موقت نمی شوید ، زیرا یکتا از دوستان فریبکار شما مانع انجام اینکار خواهد گردید . در مسایل سیاسی کمتر سهم بگیرید . ماه های براقبسال امسال برای شما سنبله قوس و حوت خواهد بود . به خصوص از لحاظ اقتصادی وضع شما در این ماه ها بهتر از ماه های دیگری سال گوسفند خواهد بود اگر تصمیم سفر در اواخر سال جاری دارید اینکار را نکنید چون برای شما خطرناک است . در تداوی صحت تان توجه زیاد کنید روابط فامیلی شما یسک باشد اما این وضع خیلی زود گنر خواهد بود . بیروزی خوبی در ساحه کار نصیب تسان خواهد شد . بنابر اشتباهات شما سال آینده شما سال فراموش ناشدنی زنده گی تان خواهد بود . گذشت و حوصله مندی راهیچگاه فراموش نکنید . حوت :

نید اسم معنای (سین) در اینجا چه می باشد . من در آن موقع در صرف و نحو عربی آن قدر پیشی نرفته بودم که استاد بتواند هر یک از کلمات سور (یا سبن) را از لحاظ صرفی نحوی برای من تشریح کند ولی معنای آیات را میگفت . چون پدرم (تر قایی) می گفت ما از خا نواده ای هستیم که پدر امانحه مردان سلطنتور و لیرو مند بوده اند و من باید از طفولیت با فنون سلطنتوری آشنا شوم .

کار من در مرتع اسب سو اری نبود بلکه تیر اندازی هم میکردم ابتدا بطرف نشانه های ثابت تیر اندازی مینومدم و بعد از این که با کمک مربی در تیر اندازی قدری مهارت پیدا کردم سوار بر اسب مشتمم تا اینکه در حال تاخت تیر اندازی کنم .

فارسال

امسال برای شما سال بیروزی ، سال عشق و خوشحالی خواهد بود . اگر با پرابلم های ایجاد شده ماه های سرطان و اسد از حوصله مندی کار نگیرید همه آرزو های خود را بر باد خواهید نمود . بهتر این سال برای ازدواج شما امسال خواهد بود . در کار های اداری و تحصیل نیز بیروزی انتظار شمارا می کشد . وضع اقتصادی شما نسبت به سال گذشته د نیمه دوم سال جاری بهبود می یابد . اما هیچگاهی امسال به کسی پول قرض ندهید . در اوایل امسال خود را خیلی تنها احساس می کنید اما در اواخر تابستان با پیدا شدن شخصی از این حالت بیرون خواهید رفت . اگر قصد سفر دارید کوشش کنید آنرا در اوایل فصل خزان عملی کنید . سعی کنید محل کار خود را تغییر دهید ، در غیر آن به حالت بدی مواجه خواهید شد .

دینجاری هفت

هفت سوال: پانچون

مصمود (نظری) لیکنه

د نارینو دلبندي



حکایت او شکایت

حکایت کوی چی! به پنخوا زمانو کی به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو دیکله. خو اوس شکایت کوی چی: دینار به کوخوو او واتو نو کی که پیرته شاعر و غواهی چی شعر وواپی، نو خوله یی لهضاورو او دو رو کیری.

انرژی بی کار به مصرف

یو عا دی انسان چی منحنی عمریو پنخه پنخوس کا له اټکل کرو، به خپل دغه عمر کی دومره انرژی یوازی دنورو به عیب لټولو کی مصرفی چی که همدغه انرژی دشکی به کینلو کی مصرف شی، نو دشکی خاورینه کره به د تسبیح ددانی به خیر سو ری کوی.

راپورتر

راپور تیار

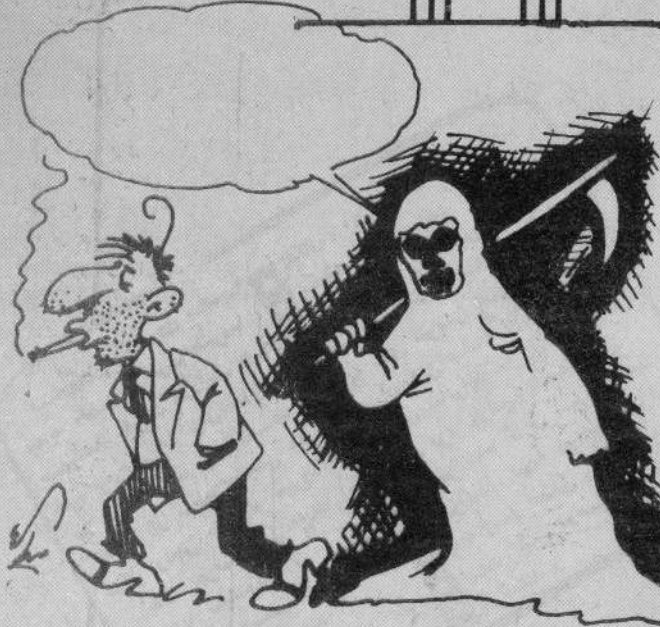
د دشکی بری خاورینه کره باهی دوه دو له راپور تران ژوند کوی. به دغو دوه دو لرونو کی یو دول یی راپور تر او بل هم راپور تیار دی. راپور تیار هغه چله راپور تران دی چی تنخا، اضافانه کاری، اوساکو- لات ددراپور تری له بست شخه اخلی، خو به خپله دمنیز تر شخه ناست وی اوزاپور تیار وی.

وایی چی پنخه دومره له زموی خخه نه ویریزی لکه له مو بز ک خخه چی زلوه ترکی ده، به دی بابچیری خبری او خبرنی شوی دی خو دآشپز پاشی صیب و روستیو خپو نو دغه خبره به بله بڼه راپر سیره کوی ده دی وایی چی:
- پنخه یوازی له دوه شیا نو چار لری. یو دخپل حقیقی عمر له مالو- مو لو او بل دا چی به سیالی کی له چا که وی. دهر و اومو بز کانسو د چار به برخه کی دغه دوهمه ویره چی سیالی ده، ترټولو اساسی دلول لری.
به دی کی شک نه شته چی پنخی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری، اومری هم به دغه نارو غیخته دی.

خنایی دبو ټونه وا یی چی د پنخو دسرو گوتی، غور والی او نوسور زیورات چی تر اوسه بوری وړک او غلا شوی دی. دغلو مرو پښه بکی شامله ده.
ددی خبری دثبوت له پاره مثال راپور، وایی چی: کوم وخت یو بزگر دبتی به پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مری کور و. یو وخت دبزگر پام شو چی مړه له خپل کور شخه دسرو زرو سکی را پلسی اودکور ترمنځ یی لږ ته هواروی، او په خپله مړه وړ ته شاوخوا دخوښی

به نری کی دری د لی نارینه شته: یو یی هغه دی چی به خپلو میرمنو پسې روان وی، دو هه د له نارینه هغه دی چی میرمنی یی دوی پسې روانی وی او دریمه پله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو شادروان وی.
هغه چی به خپلو میرمنو پسې روان وی، هر خه یی چی میرمنی وویل هغه د دوی هم سلا ده که خه هم چی به ضرر یی تا میری، دا - نارینه معمولاً دور شی دوه، دری کښتلی ووسی لود یو قانو او چارو دوه دری گو زارونه به خت خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب دمیرمنی سره وی. دسودا او ماشوم وول واپو پلهدی نارینه پوری اړه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی بی جانه!) خطابوی. دا نارینه به اداره کی ډیر مطیع او فرما نیر - داره خلک دی او به امرینو ډیر گران وی خو همکاران یی معمولاً دغور په مال په نا مه پیژنی. دا نارینه زر دمف یریت خو کیتو ته رسیری.
دوهه پله هغه نارینه دی چی تا

دخپلو میرمنو ته مخکی شی اومیرمنی یی ماشوم او بیټی وړ پسې وای. به ورځ کی دوه - دری کښلی او کله کله هم سوک موک خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل خرڅ حساب او کتاب به دی نارینه وو اوه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (دملکومورا!) خطاب کوی. دانارینه به اداره کی هم اټکه پټکه کوی، چندان د خلکو خبرو ته غور نه نیسی او خپله را پټه چلوی او هیڅ وخت دما موریت له خوکی نه نه لوړیږی.
دریمه پله نارینه د خپلو میرمنو سره یو خای سینیا او چکر ته شی، به لیلایی فر وشی کی گرځی، تل ستره او اعصاب یی آرام وی. به خلکو کی د (عصری) نارینه به نا مه یا ډیری. دانارینه خپلو میرمنو ته د (گران!) خطاب کوی. دا پله نارینه به تدریج لوړو مقامو ته رسیری او هغه مقامو ته ساتلا ی شی.
خو تر ټو لو ښه خاورمه پله نارینه دی چی به هری ښکلی پسې روان وی.



چی پنخی له مو بزک

مړی چی پنخلسه سکه به پنچو کی نیولی وه له سوپی خخه دراوتلو به وخت کی یی پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دینخوا یی منده کرل، خو خه شی یی تر ستر گونه شو. بیا یی خپلی نو کی منځ ته ونيوی او منځ یی به خپلو تیرونوکانو سود ککړ کر. به پای کی یی خوسوی کریشی له خوښی وو تی او پر منځی به خخه را و لویده. له لویدو سره یی بیا اور مین پوی خوا ته کو پ شو اومره شوه. بزگر هم په سره سینه ورغی او پنخلسه سکه یی هم راوا خيست.
له دی کیسی او نورو خبر نوشخه دا نتیجه اخلو، چی پنخی له مرو خخه نه ډاریری، بلکی د سیالی خبره به منځ کسی ده او چار یی هم له دغه ټکی شخه دی.

ټوپونه وهی. بزگر دوه وړ خسی پر له پسې پنخلس سکی وشمیر لی چی مړی دکور تر منځ لیکه کوی و. کله چی دبزگر به دی باور راغی چی دمړی پانگه هندا پنخلس سکی دی، نوبله ورځ دپولی تر شخه وړ ته پټ شو او مړی پوه، پوه سکله کو ره را ایستله، تلله یی چی خور لسس سکی را وویستی او به پنخلسه پسې سوپی ته ننوته، بزگر وړ ټو پ کرل او دسوپی ترمنځ خوار لسس هواری شوی سکی یی را وه خيستی او بیر ته دپولی تر شا پټ شو.



قصه خانه خودما

دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیگه چی شوه ؟

بچیم ای که شرایط حرايس خو اونونه کل ماوشما شکرچشم داريم وميغاميم . چيزيکه سرعام سرمام . مه ده اوکدام گپ ندارم . ای شرایط يك مصيبت ويك بلاي آسما نيس . خدا خودش ميغامه وکار هایش . ای قاطي ، قيمتي ودربدري همش از دست خودماس . ماده وخت هایش ناشکری کديم ، دنعمت وروزي خودلفت زدیم . حالسي مجبور جزای خوده بيبييم . تقدیر وقسمت ! لاکن شکايت مه از دگه چيزهاس .

حامد گفت : مثلا از چي ؟

ماشاو از خود استيم .

پدرم ادامه داد : می کسی حامد جان . تو از خود استی . نور چشم ماستی میگم خلاصی کل اولادهای مره صدقیت کنه . صفتی انسانیت کنه . کم از کم یگان یگان دغه میایی میشینی . کتم گپ میزنی وگپهایه گوش میکنی . مکم میغامی . اینا چي میشینی ؟ خوب يك گپه بری مه کشیدن . میگن اعصاب بشی خرابی . زودقار میشه . مکرده

بشت سر میکن دیوانه اس . نمیغامیم از چي بریت شروع کنم ؟ باور میکنی از همی سرصبح هرکس که از خانه میبرایه ، ازمه خو برسان نمیکنه ونمیکنه . کم از کم همیشه نمیکن که بابا بامان خدا . مانا فلانی جای میزیم که مه هم بگویم برین خلدیشت وپناه تان .

اگه خودم برسان کتم که کجا میرین . ده جوابم میگن جای نی . واگر بگویم چی میکنین . میگن چيزی نی .

وختی پس میان هر کس دود کده ده جای خود میشنه بین خود پس بسک میکنن ومه اصلا نمیشنوم . دلم تنگ میشه . میگم گپ چيس ؟ بلند بگوین که عام خبرشوم .

نه جوابم میگن : هیچ خیسر خبریت اس . هیچ گپ نيس . - خسی شما چي سرویس دارین ؟

- هیچ هوولو .

اولاد ها یکیش کتی مه صحیح گپ نمیزنه . دخترا از پیشم دور میرن و دور میشین . صددغه صدایشان کتم . یک دفعه جواب نمیتن .

بیست وچار ساعت زونگ و

سباورن با کشورن صفحه جدید و قصه به از خرابی خودما میخواندند . در هر خانواده به بیان نباید که در هر خانواده به حسیست و شکر زنجی از طمع زنجش ها و بدبختی نشود ... اما ولی ناخوشیست میانه خود را دارند . در تصادم اینسه

افکار ، اندیشه ها ، تصمیم ها ، سلیقه ها مصيبت همیشه کی خانواده به رایه سردی تهدید میکند . به خاطر اینکه هر کسی در این خانواده ها را از زبان خود فرد خواهد شنید . خواننده می تواند ، قصه خود را دیگران را به اسم اصلی و یا مستعار جهت نشر در زمین صفحه بفرستند .

حامد پسر ما ما میم که پس او مدتها به خانه ما آمده بود . بعد از احوال پرسى روبه پدرم کرده گفت : چي حال دارین ؟

هرای زنده گی ؟

پدرم که گویی از دل و جان منتظر همین سوال بوده باشی . خود را کسی در دست تر جابه

حامد پسر ما ما میم که پس او مدتها به خانه ما آمده بود . بعد از احوال پرسى روبه پدرم کرده گفت : چي حال دارین ؟

هرای زنده گی ؟

پدرم که گویی از دل و جان منتظر همین سوال بوده باشی . خود را کسی در دست تر جابه

پدرم

باز شفاخانه به شفاخانه بشت تصدیق میرن . . .

پنوم که تازه مقدمه سخنش را ختم کرده بود . میخواست بیشتر بگوید وبه اصطلاح مارا بیشتر ازین هم بی حیثیت و بی آبرو بسازد . اصلا متوجه بقراری و نراحتی حامد نمیشد . ناگهان حامد از جایش برخاست وگفت : خیر باشه . خدا مهربان اس . همه چیز درست میشه . يك وخت بغیر همه چیز صحیح میشه . حالی اگه مره اجازه بیتن ؟

پدرم چهره غمگینانه به خود گرفت وگفت : تو میبوهی بچیم که يك ذره . . .

ناگهان حامد در میان جمله اش دویده گفت : هزار دغه چرانی ، چرانی ، مه بسیار زود احوال تانه میگیرم . بساز میایم باز میایم . خانه خانه خودماس و بدون اینکه منتظر شنیدن جمله دیگری بماند .

بونگ و خپک خپک کپ زدن . مگر قدرت خدا هستی . که وخت خبر ای رادیو میشه . از همی يك سر چر و پر و غالمضال شروع اس .

میگم او به لیاظ خدا يسک دغه چپ باشین که مه بی بی سی میشنوم . لاکن کی گپه گوش میکنه ؟

هنوز یگان تایی شان زیر لبی زهمزه میکنی که ماره چي به بی بی سی . ایقه رادیو شنیدن . ایقه خبرا چي فایده ؟

مره میگن که توبه بی بی سی وصدای امریکا معتاد شدی . بیا پوره کو . اینالی بشی و به ای احقا بفلمان که خبر گوش کنن چي فایده ؟

اگه خودم شمار میرم و یگان یگان چیز میزنی . یگان پارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه . یکی پیش دگه میندازن . یکیش فی میگشه که رنگش ای رقم اس . دیسگیش

میگه ساخت کجاس . دیگیش دگه چیز آمده از همو کسره بشیمان میکنن .

واگه چیزی ره که خود شان میخرن بیینی . خندیت میگیره . مال کچه . رنگهای سبک و بی معنی : مکم سر هر کدماشن سه ساعت چهار ساعت تبهره . وختی دروازه تک تک میشه و کسی مره کار داشته باشه . فوراً میگن نيس . میگم چرا ؟ به جوابم میگن : میایه زیات میشینه ومایی پروگرام میشیم . اما اگه از خود شانه بیینی . بیست وچار ساعت پرو و بیا . یکی میره . دوتامیایه تک تک تک فلانی ره بگو بیا . تک تک تک بگو فلانی آمد .

مجم که اینا از خود کار و زنده گی هم دارن ندارند ؟ دوس و سبق و مکتب و فاکولته ره خوبان . ای گپاره کنن محضی به رضای خدا هم یاد نمیکنه . فقط سر به سر امتحاناکه میشه

فبیج وزیک

کست های جدید محلی و اماکن راه طریق احتیو ثبت و عرضه میدارد . همچنان از محافل عروس و شرفی خوری شما توسط ۱۰۰۰ ام فلیم برداری نموده و ثبت فروش فهم های محلی را هم می پذیرد .

آدرس : ده افغانان ایستگاه پس هلی قلعه فتح الله ، نماینده گسی عروس میدان مقابل تانگه تیل .

۱- آمریکا	۳۰٪ - ۲۲٪
۲- اتحاد شوروی	۴٪ - ۲۵٪
۳- جاپان	۳۷٪ - ۳٪
۴- اروپا	۱۳٪ - ۳٪
۵- کشور های دیگر	۱۰٪ - ۳٪
۶- بدون جواب	۱۵٪ - ۱۹٪

مشهور ترین فلم جهان :

۱- مردمان سیاره های دیگر	۳۰٪
۲- در دور دست های افریقا	۲۵٪
۳- رامبو	۲۵٪
۴- آخرین امپراتور	۲۴٪
۵- هاملت	۱۸٪
۶- بدون جواب	۱۹٪

۱۹۹۰ . این نظر خواهی ذریعه تلفون انجام یافته است . تعداد پرسش شده گان ۹۲۸ نفر .

برازنده ترین سپورت مین (ورزشکار) :

فانظر شما برازنده ترین ورزشکار دهه گذشته کی بود ؟

۱- میشل پلاتینی	۲۸٪
۲- آلن پروست	۳۷٪
۳- برناردینو	۳۲٪
۴- ایوان لندن	۱۷٪
۵- مارادونا	۱۴٪
۶- مایک تاپسون	۴٪

همی قشوت بزرگه :

از دیدگاه شما بزرگترین اثر قدرت از لحاظ اقتصادی و نظامی در سال ۲۰۰۰ کدام کشور خواهد بود ؟

دولت ها اقتصادی - در ساحه نظامی .

بهترین ویداد

بقیه از صفحه (۱۹)

نظر خواهی عامه در د مرحله انجام یافته است : از اول سپتمبر الی ۵ سپتمبر سال ۱۹۸۹ . در این مرحله از ۵۹ نفر نماینده گان بر اساس سن ، جنس ، شغل ، محل زیست انتخاب گردیده بود . مرحله دوم از تاریخ ۲۹ الی ۳۰ جولای .

سرگرمی

جدول کلمات متقاطع

- افقی :
- ۱- بنیان گذار شعر نو فارسی - از وزارت خانه ها .
 - ۲- وعده دادند - لقب اعیان انگلستان - همدین .
 - ۳- عدد - در دهان است و مطلب - من و شما - زدن و کوبیدن .
 - ۴- زینت رو - جای کمین - ضمیر جمع .
 - ۵- پیشگیری - جمع تدبیر - در فن خویش ماهر است .
 - ۶- وجه مشترک اسب و شیر - از نوعی کابل - اشاره به دور .
 - ۷- مملکتی در آسیا - از حیوانات - سبزه زار .
 - ۸- کاکا در پشتو - مانده بودن - پای انگلیسی .
 - ۹- منسوب به رسم - دامن به پشتو - جاده های سفید در آسمان -
- عمودی :
- ۱- اولی خمیر مخاطب و دومی دوست ((دو کلمه)) جانور گیاه شکل دریایی .
 - ۱۱- داروی ضد زهر - يك به انگلیسی - بازو به پشتو .
 - ۱۲- شخص - از جا نوران و حشمتناک خیالی - قمری سر - دوختن پاره گی .
 - ۱۳- تعجب خانمانه - خرس به عربی - شانه - پیش درآمد مکاتب عالی .
 - ۱۴- از آلات بادی موسیقی - ممانیات آن در تشخیص مرض لازم است زبان - نوعی ورزش عمومی :
 - ۱- قوماندان قوای متحدین در جنگ خلیج فارس .
 - ۲- یکی از پیامبران - یکطرف - عقل سلیم درین بدن است .
 - ۳- از حروف الفبا - کمبود آن در وجود باعث امراض گردد . از

دکالیزه

د ۱۶۷) مخ پانی

گریگوری کلیرزه و منله سوه او په ۱۸۷۱ م کال د لسانسی د انقلاب سره سم دغه هیواد د زیار ایستونکو له خوا د فرانسې انقلاب کلیرزه ۱۸۷۱م کال دمارچ د ۱۸ څخه دمی تر ۲۸ نیتې پوری دسی کلیرزه وه .

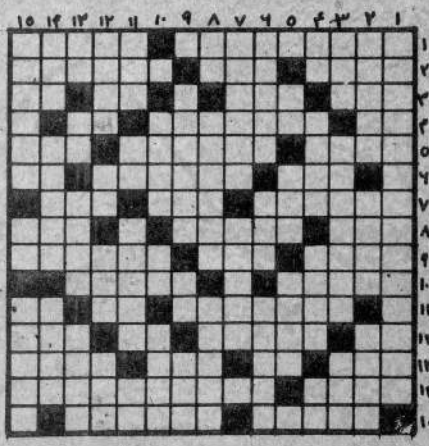
دیهودیانو د لومړیو کلیرزه په باب کوم اسناد نه لري خو پوزی په توفت کې د څلورو میاشتو نومونه چې دگرهني سره اوه لری ذکر سوی دی ترزیږد د مخه په ۵۸۶-۵۳۹ کلو کې کله چې په پوریهان دبابلی تر واکمنی لاندې وو نو دبابلی کلیرزه یسی منلی او اوس هم د بابل او د دیانو دکلیرزه میاشتو نومونه دقطیانو دکلیرزه پوه څانګه په ایراف کې تر زیږد دغه د زدی په لومړی نیماي کسی

خوړا سره ورته دی . ترزیږد دغه تردیسی پیری سو دی ددوی کال دنیسان د میاشتی څخه پیل کیږی خو وروسته دی نیتې دتشری میاشتی ناموایستی ددوی د کلیرزه پیل ترزیږد د مخه ۳۷۱۱ کال پیل کیږی .

د میاشتی نومونه یی په جدول کې وګوری .

د مسلمانانو کلیرزه څنګه چې دقرآن د نهمی سوړی په ۱۳۶ آیت کې راغلی : ((ان عمه - ا لشور و منطله الاناعشر شبرا ۱۰۰)) د ولس میاشتی ده دقمری کلیرزه د حضرت محمد (ص) د حضرت څخه مدینی منوړی ته د ۶۲۲م کال دجولای د ۱۶ نیتې څخه پیل کیږی او په ځینو اسلامی میواتو کې لمریز کال هم منمول دی چې دمدی نیتې څخه پیل کیږی قمری کال ۳۵۴ ورځی او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیسه قمری ۳۵۵ لمریز ۳۶۶ ورځی دی په مدی خاطر په هر ۳۳ کلوکې قمری هجری تر لمریز هجری یی کال زیاتیری . اوس

- وسایل قلبه .
- ۴- دلدی سرب نوعی تکه - پیسوده برهږه - حرف فاصله .
 - ۵- اندک - جسف فلیر .
 - ۶- وافی درآن حکومت می ګند . از وسایل رحمتی دوخانه - ترجمه دیالوګ فلم .
 - ۷- خجل - سال جاری .
 - ۸- دست به عربی - باآن قلبه می ګند . موانث واکت .
 - ۹- اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دو کلمه)) - بر سر رویل ریل .
 - ۱۰- بغیة وازگون - ناشفا - مقبوم .
 - ۱۱- پایانه - ریل یی ناچله امانده حرارت زیاد از حد بدن .
 - ۱۲- ملایم وراحت - برهنه - عملن - پرچم .
 - ۱۳- حرف ربط - از حروف انگلیسی - فیشنی - واحد پول ایران .
 - ۱۴- کشکشی و ستیزه - خباز - تفسیر ګننده .
 - ۱۵- نوشابه مخصوص نو روز - اعانت نمودن وسبک شمردن .



باهم چه قرابت دارند

پدری و پسری ، بایک مادر و دختر از دواج کردند . پدر یا مادر و پسر یا دختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسر و در خانه پسر دختر تولد میشود لطفاً بگوئید که اطفال آنها باهم چه قرابت دارند ؟

یاسخ دهید

لطفاً این غزل را تکمیل نموده و بگوئید که شاعر آن کیست ؟

جفای خلق و غم روزگار دیده مزم و زین دورشته بیو ند خود بریده عنم لطفاً یاسخ به مید :

دوڑی در محفل عروسی دعوت بودم ناگهان دا ماداز اتفاق خارج شد و با یک قرار گذاشت :

دوستی که پہلویم نشسته بود تع : او بالا حره باز یافت

لطفاً بگوئید که او چی را باز یافته بود ؟

دوران پدر کلام

بقه از صفحه (۱۳)

دایر کاندید ششم

آنجا ، برای کودکان نو زاد توسط ماشین شیر می دادند . توسط کمپیوتر غذا می پختند . ماشینی برای آنان شعر می ساخت آهنگ می سرود و می رقصید ، حتی تعدادی از دختران و پسران جوان با ماشینی از دواج می کردند اما قبل از آنکه تولید نسل نمایند از هم طلاق می گرفتند .

بالاخره همه جای انسانها ماشین ها گرفته بود . دیوران ، بیلوت ها ، معلم ها ، دانشندان و هنرمندان همه ماشینی بودند . پلی ، هنرمندان شان هم ماشینی بودند .

در اینچامن حالتی را دیدم که تصورش نمی توانستم . پلی ، در این جامه که به اوج لندن رسیده بود ، من دیدم که وستی فرزندان یک فامیل به خانه می آمدند ، برای آنکه پدر و مادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت خود را نشان می دادند .

ومن ، با دیدن این حالت به وحشت افتادم .

لوحته ظاهر ایوبی

انگلیسی زبان

جانس حضور دومینا زیادده میشد . ولی بالاخره در مسابقه باجکوسلوا کیا مر بی تیم تحت فشار مطبوعات و مردم مجبور شد تا ((ویالی)) رها بزیو عرض کرده او را در

پهلوی شیلا چی به خدمت گیرد . او درین مسابقه با او را که یک فوتبال سرا پسا تحرك و ستودنی و به نسر رسانیدن یک گول استثنایی حقانیت اش را به اثبات رسا ندیده به همه گان تفهیم کرد که بازیکن بزرگ و صاحب کلاس عالی فوتبال بود و شناخته شده بر حق به تن نسودن پیراهن تیم ملی کشور شس میباشد .

دیموند کریزور مر بی باشگاه ((رن)) فرا نسه در رابطه به گول او میگوید :

((گولی را که بزیو در برآ پسر جکوسلوا کیا باتکیه به قدرت بدنی توانایی اش در حفظ توپ و سرعت بی نظیرش به نسر رسانید یکی از ماندگار ترین خاطر ات جام جیا نی ۱۹۹۰ خوا هد بود . جالب اینکه خودش این گول را بر علاوه اینکه بزرگتر رسن بیروزی اش میداند به ((نلرینا)) دوشیزه یی که قرار است با او ازدواج نماید وقت کرده است . بزیو هنوز ۱۵ سال داشت گا

در مکتب بلاندرینا آشنا شد و از همان آغاز آشنا یی او را منحیت همسر آیند اش به والد یش مر بی نمود .

طوریکه گفته آمد ییم او چوا نیست برده پارویا حوصلا بنا آنچه حتی درمقا بل و بیچینی مر بی تیم ملی که با وجود فشار مردم و اظهارات صا خبرنگران مینی بر اینکه بزیو در حال حاضر بهترین و شایسته - ترین مرد ایتالیا یی برای این کردن پیراهن شماره (۱۰) تیم ملی است ، هنوز هم چا نس حضور و همیشه کی در جمع (۱۱) بازیکن او را برآ یش نهاد است نیز از هسپروجو - صله کارگر فته میگوید :

((آرزومندم یکی از یازده ستون محکم و همیشه کی تیم ملی فوتبال کشورم باشم و لی متا سم که حق انتخاب بسا ویچینی است))

سوا مرو ز در پهلو و شیلا چی در تیم یونوتوسی یکی از خطرناکترین خطوط حمله ارو یا را تشکیل داده است



نص

روش های تنفس

در علم پرانایاما هر عمل تنفس به سه بخش تقسیم شده است عبارتند از: عمل زفير (بهاکا) نگهداری نفس (کوباکا) و عمل شهيق (پوراکا) • کوباکا را میتوان به بخش های نگهداری تنفس بجهت از معيق کامل (انتاراکوباکا) یا زفير کامل (پایاکوباکا) - تقسیم کرد • پروسه پرانایاما در مجموع شامل چهار مرحله ذیل است:

- ۱- بهاکا
- ۲- پایاکوباکا
- ۳- پوراکا
- ۴- انتاراکوباکا

تمام تریقات پرانایاما از همین مراحل مشتق شده است قبل از آغاز تریقات تنفس هر دو سوراخ بینی باید پاک و صاف باشد تا داخل شدن هوا از طریق مجاری تنفس و همچنان جذب پرانادیندن یا ششکشی مواجه نه شود با آن که سوراخ های چپ (ایدا) و راست (پنگالا) بینی به خاطر تنگ بودن چپان کامل پرانادیندن با هم یکجا تا میزنند ولی هر کدام آنها نقش منحصر به فردی را در این پروسه بازی میکنند • عمل تنفسی تناوب سوراخ چپ و راست بینی بدون نگهداری تنفس با آخرین قسمت های مجاری تنفسی راپاک کرده حس شامه را قویتر ساخته و حرکت پرانارادیندن متعادل بسازد شکل اساسی عمل تریقات تنفس که به نام (نادی سودانا) یاد میشود در پروسه پرانایاما توسط ساس و لایزین شمرده میشود • نادی سودانا با صفحه مجاری بینی زنده را برای اجرای تریقات دیگر تنفسی -

(نادی سودانا)

ندایات:

پروژه جابجا ساختن انگشتان

در پروژه جابجا ساختن انگشتان • انگشت سیاهه (شهاد) و میانی دست راست را بطریق فیزیکی (۲۲) قات کرده و دست را نزدیک بینی بیهوده • برای بستن سوراخ راست از انگشت شصت و برای بستن سوراخ چپ از انگشت های چارم و پنجم استفاده کنید موقبل زاین که تریقات تنفسی را آغاز کنید برای چندین روز • نیمه جابجا ساختن انگشتان را شق کنید هنگامیکه در اجرای این عمل مهارت کسب کردید • هفتاد و

مجموعه حرکات هوا را از طریق سوراخ های

چپ کنترل نماید (نوتوهای شماره (۲۲))

لی تنفس

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی ثانیه بسته باشد را از طریق سوراخ چپ استنشاق کنید •
- ۲- برای لحظه هر دو سوراخ بینی را ببندید •
- ۳- در حالیکه سوراخ چپ بینی ثانیه بسته باشد هوا را از طریق سوراخ راست خارج سازید •
- ۴- بعد از زفير کامل هوا را از طریق سوراخ راست بینی بعدا داخل فریبند •

در باره هر دو سوراخ بینی را برای لحظه ببندید • سوراخ چپ بینی را باز نگذارید و هوا را خارج کنید • تمام این روشها را به نام یک دوره ملل یاد میکنند در هر لحظه نخست سه دور تریقات اجرا کرد و چه تد ریح به تمداد آن افزوده شود •

دفعه عده:

این تریقات مجاری مربوط به پرانایا تنفسی و طعمه نمود به بدن و دماغ راحت و بدون درد میدهد •

تمام تنفسها باید آهسته و پیوسته و آرام باشد یعنی آرایه عده طریقت که تا عدد اشر چار هوا سه داخل فریبند شود • برای لحظه یکث شود و بعد تا عدد اشر چار هوا خارج ساخته شود • بخاطر داشته باشید که تمام عملیه تنفس از طریق بینی اجرا میشود • همان راد در جریان تریقات تنفسی بستن نگذارید •

کوباکا راست و شانه با راحتی پایین نگهداشته شود • سینه مگردن و سر باید به بنخورد چلهوری از شفا و ناگوار بالای مواز عمیق پراناد رستون تریقات راست و درین خط نگهداشته شد • باید • سس شود تا عضلات در ناحیه و جعی به خصوص پشانی و شک لهما و گلور درین راحتم نگهداشته شود • در جریان انجام این تریقات باید چشمها بسته باشد نادی سودانا • بر سر تریقات تنفسی بوده ولی فاشه • سده اکثر روش های یوگا باشد • مکت بمن عمل شهيق وزفير (کوباکا) (دزدادی سودانا) وجود ندارد • پرانایاما از لحاظ لغوی به معنی (مکت در جهان تنفس) است • از نگاه اساسی یوگا هتاهم پرانایاما بر منحصرتنفس استوار است •

کوباکا در تریقات تقسیمات پراناد رستون بریدن کنند میکند همچنان کوباکا به مساوتان آن رامیدهد تا پرانارا بیشتر تنه به آن مست های از بدن که نیاز بیشتری به آن احساس میشود رانمایی میکند • کوباکا به آماده گی جدی نیازند است وانتظار تریقات نهایی طریقت لایست اجرا کرده میشوند کوباکا اساساً زمانی خیرنک است که بایس پراناد کامل ترک بهانادیده گرفته شود • یوگی های مجرب نفس شان را برای بیشتر ازین دصه حبس میسازند و وضاحت که هیچ مبتدی نباید به چنین عملی دست بزند • تریقات در بعضی ریز طریقت درین کاراست • نخسته شروع کنید • چه تد ریح زمان حیرت نفس را بیشتر سازید •

باید • باتریتن نسبتاً ساده پرانایاما همراه با کوباکا آغاز کرد • این یک روش تنفسی است که به نام (انولیا نولیا) یاد میشود • با ظالمه هدایات این تریقات درک خواهد کرد که این تریقات تا اندازه برای تان آشنات علیت آفتابیس این است که انولیا نولیا یاد رواقصت نادی سودانا باشد • انتاراکوباکا با حبس نفس باره های پرانست این یک تریقات لاسیک پرانایاست که بایست هتاهان آندایش حاصل کنید •

هدایات:

پروژه جابجا ساختن انگشتان

جابجا ساختن انگشتان • مثلاً • شش تریقات نادی سودانا است • یوگا و دیگر باید از پروژه جابجا استفاده به عمل آید • صرف این بار هتاه لگن خا سر کن به پیش رخ شود •

عمل تنفس:

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی بسته باشد • از طریق سوراخ چپ هوا فریبند شود •
- ۲- هر دو سوراخ بینی را بسته کنید و نفس راناشمارش چار حبس کنید •
- ۳- سوراخ چپ بینی را بسته نگذارید و از طریق سوراخ راست هوا را خارج کنید •
- ۴- از طریق سوراخ راست هوا را فریبند •



۵- هر دو سوراخ را بسته نفس کشیدن تا آن تا شمارش چهارم تکمیل آید.
 ۶- سوراخ چپ یعنی رانگنید و هوا را خارج سازید. در آغاز همه دورترین را اجرا کنید و بعد تدریج آن را افزایش بدهید.
 تئوری شماره (۲۳)

اهدای عید:

این تمرین بدون نیروی مجدد میخورد - اعصاب را آرام ساخته و دماغ را راحت میسازد.
 تصویر:

توصیه های مربوط به تمرین نادی سودانا را دنبال کنید. به محلولات اناراکوبیا که در مرحله اول تمرین توجه خاص داشته باشید. بیست و نهمین طریقت که غیر بدن نفس تا شمارش چهارم - سوراخ آن تا شمارش چهارم سوراخ ساختن آن نیز تا شمارش چهارم باید باشد. برای در حفظ اولی تمرین به جسم تا شمارش چهارم باید باشد. بعد به تدریج آن را تا شمارش ۸ افزایش دهید.
 تعداد نهاد تمرینات پرانا یا اناراکوبیا ۱۰ - جود دارد انولوبا و هلیوا اناراکوبیا یا کاجا حین نفس بعد از استنشاق کامل استخاره میکند. بسیاری از تمرینات دیگر با اناراکوبیا یا کاجا حین بعد از اناراکوبیا یا کاجا همراه اند. معرفی تمام این تمرینات خارج از حد فوحدت این کتاب است ولی به منظور درک بیشتر عمق و پهنای پرانا یا اناراکوبیا تمرین دیگر نیز معرفی میگردد. این تمرین را به نام ساماوری می نامند. ساما به معنی (همان) و ریش به معنی (عمل) است. طریقت از نام آن. بعد از استنشاق نفس شده است تا ساعتی در چهار مرحله نشسته آن حفظ گردد. سرد (ریشاکا یا کاجا کوبیا یا کاجا) اناراکوبیا ()

همه لطیف:

پوز:

- بهترین کایلا مشابه به پوزترین انولوبا و هلیوا است.
- ستاره اناراکوبیا ضرورتیست زهرترین ساماوری.
- علاوه بر تنظیم نفس نتیجی بسیار است.
- عمل نفس:
- ۱- نادی از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج سازید.
- ۲- تا شمارش چهارم یعنی تا آن را خالی نگذارید.
- ۳- عطا از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج سازید.
- ۴- به مارا تا شمارش چهارم برگردانید.
- در مرحله نخست این تمرین را تا سه روز اجرا کنید.
- به تدریج آن را افزایش بدهید.
- هدف عید:
- هدف تمرین همان هدف تمرین انولوبا و هلیوا است.
- تئوری شماره (۲۴)



تصویر:

وسه های نادی در تمرین نادی سودانا را در نظر بگیرید. بهترین لایه تمرین ساماوری حفظ هماهنگی بین (۱) مرحله هدایات تمرین است. در آغاز هر مرحله تا شمارش چهارم اجرا کنید. هر ساعت با تمرینان طلب خود شما تمام باشد. نخست آن را در پیاید و بنا بر مصلحت آن شمارش قبل از نوزده زمان تمرین را عولانی ترسازید. نخست در اجرا تمرین معارف پیدا کنید. به تدریج به پیش بریزید. ندرتگاه ریشاکا تمرین مشاهده شد به تدریج زمان تمرین را از شمارش ۸ تا هشت بالا ببرید.

بیشتر پیچیدگی:

تمرینات خاص روزی برای زن و مرد فعال

فصل پنجم:

تمرینات ویژه:

برنامه نایل برای تمرینات ویژه مختصر ولی مؤثر است. این برنامه شامل ۱۳ آسانا بوده که از چند پوزهای اساسی انتخاب شده و یک تمرین پرانا یا کاجا نیز در آن شامل است. این پوزها به شما کمک خواهد کرد تا اساسیترین نیروی و ارتجاعیت بدن را پنهان نگذارید. در حالیکه تمرین پرانا یا کاجا برای استراحت و تجدید قوا بدنی شما کسب خواهد کرد.

برنامه را آن ضرورتی که ترتیب گردیده اجرا کنید. در هر جلسه نخست خود را با آن عادت دهید و بعد از متواتر شدن مطابق نیاز نادی های خود آن را چهار ساعت و یا از میان پوزهای اساسی آسانا های جدید را برگزید و با آسانا های این برنامه تمرین نمایید. همچنین متواتر این برنامه را با تمرین نفس آغاز و به پایان برسانید. با ترکیب تمرینات گوناگون در یک روز خواهید کرد که کدام برنامه برای شما مناسب است.

تمرینات نادی:

- ۱) تمرین نادی نیتی - نادی
- ۲) تمرین پوز کوهی - تا ۱۳ آسانا - منتشره شماره ۱ و سال ۶۱ - سیاهوون
- ۳) تمرین تعدد کمر - با همخوان آسانا - منتشره شماره ۱ سال ۶۱ سیاهوون
- ۴) تمرین مار کبرا - بو جاکه آسانا - منتشره شماره ۱ سال ۱۳۶۱ سیاهوون
- ۵) تمرین انبساط ساده - سینه - ارداچا اگر آسانا - منتشره شماره ۱ سال ۶۱ سیاهوون
- ۶) تمرین نطق ساده - تریکو آسانا - منتشره شماره ۱ سال ۶۱ سیاهوون
- ۷) تمرین تاپ خوران ساده - متون فقرات - اردا یا سینه آسانا - منتشره شماره ۱۰ سال ۶۱ سیاهوون
- ۸) تمرین غم شدن به عقب - سوتا و اجرا آسانا
- ۹) تمرین تعدد متون فقرات
- ۱۰) تمرین حال آسانا مربوط تئوری شماره ۲



- ۱۱) تمرین شانه - ساوانته آسانا
- ۱۲) تمرین ساده ملخ - سالاب آسانا
- ۱۳) تمرین ساده ماهی - ماتیسا
- ۱۴) تمرین استراحت کامل - ساوانتا

پایان پانزدهم:

ارتجاعیت نیز با ورزش است به ویژه برای ورزشکارانی که برنامه های رقابتی را دنبال میکنند. ارتجاعیت بهترین وسیله محافظتی در برابر صدمات ناشی از ورزش بوده و در سمت دهنی حرکات ورزشکاران مؤثری را ایجاد میکند.

کشتی و تندرست و سلیقه آید آل بهبود بخشیدن به ارتجاعیت بدن بوده که ناهای از راههای نادرستی هم به آن متوجه می شوند.

اقتدار دیده باشید که ورزشکاران با تجربه و بی تجربه حرکات تند و سریع اجرا میکنند.

با اجرای حرکات تند غیر طبیعی و متواتر دلتنگی دیده از چهره شان نمایان است. این روش کسب نام کشتی بالستیک با حوصله و خیز یاد میشود کایلا

با ساد و با است. حالها قبل و پیش از آن که نوازش بین حرکات بر ملا شود. حرکات عادی و آید.

بودند. بر خلاف عهده عیوس و کشتی بالستیک جای مؤثر بودن برای عضلات که معمولاً موجب

به نیز میگردند ورزشکاران ترغیب میشوند تا بیشتر

حداکثر ممکن خود به اجرای آن ها بپردازند و بیشتر

موجب ناراحتی میگردند و زمانیکه این چنین واقع

دیده ویژه اگر عضلات و ماهیچه ها سرد باشند.

سختی خستناک تمام می شوند.

کشتی ثابت با سیستم تعدیم شده حرکات استه

ریز شده بهترین روش مناسب است. این سیستم

بسیار یک دهه قبل معمول شد و پروسیجر کشتی

عبارت است از کشتی آهسته و تدریجی و نگهداری

در حالت کشتی بعد رها ساختن عضلات کشنده

و شکل تدریجی. آیا این شکل کار طبیعی است؟

پیدا باشد. از همین جهت کشتی ثابت روشی

است که در یوگا دنبال میشود.

از آن جایی که یوگا برنامه برای کسب حد معین

ارتجاعیت ندارد. عورتیکه می دانید هدف اساسی

رگای عبارتست از کواچین فیزیکی و دماغی و روحی آن هم ارتجاعیت در نتیجه طبیعی اجرای

رها می باشد. حرکات مربوط به کشتی و نگهداری آن به طور دراماتیک زمینه صد می پذیرد ناشی





قیه از عصفه (۲۵)

دختر...

داستان دردی

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .
بر علاوه یک مقدار، دوی دیگر
برای روز های بعدی نیز برایش
گذاشت .

مریض با اظهار امتنان عمیق به
صورت اش نگاه کرد و وقتسی
دستانش را با هم بسته و میخواست
تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرات
اشک بی اختیار بر صورتش زوال
شد .

هنگامی که داکتر با عجله از آن
خانه میسر آمد ، ساعت دو شب
بود . سردی زیاد شده و بخار تیره
تر گردیده بود ، احساس کرد که
دخترک در آن اطراف نیست اما
در این وقت دفعتاً او مقابل داکتر
ظاهر شده و او را تا خانه اش
همراهی نمود .

زمانی داکتر به کوچه خودشان
رسید به سرعت قدم هایش افزود .
خون در رگهایش گرمتر شد . به
اطرافش نگاه کرد ، دید که قامت
تاریک و تیره دخترک به نظر نمی
رسد او تقریباً از ترس منجمد
شده بود . وقتی به محل اقامتش

رسید ، در آنجا همسرش و راهو
منتظر او بودند . داکتر طرف آنها
لیخنندی زده و گفت :

- چه خوب شد که رفتیم .
و اقصا مریضی اش خط رنک بود
می توانم بگویم که من درست و به
موقع او را تداوی نمودم .

داکتر را گهاو با خیال کاملاً
راحت بعد از آن آزمایش مشکل .
دو باره با احساس خوشی و موفقیت
به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذشت .
صبح دلیذیر روز یکشنبه بسود
داکتر را گهاو با خیال آسوده با
پسرش در باغ منزل خود مصروف
بازی بود . دفعتاً چیزی به سرعت
برق در فکرش گذشت و او را تکان
داد . به خاطر آورد که چند روز
شده از آن مریض که در آن خانه
بزرگ قدیمی هست ، خبری نگرفته
و دخترک نیز نیامده بود تا از حال
مریض به او اطلاع دهد .
با خودش گفت :

اوه خدایا ! با ید پروم وازاو
خبری بگیرم .
خانمش صدا زد :
- کجا میروی ؟

داکتر که با عجله دور میشد گفت :
دفعتاً داکتر را گهاو آن شب
سرد را به خاطر آورد که چطور سایه
یک دخترک را تا اینجا دنبال می -
نمود . خون در رگ هایش منجمد
شد . چشمانش دو باره به طرف
عکس چرخیده و در آن خیره ماند
تصویر کهنه دخترک کوچک مزین
با گلپای که رنگ خود را کاملاً از
دست داده بودند همچنان روی
دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشمانش
را از تصویر بردارد و چنان به
نظرمی رفتند که دخترک با تپسی
در مقابلش ایستاده است و به او
میگوید :

- تشکر ! بسیار تشکر ، داکتر
زنشما ممنونم !!

- به زودی بر خواهم گشت .
با آن که آن خانه را فقط یکبار
دیدم بود . راه او را به بسیار آسانی

و بدون کدام تکلیف پیدا کرد . از
همان دروازه نیمه باز داخل شده از
زینه ها بالا شد مگر آن زن به
بسترش نبود .

- اوه خفا یا ! آیا او مرده ؟ از
این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر
وجودش را فرا گرفت . نه این
اتفاق نیافتاده من آنچه که می
توانستم برای تداوی او انجام دادم .
ناگهان دروازه اطاق با صدای
خشکی باز شد و همان زن داخل
گردید . از پیشتر بهتر به نظر
میرسید . او وقتی چشمش به داکتر
افتاد . اشک امتنان و قدر دانی
به گونه هایش جاری شد .
داکتر گفت :

- چرا گریه می کنید ؟ شما که
کاملاً صحتمند به نظر میرسید .
زن سرش را تکان داد اما دفعتاً
سروش را بلند نموده و به چشمان
داکتر خیره شده و گفت :

- داکتر شما چطور خبر شدید
که من به بستر مرگ افتاده ام که
آن شب به دیدن آمده ؟
- سوال عجیبی است . چرا
مگر ؟ دختر خودتان مرا تا اینجا
آورده بود .

- دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و
لیخنند عجیبی زد .
منظور شما اوست ؟ به تصویر
قاب شده دخترکی روی دیوار
اشاره کرد .

بلی او همان دخترک کوچک
کرتی سیاه بود .
داکتر در حالیکه به کرتی سیاه
بینه ، بینه که دخترک در آن شب به
برداشت و حال در گوشه اطاق به
میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ،
پرسید :

- بلی همان دخترک است . او
کجاست ؟
دو باره اشک به صورت زن
روان شد . داکتر را گهاو با حالت
منتحب پرسید :

- چرا ؟ چی گپ است ؟
زن بیچاره که بنفش به سختی
گلویش را می فشرد گفت :

- داکتر ! او مدت ها قبل مردومرا
تنها گذاشت . بلی او دخترم بود
عزیز ترین موجود زنده گیم .



اه بخدا یا چقدر روزهاست که گدشته اما این صدا را همیشه هنگامیکه هرکسناچه بی را می نویسم نمیتوانم از حضور ذهنم دور سازم این کلمات بر این چه تمبیرهای می میداد و من جز با خود بها هیچ کسی نمیتوانستم این ساده ترین کلمات او را معنای دیگری بدهم هیچ عاشقانه بی درین امتنان وجود نداست اما قادر نشدم خود را بفهمانم که چنین نیست.

انروزها من خوشوقتی عجیبی داشتم در مهربانی و آرامش خود برای خانواده دو ستانم مورد توجه شدیم همیشه که خیال او را داشتیم احساس خوشبختی بزرگ میکردم کسی حاضر نیست همه چیزهای را که در بدهد و خوشبختی بدست آورد من انوقت حاضر بودم هرچه دارم بدهم اما این موهبت را داشته باشم استاد ما بعد از درس همین را می گفت : تنهایی تا ترا قسمت نکند و خود را در مایه که چرا و چگونه زیستن را بفهمید استاد ما رضی میگفت همه مایه او گوش میدادیم و در کلام اوطنین خاصی بود که ما را میبویب میساخت انگار او همه محبت و عشق بود که بسا هر کلامش ما را میاموخت.

او را گوش نمیکردیم اما نمیدانم چرا ناکامیهای حقیقت پوشیده روحم معطوف شد که دیدم "او" به استاد چنانسی گوش داد است که نه همه ما چسی چیزی موجب شد که ناگاه احساس محبت حسادت در من خانه کند من دیگر توجه ام از سخنان استاد برگشت به او میدیدم که به استاد خیره مانده است همه سنف ما چنین بود اما چرا او را در گورگونی می دیدم ؟ هرچه بود تر توجه کرد معنای نگاه های او راه استاد عادی نداشتن تا گاه احساس کرده از چوکی کوچک محمود

افتادم و دستم تکان خورد و سردی تمام را لمس کرد استاد همچنان صحبت میکرد و توجهی به هیچ يك ماندافت دیدم او در کاغذ روی دستش خطوط نامنظمی رسم کرده است خطوطی که من روزها پیش معنایش را نمانفتم بودم وقتی آن خطوط را که با انگشتان "او" کشیده شده بود دیدم شباهتی را میان این خط ها و خط های نامفهم خودم دریافتم من خطوط نامنظم را بلاخره تمبیر کردم هندسه عشق همینگونه بود مثلث ها و مربع ها مدایره ها و خطوطی که بیشتر علامت لایتناهی را افاده میدادند هیچگاه ارزش علامت لایتناهی را در ریاضی به این معنی که در عشق یافتیم ندانسته بودم.

بار دیگر من احساس کردم که از چوکی صنف خود به زمین افتادم و لرزش و تکان مهبیبی صنف ما را تکان داد همیشه ها فرو ریختند و درهاله گسرد و غبار گوش های ما گسج شده بود استاد با هراس و واژه از ما پرسید : کسی افکار نشده ؟ هنوز کسی نمیدانست و تنها او خا موش بود و بطرف استاد میدید همسایه ری از همینغی های مایه دهلوز برا مدند و در تاریکی دهلوز او آهسته و با همان ادای همیشگی به استاد گفت : اگر شما افکار میشدین ۴۰۰۰ او را باز دیدم.

در جاده بی که از درختان عکاسی معطر بود نقش پاهایی را دیدم که مثل همان خطوط نامنظم بودند و آنجا میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را ببینم که دو جفت نقش پا را با هم پیوسته داده بود.



بقعه از صفحه ۷۵

تمرینات کشش :

- (۱) تمرین ترازون "نا تراج اسانا"
- (۲) تمرین کشش زانوس
- (۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش
- (۴) تمرین پوز کمان "دعاناورا اسانا"
- (۵) تمرین خم شدن به عقب "سو پتا - واجرا اسانا"
- (۶) تمرین خم شدن شدید به پیش "پراسا ریتا پادوس - تان اسانا"
- (۷) کشش زانویه در حالت نشسته "او پاستاکون - اسانا"
- (۸) تمرین کشش کمر
- (۹) تمرین چا قوی جیب "اورد وایموکها پاستهوتان - اسانا"
- (۱۰) پوز ریشی
- (۱۱) پوز ساده ماهی "ماتیسا"

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو :

هدایات : "قوتوی شماره (۲۵)"

- (۱) طوری بنشیند که زانوی چپ تان خم نباشد و پای چپ تان زیر سرین راست تان قرار داشته باشد
- (۲) ساق راست تان را بالای زانوی چپ تان عبور داده و پای راست تان را محکم بروی قوس قرار دهید
- (۳) دستان تان را بالای زانوی راست تان قرار داده و هواتفیل کنید نفس بکشید به جلو خم شوید و سعی کنید تا سر تان به زانوسرد این پوز را بگوی (۱۰) ثانیه نگه دارید عمیقاً تنفس کنید
- (۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید به هر جلسه آغاز تمرین برگردید و بعد پاها را تغییر بدید تا شورشده :

باعت کشش سینه ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت فقرات را بیشتر میسازد.

تیسره :

- در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت غیر طبیعی مبادرت نوزید
- خم شدن به جلو :
- (پراسا ریتا پادوتان اسانا)
- قوتوی شماره (۲۶)

هدایات :

- (۱) طوری ایستاده شوید که پاها ی تان از هم فاصله داشته و دستاچ تان روی ران های تان قرار داشته باشد
- (۲) به جلو خم شوید طوری که زانو ها راست و کمرکسی کمان دار باشد
- (۳) نفس بکشید و کف های دست تان را در میان پاها به اندازه یک بر شانه از هم دو زروی قوس بگذارید
- (۴) تنفس کنید و کمرتان را زمانیکه سرتان را بالا میکشید کمان سازید
- (۵) آرنج ها را آهسته آهسته خم کنید و سرتان را به طرف قوس ببرید وزن بدن را باید پاها بر دارد این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید

مشکلات ما را بنویسید

بازدید و نظارت تسامع عمل آید. زیرا در میجهی که من زنده گی میکنم ده کلب بلیا- رد قرار دارد که همیشه در این کلب ها اعمال خلاف اخلاقی صورت گرفته و بیشتر اوقات ناظر بسر خورد های فز یکی آنها می- باشم.

نصیح
چندی قبل ناظرزد و خورد چند تن از جوانان دریگی از کلب های بلیارد بودم و تکرار این وضع مجبورم ساخت تا وسیلتاً پیشنهاد نمایم که این کلب ها مربوط ریاست تربیت بدنی و سپورت گردیده و همه وقت از آن محلات

نصیر احمد از خیر خانه :
من نمیتوانم بگویم که مطلب ذیل مشکل شخصی است یا یک موضوع عمومی که بر همگان ارتباط داشته و یا اخلاق اجتماعی در ضدیت قرار دارد به خاطر دارم یکی دو سال قبل تصمیم گرفته شد تا از داخل بسن های شهری بست کارت های ستاره گان سینما می جمع گردد که در یکی دو مو تر این تصمیم نیز عملی گردید ولی بعداً مانند هر اقدام دیگر به دست فراموشی سپرده شد. به هر مو تری که راکب سوار میشود آنقدر عکس های لچ و برهنه را می بیند که فرا مو ش میکند در سرو بس نشسته است بلکه بیشتر به این تصور میشود که شاید دریگی از رید و سالون های زیر زمینی نلم سکسی را تما شا میکنند. من به صفت یک فرد مسلمان و منجیت یک تمه کشور اسلامی از مراجع ذیر بط میخواستم تا چنین بستکارت ها را از بسن ها جمع نما یند.

همشهریان با مشکلات جدی دست و گر بیان اند به خصوص برای محصلان پوهنتون و شاگردان مکتب وضع نهایت دشوار به وجود آمده است. من فکر میکنم کسانی که تا اکنون در راس ملی بس قرار گرفته اند همیشه خلاف رشته خود مقرر شده اند تقاضای من از مراجع ذیر بط اینست که کار به اهل آن سپرده شود.

ویدا از کار ته سه :
ریاست ملی بس با وصف آنکه يك موسسه عمده مند - مانی و تخنیکي بوده و از سا- لها بدینسو و طیفه اصلی خود را فرا مو ش نموده بی نظمی ها و بی کفایتی ها نقد در این موسسه زیاد است که واقعا نمیشود حساب کرد. از یکسو وضع سرو بس ها روز تاروز خراب و خرابتر میگردد و از جا نیسی

اوپلر

از صفحه (۵۹)

با اینهمه لطیفی آثار نما- یشی بسیار نو شستو تر- جمه کرد دهما نما یشنا مه و در می که او به تنها می عرضه کرد. کار ری بود که برای او منحصر به فرد به شمار می آید. برخی از- نما یشنا مه ها می که لطیفی تر جمه کرده اینها ست:
من بپیرم تو تیسیر ی، پیرا من عروس، زن و طلا، شو هر هفتم، شمعدا نهی فقره، شبی که آواز زنگها شنیده میشد، گنج فقط برای شوهر آن، شنبلیله با- لایوش و برخی از نمایشنامه های دیگر.

لطیفی از طریق رادیو در های ارزنده می را به فرجام آورد. باری در زما نیکه تمثیل به شکل دیالوگها در رادیو آغاز شده بود. در سال ۱۳۲۲ که سر مای کا بل بیلاد می کرد و زغال در دستمال های ابر- یشمین جا یافته بود، درامی به نام زمستان نو شت که از راد یو نشر شد. سرمایه استخراج سو ز آن سال با این درام چنان مو ثر القا می شد که صدر اعظم وقت با همه سختگیری که بدان معروف بود، چنان به رقت آمد که مبلغ پنجمه افغانی به بازی گران آن ارسال کرد و به دنبال آن تا جران و سرمایه نا ران شهر دهبازار افغانی به بلدیه آنوقت مساعدت کردند که به تهیه چوب و زغال غر با اختصاص یافت

و بنا بر آن لطیفی در زمان تصدی خودیش به حیث رئیس نیز در زمینه های تو- سمه بر نامه های رادیو- ایجاد بز نامه های اینکاری سهم چشمگیری را داشته است.
در زمان ریاست استاد- عبد الر شید لطیفی تیا تر پشتو رسماً تشکیل شد- یسن تیا تر با تما یش یکی از آثار لطیفی که به نام "قهر ما نا ن" (۱) بود و به پشتو برگردان شده بود و به وسیله استاد رفیق صادق رژی شده بود- مثلاً در زید و پشتومتل ف فضلی و صایه مقصودی و شما ری دیگر در آن نقش داشتند.
۱- در پاره قهر ما تا ن از یادداشتای شفا صی ف فضلی متر مند و زید-

کشور بهره گرفته شده است. تأثیر این نما یشنا مه- سی بر صدر اعظم وقت و - اعضای کابینه و کلا ی پارلمان چنان بود که همه در پایا ن نما یش اشک می ریختند و بنا بر آن مبلغ یکصد هزار افغانی از سوی دولت به مثلاً ن اهدا شد.
نما یشنا مه های پوهنی ننداری که با هیجان و شور تما شا چیان و شهریان کا- بل موا جه بود هر روز وسعت بیشتری می یافت. چنانکه این نهضت در هرات، قندهار و مزار نیز به وجود آمد و نما- یشنا مه های مانند:
میراث شمعدا ن های- فقره کار، هفت رنگ و دو صنعتگر و حاکم و غیره به روی ستی رفت. او پسند گالی که دو کنار لطیفی این نما یشنا مه ها را

منش پنجم

یما از مکرور یان سوم
 در این روز هایبازار نکسی
 ها نهایت گرم است زیرا از
 يك مسافه کوتاه هم مبلغ
 (۱۰۰) افغانی اخذ مینمایند
 واز مسافه طولانی هم
 نیندازم چرا مینی بوس ها
 حتماً مسافه را با اخذ ده
 افغانی طی میکنند
 آیا نکسی هاتیل و مینی بوس
 سی آب مصرف میکنند
 من نیندازم این مساله
 مربوط کدام مرجع میشود
 در حقیقت شهر کابل اکنون
 مانند يك شهر بی صاحب
 است هیچ کسی خود را مسؤول
 نینداند
 متین از وزارت آبپورق :
 می گویند که تورید تیل از
 انحصار دولت خارج وبسه
 متشبتین خصوصاً سیرده
 میشود تا بعضی از متشبتین
 خصوصاً از طریق خویش
 به تورید تیل اقدام نمایند
 همچنان میخواهم بپرسم
 که شاید قیمت تیل طوریکه
 شنیده می شود فی لیتر (۲۰۰)
 افغانی گردد. آرزو مند پاسخ
 در زمینه میباشم .

پدر م بمناسبت اینکهدوره
 تحصیل من در مدرسه شیخ
 شمس الدین به پایان رسیده
 بود يك اسپو يك ماد یان
 به شیخ شمس الدین دادوچند
 روز بعد من به مدرسه
 (عبدا لله قطب) منتقل گردیدم.
 عبدا لله قطب مردی بود عارف
 ودا نشیند و بسیار پر هیج
 کار و عدهای از پسران اشرف
 شهر در مدرسه او درسی
 میخواندند باید بگویم که من
 با سرعت رشد میکردم و زیبا
 می شدم و هر سال میگذشت
 زیبا می من افزون میگردد و در
 چهار ساله کی بطوری که
 دیگران می گفتند یکی از جوانان
 نان زبای ما ورا لشیر بودم.
 در بین جوانانی که در مدرسه
 (عبدا لله قطب) تحصیل میکرد
 دند يك جوان بود بنام (یولاش)
 واز تر گیهای شرق ماورا-
 لشیر بشمار میآمد
 وقتی ساعات درس به
 پایان میرسد و ما از مدرسه
 خارج میشدیم آن جوان خود را

بمن میرسانید و چیزها می
 بین می گفت که من شرم درم
 تکرار کنم .
 يك روز بعد از خروج از
 مدرسه (یولاش) از دیگران
 جدا شد و خود را بمن رسانید.
 من متوجه شدم که (یولاش)
 بطرف من می آید و گفت
 (بیسور) برای چه نسبت بمن
 بی اعتنا می میکنی و آیا نمی
 فهمی که من چقدر بتو علاقه
 قند هستم و بین تمام
 محصلین که در مدرسه تحصیل
 میکنند فقط تو را بر گزیدهام
 و تو باید خوشوقت باشی
 شخصی چون من که پدرم
 خان است ... من مجال ندادم
 گوی حرف خود را تمام کند
 و تیری از ترکش بیرون آوردم
 و بکمان بستم و بطرف او پر
 تاپ کردم تیر بر سینه اش
 نفست و بر پشت افتاد و بعد
 از چند دقیقه زنده گری را بدرد
 گفت (یولاش) او لین کسی
 بود که بدست من گشته شد
 و من قدری کنار جنازه آن جوان
 ایستادم و او را نگر بستم در
 آن موقع نه متوجه شدم بودم نه
 نمکین من فکر میکردم قتل آن
 جوان از طرف من مجاز بوده و
 اونمی باید آن اطهارات را
 بمن بکنند تا اینکه کشته شود.
 اول کسی که را جمع به قتل
 (یولاش) تحقیق کرد. (عبدا-
 لله قطب) معلم ما بود .
 معلم ما فتوی داد که من
 در قضیه قتل (یولاش) گناه
 هکار نیستم و آن جوان طبق
 یا سای چنگیزی و اوجب القتل
 بوده است . بعد از معلم ما
 داور غه شهر تحقیق گردوا و
 هم از شهود کسب اطلاع نمود
 و آنها گفتند که (یولاش)
 نسبت بمن سوء نیت داشته و
 داور غه هم بموجب (یا سا)
 آن پسر را و اوجب القتل
 دانست و به پدر (یولاش)
 گفت که وی نمی تواند بخو-
 نخواهی کند .
 بعد (یولاش) ناگزیر از خو
 نخواهی صر ف نظر کرد.

وقتی بمن شانزده سالگی
 رسیدم هیچیک از همسالانم
 نمیتوانستند با من مبارزه
 کنند و تیر هیچیک از آنها به
 تیر من نرسید . وقتی گمان
 را بطرف بالامیگر فتم و تیر
 را رها می کردم تیر از نظر
 نا به پد می شد و بعد از مدتی
 سوی زمین مرا جفت می کرد.
 از کار های بر جسته من
 گند الهازی بود می توان-
 لستم در ایلغی اسپهای نیمه
 وحشی را یا گند بگیرم .
 وقتی که در یک ایلغی میخواند
 اسپ نیمه و حشی را بگیرند
 تمام اسپ ها در مر تع میگرد-
 برزند و شخصی که میخواهد
 اسپ منظور را بگیرد با پد
 سو از یکی از اسپ های ایلغی
 یا اسپ دیگر بپشود و آن اسپ
 را تعقیب کند و سیله کند
 پد اش بیندازد افراد ناشی
 گا می از صبح تا شام . يك
 اسپ نیمه و حشی را در مرتع
 تعقیب میکنند بدون این که بتوا
 نند آن را بگیرند و لی من هر
 دفعه که میخواستم يك اسپ
 نیمه و حشی را بد ایلغی
 بگیرم بعد از چند دقیقه موافق
 بگر فتن اسپ می شدم و طرز
 کار من این بود که هر گسز
 مستقیم بطرف اسپ منظور
 نمیرفتم تا اینکه بفهمد من
 میخواهم او را بگیرم بلکه
 چنین نشان میدادم که خواهان
 گرفتن اسپ دیگر هستم سپس
 يك مرتبه گند میاندا ختم و
 گردن اسپ منظور، در حلقه
 کند قید می شد و دیگر
 نمی توانست بگریزد و من
 دهانه بر دهانش می زدم و
 به طرف شهر میبردتم.
 این اسم در خانواده ما
 باقی مانده و مرا هم (گور-
 گان) میگویند و تو نیز بعد از
 من دارای نام گوردگان خواهی
 شد. این ها که در این آرامگاه
 اندو از اجداد ما هستند همه
 متدین بدین اسلام بودند و تو
 هم مثل آنها یا پد با علاقه
 و صمیمیت به دین اسلام بگروی
 و بد آن که در جهان بهتر از
 دین محمد (ص) دینی وجود
 ندارد. امام دارد.

با دستگیر حقا رت ها و سر
 خورد . گی ها را به شانه
 می کشیدند و مردان بازیگر
 نقش زنان بودند با آمدن
 نهضت نسوان لطیفی فرصت
 های بسیاری را مساعبد
 ساخت تانه تنها هنر مندو
 مثل احساس حقا رت نکند
 بلکه زنان نیز درین راه گام
 بردارند
 و لطیفی این ابر مرد هنر
 آتیا تر و تمثیل پس از سالها
 چه دو تلاش سر انجام به
 مرضی واگیر مثل مصاب
 شد و دیده از جهان فرو-
 بست . کارنامه ها و دست
 آورد های او را در دستیار
 تماشاخانه ها در کشور ما
 یا لیخنه کمید پها و اشک
 ترازید پها به خاطر
 خواهند داشت . یادش-
 همیشه گرامی

می نوشتند : صدقی بیخواب
 اکبر با میر ، استاد بر شنا ،
 ناصر غر غشت و ضیاء قا-
 ریزاده و عده ای دیگر بود .
 مو تقو عدرا ماهای لطیفی
 بیس مسایل روانی بود که
 قادر نما یشتا مه کنجا نید می
 شد و بر اعتراف استوار بود .
 او با اعتقادی که به روسو-
 و مو نتسکیو داشت بر آن
 بود تا برای زدودن و پا-
 لودن روان از پیدی و نار-
 حتی و آسایش دوانی با-
 پستی همیشه اعتراف کرد .
 و حتی دشوار ترین کیفر را
 هم پای پد پرفت . و لطیفی
 نیز این امر را سود مند می
 یافت و در نما یشتا مه
 هایش تعمیم می بخشید .
 در روزگار که هنر تمثیل
 را ملجه و مضحکه بی بیش
 نمی پنداشتند ، بازیگران

فراگرفتند و شکر بکنند

قصه گل زرد

طرف سرک روان شلم . گل درتوفان شبهاز بین رفته بود . مگردو بندک دیگر که مانده بودند . ندیده بودیم باز شده بودند . فقط میگفتی که شب هنگام دوستاره از آسمان به زمین افتاد است .

درآن روز ((اوشا)) راندیم . مگر روز بعد هنگام چاشت دوسرک او را ملاقات کردم و شگوفه های نو را برایش نشان دادم . دو روز بعد وقتیکه از آنجا میگذشتم نیز آنها را دیدم . مگر روزی سبزه ها دویز میچرید . من در این فکر نبودم که بزها به این گلها آسیب میرسانند . مگر این موضوع را میدانستم که آنها همه گیاهان و گلها را میخورند . بالادفتم و آنها را دوراندم . یکی از آنها دور شد ولی دیگرش شاخهای خود را بلند کرده باقی به سوی من دیدم چنانکه توانم بود ساخت که دود نیشود آن گاه بزرا به اختیار خود شس گذاشتم .

بریتان پیچید . من گفتم : ((نی ، این کاره نکو ، شاید یگانه گلی باشد ، اگر او ره بکنی ممکن دگر چنین گلی بسز نشود . بگذار باشد تا نسل آن بیشتر شود)) ما به طرف گل رفتیم و آن را از نزدیک خوب دیدیم . گل خیلی زیبا بود و بی گهای لطیف و نازک داشت . ((او شالا گفت : ((اگر باران بیاره افده بر سر خواهد کرد .)) در همان شبها باران پارید . باران با برف آمیخته بسود صدای قطرات باران هنگام اصابت بهمانه خانه شنیده میشد . مگر فردا صبح آفتاب برآمد من بدون آنکه اندیشه دیدن گل رداشته باشم به

موها پشردا بادی ریشانش سازد . چشمهای سیاه ، موهای سیاه ، و کومه های گلابی اش در برابر سپیدی برف ، که هنوز هم این جا و آن جا روی زمین دیده میشد درخشنده گی خاصی داشت . دخترک گفت : ((ببین ، یک گل نوا)) این یگانه گل زردی بود که رونیده بود چون ستاره بی در زمستان کسل کننده ، میدرخشید . من در گذشته چنین گلی رانیده بودم . از آنرو تا من دیدن آن برای من یک کشف محسوب میشد . ((اوشا)) پرسید ! ((اجازه است که او ره

روز اول فصل بها ربود . مگردو دمنه های هیما لیا هنوز هم چنان معلوم میشد که گویا نیمه زمستان باشد . باندس میوزید ، درختان کاج راشور میداد و صدای آن در فضاء میپیچید . ابرها سیاه بارانی راباد هایی که از طرف غرب میوزید پارچه پارچه میساخت . در چنین حالتی ، من به طرف خانه ایلاتی خود که بر فراز تپه ای قرار داشت روان بودم . ((اوشا)) دخترک ده ساله که با عجله از مکتب به طرف خانه بر میگشت خود را به من رساند . اوسر ش را با دستمالی بسته بود تا

کنجکاوای به خرج دادند و به ملاحظه دو امور حکومت پرداختند . و بنا بر گفته یکی از فعالین حزب عوامی لیگ ، خانواده روشن از ارشاد با مقرری آنها در بستهای دولت باج میگرفت . به این معنی که از سال ۱۹۸۳ به این طرف ارشاد اعضای خانواده روشن را متواتر رسد میداد . امروز هر سه خواهر خانم درجه یک با اقلا دوتن از شوهران آنها به مثابه میانجیگران بین پروژه های ساختمانی و حکومت کار میکنند و بی شمل انفع میبندند . بعضی از آنها در حکومت نیز برای خودجایی دریافته اند . یکی از خواهران روشن که متواهاب نام دارد همین یک وزارت بود

حیرت انداخت ، زیرا همه آگاهی داشتند که هر دو حتی چندین بار به خارج از کشور به کلینیکا نیز مراجعه کرده بودند تا با صاحب طفلی شوند ، مگر خانم روشن که در آن وقت بیشتر از پنجاه سال داشت آثار حامله داری را کسی ندیدی بود . خانم درجه یک فقط شب هنگام طفلی به دنیا آورد و مرحم بلادرنگ به آن ((طفل مجزه)) لقب دادند . آنچه بیشتر مردم را بدگمان ساخت این بود که هنگام ولادت خانم رئیس جمهور حتی دکتر یانرس هم حضور نداشت . مردم معتقد اند که پسر رئیس جمهور اصلا خواهر زاده اش است . مگر به زودی خوشاوندان خانم روشن

کند . نماینده کی مذکور اظهار میلارد که : دارایی فامیل ارشاد در خارج از کشورش را میداند و دست آن را به مریم نیز تقدیم کرده است . اکنون مریم میخواهد تا اسناد مذکور را در اختیار کمیسیون بگذارد که به خاطر ارائه اتهامات در برابر ارشاد وزیرانش ایجاد گردیده است . رسوایی دیگری نیز هست و آن اینکه به تاریخ بیست و یکم جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از آنکه ارشاد مخفیانه با مریم ازدواج کرد ، سرو صدای گرمی را به راه انداخت و اعلام کرد که گویا ((خلواند بالایش رحم کرده و او صاحب پسری شده است .)) اعلام این خبر دوستان و رفقای رئیس جمهور را به

بقیه از صفحه (۱۵)

معشوقه های رئیس جمهور

ایالات متحده . ارتباط داشته تا کتافتهای ارشاد را بیرون



از نما مع ظار جی مترجم سذیح الله اسمائی

در همین لحظه ((لو شائ))
برای رهایی بز خود زارسانید.
او با خود چتری نیز داشت با
چتری آبی اش به طرف بسز
نزدیک شد و با صدای که بزها
را میرانند . فریاد کشید .
چنان معلوم میشد که در خانه
خود نیز بز دارند . با شنیدن
صدای او، بزها دور شدند و به
این تر تیب گلها درامسان
ماندند . هر قدر هوا گرم
میشد . گلها نیز میشکفتند
تا که بالاخره از زمین رفتند .
اکنون من او شا همه چیز را
در مورد آنها فراموش کردیم
ماه ها گذشت . تابستان آمد
و با زخا ن آمد و گشتت و
اکنون با زمستان است و
بادهای سردش یک رو ز
متروجه شدم که ((اوشا)) از
سر تپه صدا میکند . من به
طرف او دیدم که در کنار گلهای
نرگس ایستاده است . منظره
زیبایی بود من او شا در مورد
همه یی گلها ی تپه یا هم
حرف میزدیم که چه گونه تپه
را بوشانیده است .



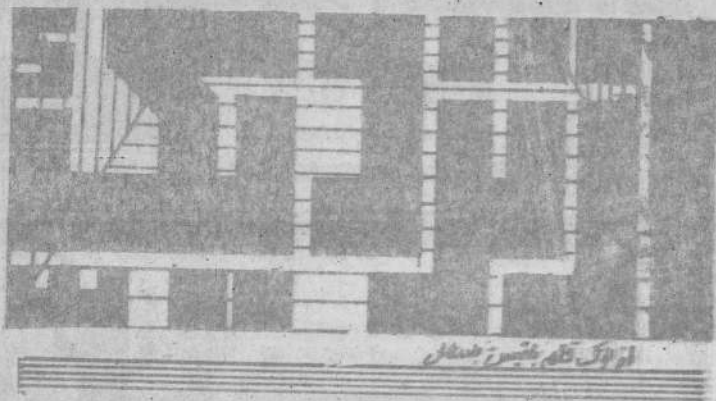
مگر هنوز هم از نظر (پوتانی)
نامها ن گل چونچه گلک را
نمیانم ، زیرا یاد گرفت
نامهای لاتین برا یه شوار
است ، اما او شا برایم گفت ،
از روزیکه این گل را در تپه
نزدیک قریه شان دیده ، مردم
آن را (بسننت) میگویند که
معنی آن بهار است .
اگر چه من یک کسی ما یوس
شدم که چرا ما کا شفا ن این
گل نوبستیم مگر خوشی ما
وقتی بیشتر گردید که گلها
زینت بخش دیگر جاها نیز
گردیده بودند .

و برادرش محی الدین در خارج
از کشور وظیفه دیپلوما تیک
رو به عهده دارد . به همین گونه
برادر خان محی الدین را به
حیث وزیر هوا نوردی نیز تعیین
کرده بود .
در سال ۱۹۸۲ وقتیکه جنرال
ارشاد بر او یک قدرت تکیه زد ،
چندین تن را به اتهام فساد به
زندان افکند ، مگر دینمه را
وقتیکه قدرتش مورد تهدید
قرار گرفت با مفسدین مصالحه
کرد . بعد ها بسیاری از آنها
حتی در کابینه نیز جای گرفتند .
به گونه مثال از مودود احمد
معاون رئیس جمهور نام میبریم
که عضو حکومت ضیاء الرحمن
بود و به اتهام "فتنا" زندانی
شده بود مگر بعدا مودود -
احمد به حزب چتیا پیوست و

به یکی از اعضای مقتدر کابینه
ارشاد تبدیل شد .
در میان اعضای حکومت
قبلی جنرال متقاعد آقای
محمود الحسن انگشت نما تر
بود و بنام ((دزد بغداد)) یاد
میشد .
اگر از طعنه ها بگذریم ،
وقتیکه ارشاد در بنگله دیش
حکومت نظامی را اعلان کرد نام
محمود الحسن در لست باک
سازی ارتش قرار داشت ، مگر
جنرال ارشاد او را در حکومت
خود شامل ساخت .
همکاران کار و بار از شاد
نیز از شهرت کم برخوردار
نبودند مردم معتقد اند که
ارشاد بیشترین بخش پولهایش
را از طریق قرار داد های
حکومتی با کمپنیا به دست

آورده است . دو خلقه ارشاد .
آقای ظهیر الاسلام خیلسی
قدرت داشت و به نام ((راک -
فیلر بنگنه دیش)) یاد میشد .
در سال ۱۹۸۲ از سبب اشتراک
او در رسوایی یک بانک ، امر
گرفتاری او را صادر کرد ، مگر
از سبب نزدیکی اش با ارشاد
کسی او را گرفتار نتوانست .
به هر حال ، از این گپها که
بگذریم ، مبارک کافی در برابر
ارشاد وجود دارد و در زمان
حکمرانی خود دشمنانش
بیشتر از دوستان میباشد .
مگر سوال اینجاست که حکومت
موقت یا حکومتی که بعدا
انتخاب میشود او را مورد باز-
پرس قرار خواهد داد ؟ گذشته
آن ناظران سیاسی میگویند
که ارشاد در جریان نه سال

قدرت ، وفا داران خود را در
ارتش و اداره جا داده است .
اگر چه رژیم او سرنگون
گردیده ، مگر آدمهای هنوز
هم موجود است . آنچه که هنوز
هم او شا و آدمهایش به آن دم
میزنند همانا انتخابات پارلمان
است . اکنون مردم بنگله دیش
سخت مصروف مبارزه انتخاباتی
اند که محاکمه ارشاد را
فراموش کرده اند . حزب چتیا
به رهبری ارشاد نیز در مورد
انتخابات می اندیشند اگر
چنین شود که بازیکون پیروزی
تصیب ارشاد گردد ، به این
ترتیب همه آنچه اتفاق افتاده
بود ، فقط مانند سال ۱۹۷۵ به
یاد فراموشی سپرده خواهد
شد .



از آن نام بیشتر شناس



همایون کوهستانی



نورمحمد



عبدالله صدیقی



میرحکیم

دوستان محترم رویا آرزو و سوفیا آرزو!
 در مگال سلام های تان نزدیک بیس سلام میگوید و در مقابل گله های تان گله مینماید که نکاهیات تان تکراری است. و نکاهیات تکراری و خودسام یاد داریم. از شما تشکر، منتظر نکاهیات بلاستیک بیج تان هستیم.
*** علاقه مندان مجله مارینا خوشه چین و سببلا خوشه چین!**
 احترامات شما نیز بسرای (محصلین) محترم سپا و نرسید! دورین میگوید: همکاری عزیز امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد. از شما یک خرمن تشکر!
- همکار خوب روشانه آرزو!
 جوابگوی نامه ها نیز برای شما و تمام حساسیه گان تان صحبت و سلامتی آرزو میکند. از شما یک دیگ تشکر.

گرامان همکار سر قیری محمد سلیم!
 ستایه سر قسم دی چسی همس چی تاسو فکر گزی دی، مونز هغه سر نه یو مجلدی ستاسی، گرانو ویونکو دباره دی. بیباخو تاسو سر قیرو زمونر دسترگو توو، یاست

مطلبای چپان
 چجای سردو یرنج سردرا میتوان تحمل کردولی نگاه سردو سخنی سرد را نه ... (چینی)
- حقیقتو گل سر خ هر دو
 خاوردند ... (هسپانیایی)
 کسا نیکه درانتظار زمان نشسته انه، آنرا از دست داده اند ... (ایتالیایی)
 عیب جویان به نوا قص برمخوردند دربرای آنکه آنها نوا قص رامیچوننه. (اسکاتلندی)
 هر چه قفس تشکر، آزادی شیرینتر. (آلمانی)
 وقتی رشوه آزدرو آزدرو داخل میشود، عدالت ازینجره فرار میکند. (ترکی)
 اگر چه در جنگل زنده گی میکنی، قدر جو ب را بدان. (دنیار کی)
فرستاده: قریا فیض از لیسه ملاکی.

مطلبان خوب، مطالب شانرا با خط خوانتر بنویسند. حوصله مند باشید!
*** همکاران خوب زحل دریا، دیبا خطی و دینا خطی از مکروریان سوم!**
 نامه ی نمره (یک) تان رسید. منتظر نامه های نمره دو و نمره سه تان هستیم.
*** محترم عبدالعجید فایق!**
 غزلیات ارسالی تانرا نزدیک بین در آنرا و نداشت دید که یک بله ترازو پائین و دیگرش بالا است. و اما ... از نگاه صنایع شعری شعر تان بسیار خوب بود. استعداد تان قابل تشویق است. باز هم بنویس بنویس تا شوی شعر نویس.

مطلبان مربوط به صفحه سر - گرمی ها، باناسف که بسیار نوقت رسیده فکاهی تان تکراری بود اما...
 پیشنهاد تانرا نزدیک بین و با مسولین لند رتبه مجله در میان گذاشت. منتظر نامه های به وقت، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم.
*** محترم مستوره مهبجوری از کلمی علوم!**
 نامه ی تان که با گلهای (کله) آرزین بدندان شده بود رسید. نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد.
 ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تانرا خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

*** محترم پلخیص مصل پوهنخی علوم طبیعی پوهنتون کابل!**
 نامه ای بنجاه و هشتم تان برای ما رسید، نزدیک بین برای بنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکند و اینک نکته های تان که با عشق خاص در مورد عشق پاک نوشته اید: عشق پاک، قادر است سعادت مند ترین و دل انگیز تر زنده گانی را به وجود آورد. (ویکتور هوگو)
- عشق پاک بشر را از خاکستر نسنی و خاکساری نجات میدهد (اناتون فرانس).
*** همکار خوب عایشه غوث فارغ لیسه مریم!**

*** دوست خوب عکا محمد - فیض سر بازا!**
 مطلب تان یک چند بلیست طویل بودولی انتقاد تان که چرا درویزه نامه سپا و نوا فالبین مجله مسا بصورت نگرفته، باید گفت که گر چه گفته اند (تیر، باید هیسر شی) ولی بانه ما نمتنها یا فالبین مجله بلکه با دور بین، نزدیک بین، خیال بین و هر طرف بین مجله مسا بهمانی دا شتیم. و هیچکس از قید خود رنگه مسا به چسی) باقی نمانده.
دوست عزیز جاو یسد تیموری سر بازا گارد ملی.
 نزد یک بین عرض میدارد، چه میشود اگر به جای طرح جدول، حل جدول را بفرستید. خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خوشبختی بر- تننا مینما نیم.

*** دلپسته مجله آرایه افر فی از لیسه آریانا!**
 نکات ارسالی تانرا در مورد (عشق) و (عزیز) میچاپیم، به امید آنکه صاحب این دو چیز باشید!
 عشق گوراست اما راه خود را همه جا باز میکنند. سخنرا باید از قیقنوالین آزاد کرد و به صورت زیبا و طبیعی خودش جلوه گر ساخت.
*** همکار خوش خط، (م همیسم) معلم!**
 نزد یک بین در مورد پیشنهاد تان (مسا به با زور نالیست موفق صباچ رهش) با مسا به چیان مجله صحبت کرد، امید در صورت امکان، آنرا همکن سلزند. شاگردان لایق و بی- واسطه برایتا نظر ها نیم.

*** همکار دایمی شکیبا را خسی لیساته پوهنخی مانیس!**
 ازینکه شما یکی از با استعداد ترین همکاران ما تشریف دارید، نزدیک بین طرح ادبی تانرا همیسم لطف نشر میکنم:
 اگر آینه بوم، به باغ میرفت به یاد روی تو آنجا
 در به روی گل سرخ زانویزم
 رحمن رنگش آرزو، درون سینه خود نقش میکردم
 محترم متون ایس و انسانی محترم امیل شکان!
 از برای تیر یک تان در مورد سینه وینش حرف به نامه داد و دید تشکر!
*** محترم مجله حق خدمتگار!**
 خدمت تان عرض میشود که استعداد خوبی در سرایش شعر دارید! ولی طبق نامه چهار قانون جوای به نامه ها، از نزدیک بین صراحتا که شمار بسیار خوبی چنی تشکر درین سبب تان را ندارد. شاعر باشید!

• لریا نجرای بی ، آمنه - نجرای بی و عبدالرزاق نجرای!
 از ارسال سومین نامه تا ن دوربین ما صاحب سه کیلو تشکر می نمایند. و به امید اینکه شما همکاران ما چون شما مطلب جا لب بفرستند، مطلب تا آنرا میجا بیم .
 همه مو شاهدزد می کنند اما موشی را میکشند که در نلک گیر آمده باشد
 (داد نسوین نه)
 سبعت از نان ، تربیست
 مهمترین احتیاج یکه ملت است ... (ولتر)
 یک ابله بیسو ادابله تراست... (مولیر)
• محترم شاه ولی انوسوالی یغان!
 از حسن نظر تا ندمو رد سپاوون تشکر! منتظرانتقال داتو پیشنهادت سازنده تان هستیم.

• دوستداران مجله مثل ازین و نازیلازین!
 فرموده اید که به شمار مجله بسیار طویل هست که نباید باشد . ای دوستان! زنده گی این گیتا را دارد. دوربین میگوید: «انتظسار سرویس هم بسیار طویل است که نباید باشد»
• طبعه جان دوروش از ولایت بلخ!
 برزه های طنزی نازره دور بین به کلرگر دستگاه خنده سپرد . تا بایلاس ویچکس «اصلاح» آنرا به دستگاه خنده (نت و بولت) کند و اما در مورد مصاحبه با «کامله جان» (حبیب) ... دوربین فرمایشان تقاضا خواهد کرد ازینکه زور ناکشست موافق اند. مصاحبه بی با خود انجام دهند. از شما تشکر!
• همکاران عزیز انجیلا امیری بدیع ، میناز یولداش بدیع و ناهید

سخنرازه بدیع از لیسه خدیجه جوزجانی
 دوربین سلام های «صمیمانه» شمارا پذیرفت و فرمود . این جانب دو خواب دیدم که شخصی مورد نظر شما حاضر به مصاحبه نمیشود . برای شما خواب آرام آرزو میکنیم .
• قهرمان چهره کشور ها .
 نام چهره : نام قدیم :
 کلمان : پروس
 سوریه : شاه مات
 چین : کاتای
 یوگوسلاویا : صبرستان
 جاپان : ری پانگو
• روسالی : عبدالنا همزه شریفی الصرود نگرها و
• محترم مرحوم عشق تملو ازینست تعلیم و تربیه ولایت یغان!
 (دوربین) : به شما مت تان

آخرین باد میگوید
• همکار تایی ، انوسی و ضروری مجله عبید الله باغشروا لغزشور نژوشی!
 از شما دهر هفته ، نامه میاوریم . از علاقه مندی تان سپاسگزاریم . بود چسوا ب سوال تان دوربین میفرماید: پلی ، مردو یشا ن رفته اند . ونزد یکسا نیستند که بپیر - سیم دلیل شان چیست ؟
• همکار خوب عواصل - حیده یازو لایت بدخشا نه!
 خدمت شما و دیگر همکاران خوب باید بگویم که از بند رفتن طرح جدول ، جدولیست صفحه معنرت عینخوا عد . و اما پیشنهاد شما حیده باغشروا برداراز : محترم شما به حاله یز - مسرور را به مصاحبه بیان مجله سپردیم . تا اگر امکان داشت ، صرفا یشا نصا حیده کند .

• همکار نو ، نورالرحمن نویسن ، مدیر دو تصدی پرچونفروشی ولایت یغان!
 الهی دید دوری ، دوربین ضعیف شود اگر کدام نامه شمارا که رسیده باشد پاسخ گفته باشد . ولی باز هم گله های شما بر سر چشم یعنی به ابرو! زیرا در هرماه دو صد الی سه صد نامه روی مییز دوربین و نزدیک بین «گوت» میشود که اگر شما هم به جای وی میبودید نمیتوانستید تمام نامه ها را جواب دهید . به هر حال اینک مطلب ارسالی تان :
 لغات معنی
 عروسی - شکست اقتصاد فامیل داماد .
 داماد - کراچی دستی خسروخشنو قبل از عروسی .
 باجه - حریف درخانه خسر واسطه - میخ فولادی جامه بول - ابرو ، عزت و حرمت .
• همکاران باسلیقه سانا محصل زبان و ادبیات موسسه تربیه معلم ولایت پروان و الماس جان!
 هفت ورق پشت و رو پر شده با خط خوانا و مطالب قابل چاپ و شیرین تر از همه تعریف و توصیف دوربین و نزدیک بین برای محترم دور بین رسید . از شما هفت سیر تشکر .



نامه های بی از ولایات






محمد اشرف حدی حکیم باوری محمد رحیم

• همکاران خوش سلیقه حکیم یلودی و عزیز یلودی!
• پاکستانی شما لی!
 نامه گلدار و وردنگار رنگی تا نرسید اما انتخابی تان باید هفت که غیر از شعر ، هر گونه مطلب جالب که دستگیرتان شد ، بروانید ، به اساس نور بست میجا بیم .
• دوستها در مجله عبادا لله - عایل از ولایت جوزجان!
 چرانی اما نه تنها همکار ی شمارا میبیزیم ، بلکه خوا - هش همکار ی شما م خواننده گان را داریم . (داستا نغاشقا ن)

رابه داستا ن خوان مجله سپردیم ، امید که بهوصال چاپ برساند . تشکر!
• از خاطرات انشتان
 روزی انشتا ین تا بنده مروف از کوچه بی می میکشست دید که طفلی میگردد ، نزد یک شمعولت گریه طفل را برسد . طفلک گریه کنان گفت : مادرم به من بول داده بودتا نزد سلما نی بروم و موها یم را اصلاح کنم . اما بولان نزدم گمشد ، اگر بدون اصلاح سر بهما نه بروم ، مادرم مرالت و کوپ میکند . انشتا ین از روی دلسوزی دست به جیب برده ، شش مارک به وی داد . ولی طفلک با کنجکاو ی ودقت

به طرف انشتا ین نگر یسته بول را دوباره مسترد کرد . وقتی انشتا ین علت را پرسید ، طفلک گفت : گریه اش ادا مه داده گفت : آخر تو مهمو های ژولیده و دراز و پیرشا نداری ، این بولت را بگیر و خودت به سلما نی برو تا مادرت ترا لت و کوپ نکند .
• روسالی : عزیز یلودی محصل موسسه تربیه معلم ولایت پروان
• همکار تایی لیلسماعت محصل سال سوم پوهنخشی ادبیات پوهنتون بلخ!
 از تشویق ها یتا ن (دوربین) در لباس نمیکنجه . از شما در جها نسپاس!

کمال :

گوسفند خیلی با حوصله سال اسب را پشت سر گذاشت علی پراپلمهای گذشته با قی خواهد ماند . با پراپلمهای جدی در زندهگی شان به خصوص در روابط با اواخر محل کار تا ن مواجه خواهید شد . متولد پس این ماه باید در ماه های سرطان و اسد در فامیل با حوصله مندی بسر برید . با مشکلات زیادی دوراه بصمت آوردن هدف بزرگه تان مواجه میگردید ، اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید . سال گوسفند برای شما در مجموع سال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تمامه سلطان خواهد بود و بعد از آن دگرگونی های در زندهگی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی ها الهی ماه عقرب ادامه خواهد یافت . از ماه اسد تا قوس از سفر نمودن جدا . جلوگیری نمایید . در ماه سنبله مناقشه فامیلی تان شدت بیشتری کسب می کند . علاوه بر آن اگر مصروف کار تجارتمی هستید در کلر ماه سنبله و اسد خیلی در کلر خویش محتاطانه عمل کنید . ماه های اخیر سال را با خوشی و خوشگامی سپری خواهید کرد .

نور :

پراپلم های فامیلی تان در اوایل سال جدید گوسفند به اوج خود خواهد رسید . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شلت قابل ملاحظه کسب خواهد کرد پراپلمهای فامیلی تان تمامه جوزای سال گوسفند باقی خواهد ماند . متعاقباً به صورت غیر منتظره وضع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیتهای روزانه خویش توجه بیشتری مینماید زیرا این ایام بهترین و با اقبال ترین ایام سال تان خواهد بود . شخصی در ماه های میزان و عقرب به زندهگی تان داخل خواهد گردید در باره او خیلی مطالبه نموده و محتاطانه با او برخورد

نمایید . تمامه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف می رسانید به این دلیل وضع صحی تان يك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت . سعی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخر سال تکرار نکنید . امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایام زندهگی امسال تان خواهد بود . در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زندهگی از خود تلاش خستهگی نا پذیر نشان دهید . سفریکه پیش رو دارید

اقتصادی امسال تان چندان قناعت بخش نخواهد بود . سلطان :

با کمال تاسف که پراپلمهای سال اسب شمارا هنوز هم رها نمی کند . حادکات ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و به ویژه در ساحه کار و پسا تحصیل سبابه جا خواهد ماند . ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضع



است . کسو شش نمایید تا اشتباهات سال گذشته تانرا بهتر تحلیل نموده و از آن نتیجه گیری لازم نمایید . ازماه سلطان به بعد ایام خوش اقبالی تان آغاز می یابد ، به خصوص پیروزی های شما در ساحه کار تان چشمگیر خواهد بود . بدبختانه که این پیروزی های تان باعث رشك يك عده ای از اطرافیان تان میگردد ، يك تن از آنها زیاد تلاش خواهد کرد تا ضربه به شما وارد نماید به این دلیل شما باید خیلی محتاطانه عمل نمایید . در ماه میزان به ماجراجویی برمی خورید

فاله

شما بهبود می یابد . والی اخیر سال گوسفند بدون کدام پراپلم جدی به زندهگی تان ادامه خواهد داد . تلاش داشته باشید که نزد یکان تانرا بهتر درک نموده و بدبینی ها را از خود دور سازید . شانس خوب اقتصادی را که در ماه سنبله نصیب تان خواهد گردید از دست ندهید . در صورت پیروزی تان در این ساحه کوشش کنید که خصوصیت اقتصادی بودن تانرا حفظ کنید . بگذارید اگر شمارا خسیس هم بدانند .

در ماه قوس جدی تصمیم بگیرید که به سفر بروید اینکار تانرا بهتر است در ماه حوت انجام دهید .

اسد :

شما الهی اواسط ماه جوزا منتظر بهبودی وضع خویش نباشید . چون اینکار غیر ممکن

آنکه با دوست فریبکار قطع رابطه نمایید . توجه جدی به وضع صحی تان به خصوص در ماه جوزا و سرطان داشته باشید . اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تانرا از دست خواهید داد . کوشش نمایید که امسال سفر نکنید . اینکار را به سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سال ل زندهگی تان خواهد بود .

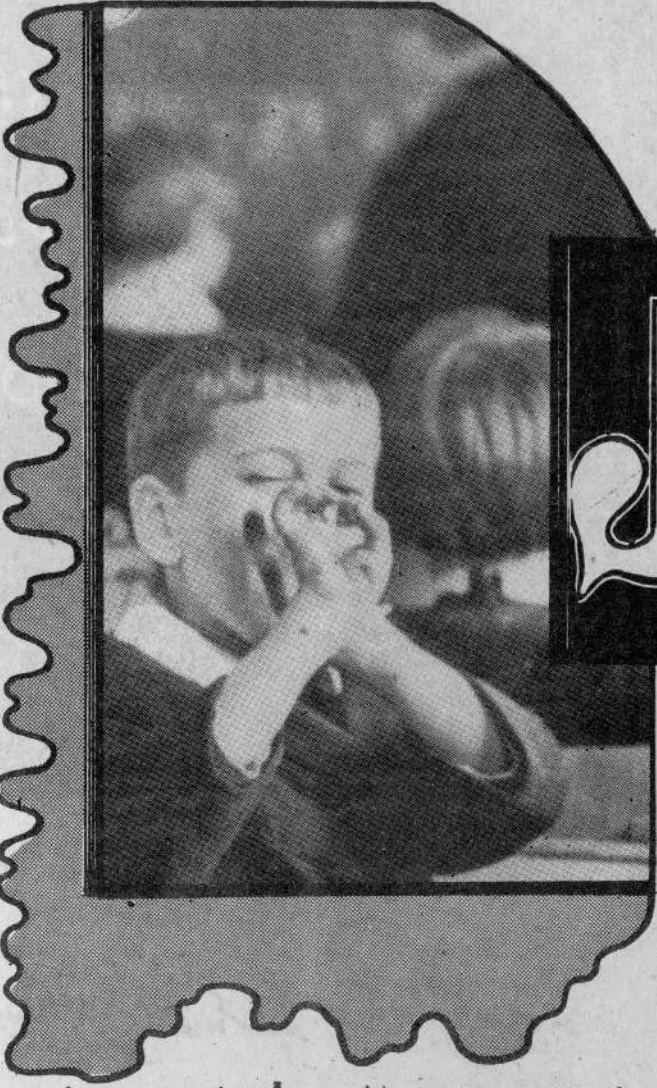
میزان :

برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیع خواهد بود . از آغاز سال شانس های خوبی را در همه امور

ساله

زندهگی بسست خواهید آورد . مطمئناً شما از این شانس ها به وجه بهتر آن استفاده می نماید . صرف در ماه اسد يك اندازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گذر خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گذشته تانرا در باره فراموش نکنید از تاریخ ۲۴ ماه میزان الهی ۱۱ عقرب در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستان دوستان خوبی پیدا خواهید کرد اما بدبختانه که عده ای را از خود خواهید رنجانید . گمانیکه در نیمه دوم ماه میزان تو له گردیده اند در ماه سنبله به تشویش عجیب روحی مبتلا خواهند گردید . اما همه این تشویش موقتی زود گذر خواهد بود . در اثر عجله تان در اواخر سال ۱۳۷۰ وضع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تمامه

شما بهتر است در باره خود اقتصادی نزنید ، زیرا عواقب ناگوار خواهد داشت . اگر قصد سفر دارید بدون معطلی به آن اقدام نمایید زیرا سفر برای شما بهترین وسیله فرار از يك حادثه ناگوار خواهد بود . ادعاهای جدی و دلو بهترین ایام زندهگی شما خواهد بود .



فکر کنید . در نیمه دوم سال جاری میخواهند شما را قربانی توطئه نمایند که خوشبختانه شما به کمک دوستان خوبتان از آن نجات می یابید . در ماه اسد و سنبله شما وظیفه اصلی تانرا که سر پرستی اطفال تان می باشد فراموش می کنید که این خود عامل تیرهگی اوضاع فامیلی تان خواهد گردید . در ماه اسد دست به هیچ معامله دوستان به دقت گوش دهید .

دوای تلاش شما و يك تن از اعضای فامیل تان در ماه اسد از جنبه های بهاری رهایی می یابید ، در ماه میزان کمک وضع صحی شما بهبود یابد . کوشش کنید که خاطرات تلخ سال گذشته را فراموش کنید . وضع اقتصادی شما تا اواخر خزان در همین حال باقی خواهد ماند ، به کمک یکی از اقارب وضع اقتصادی شما در ماه دلو بهبود می یابد . در ماه عقرب منتظر آمدن (اوج) باشید اما در انتخاب خود عجله نکنید . در باره صرف در ماه حوت تصمیم بگیرید . گو شش کنید که امسال به سفر نروید . اگر خیلی ضرورت داشتید صرف در اواخر خزان اینکار را انجام دهید .

جدی :

از آنجاییکه توقع شما خیلی زیاد بود در نیمه دوم سال گذشته خیلی شانس های طلایی را از دست دادید . این بهترین دوسی خواهد بود برای سال گوسفند تان . در این سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسب خیلی ناچیز خواهد بود ، اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال به هیچ وجه حاضر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذارید برای تابستان سال ۱۳۷۱ . محل کار شما در ماه های اسد سنبله تغییر می یابد اما از کار جدید راضی نخواهید بود . در فصل خزان بهترین دوست تان ، شمارا ترك خواهد کرد و شما خود را خیلی تنها احساس خواهید کرد . بهترین سال زندهگی شما سال ۱۳۷۱ خواهد بود . در سال ۱۳۷۰ بهترین ماه ها برای شما سنبله و میزان (و سنک عقرب) می باشد .

شما در بهار امسال زیاد تلاش می کنید تا موقعیت خود را در زندهگی بهتر سازید اما لقیه در صفحه (۶۷)

رستوران ذبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذبق طلائی همیشه در خاطر
باقی خواهد ماند. غذای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایند. رستوران ذبق طلائی
مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها هموطنان مسلمان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
بکوشید وقت را قبل از یزف نماید.

آدرس :- رستوران ذبق طلائی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اگرفرانس دوبرو سفار المان

پهوس اطمینان شسته باشد

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خلابید
شما با خرید دو گاز شستنی موله مایع ظرفشویی متولایه تحلیف جداگانہ نیز بدست آید.
رین موله مایع لک باسایه خوب از بین میبرد.

آدرس: کوچی لاکیت، جاوید ست، تینون، ۲۰۵۰۹

نمایندگی: دکان چوب لاک، کوچی ست، تینون، ۲۳۶۲۹، طهر پرچم، بودکانها، شهر دولایه

کاغذ استنسیل چاپی

فروشگاه کتاب شاه محمد

مؤسسه داران کتاب و مسوولین کتابخانه

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجاه عنوان کتب تازه را در زیر نای مختلف با قیمت های مناسب از ایران وارد نموده است. علاقمندان کتاب و دانشجویان می توانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند. قابل توجه محصلان! محدثان طب با ارایه کارت هبوت شان می توانند کتب ذیل را با ۲۵٪ تخفیف بدست آورند:

- ۱- درسام پزشکی اگسوز دو جلدی ۲- شرح سردگدن، مغز و اعصاب ۲ مرفس سسل
- امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - مینی و سئونها - بیماریهای عصبی - وده ماغولن کتب دیگر.
- محدثان انجسیر پولى تخنیک میزانه با استفاده از ۲۰۷٪ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.
- سابع انجسیری برق در جلد - ریاضیات هندسی پیشرفته - فزئیک عمومی دو جلدی و پنجاه عنوان خود آموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۲۵ عنوان کتب فزئیک ریاضی - اتم تخنیک و غیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی و انگلیسی آلمانی، فرانسیسی و کتب زبانشناسی، ادبی و هنری در زمینه های سونما، موسیقی، شعر، تاریخ، فلسفه، اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق و ورزشی، آثار اسلام و سایر آثار ادبی را به علاقمندان کتب عرضه میدارد.

از حافظ جدا نیاشید:

تقریب کتابچه ۳۱ سال (۱۳۷۰) یاد یوان کابل غزلیات حافظ را فرشته کتاب شاه محمد وارد نمود. به قیمت ۶۰۰۰۰ (شصت هزار) افغانی بفروش رساند. دستداران حافظ می توانند این تعویم را از فروشگاه شاه محمد بدست آورند.

قابل یاد آوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هر عنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسیسی و فارسی و پشتو عربی شمارا به قیمت مناسب و خوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی صدارت، فروشگاه کتاب شاه محمد
 پست بکس: ۱۳۲۸ کابل، افغانستان
 تلفون: ۲۴۸۸۶



ACKU
 منسل
 DS
 350
 220
 ۷۷۱۶۱

یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمیر ترانس سلا با خاطر با هر جا ویدای بزرگ در مناید . ارزای تره
 بهر وقت سلا یروزن کهنید .

با خریدار از فروشگاه بزرگ افغان سلا
 بهت کورید



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**